



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها

بر اساس دیدگاه‌های
حضرت آیت‌الله جوادی آملی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها (بر اساس دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها (بر اساس دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی)	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
دیباچه	۱۶
اشاره	۱۶
۱. تحلیل و جریان‌شناسی سریال‌های ماورایی سیما	۱۷
۲. پاسخ‌گویی به مهم‌ترین پرسش‌ها و ابهام‌ها درباره موضوع‌های ماورایی	۱۸
۳. تدوین آیین برنامه‌سازی درباره مفاهیم ماورایی	۱۹
پیش‌گفتار	۲۰
فصل اول: نگاهی به سریال‌های ماورایی سیما	۲۴
اشاره	۲۴
۱. پیشینه تولید سریال‌های ماورایی	۲۴
۲. مسئله‌شناسی سریال‌های ماورایی	۲۶
اشاره	۲۶
الف) تصویر شیطان	۲۶
ب) تصویر فرشتگان	۳۱
ج) تصویر روح	۳۳
د) تصویر عالم خواب و رؤیا	۳۴
۳. آسیب‌شناسی سریال‌های ماورایی	۳۶
اشاره	۳۶
الف) تکراری بودن مضمون و محتوا	۳۶
ب) بی‌توجهی یا کم‌توجهی به «تذکر در عین سرگرمی»	۳۹

۳۹ ج) تکیه بر دریافت ها و تجربه های شخصی
۴۲ د) کم توجهی به احکام و چارچوب های شرعی
۴۴ ه) بی توجهی به اثرات منفی سریال ها
۴۶ و) استفاده نکردن از کارشناسان خبره مذهبی
۴۸ فصل دوم: شخصیت های ماورایی در متون اسلامی
۴۸ اشاره
۴۸ ۱. ابلیس، شیطان و جن
۴۸ اشاره
۴۸ الف) آشنایی اجمالی
۴۸ اشاره
۴۸ یک شیطان و ابلیس
۵۴ دو جن
۵۷ ب) ویژگی ها و توانمندی ها
۵۷ اشاره
۵۸ یک علم غیب
۵۸ اشاره
۵۹ اول تقسیم بندی غیب
۶۰ دوم علم غیب به امور معنوی
۶۱ سوم علم غیب به امور عادی
۶۲ دو پناه جویی به شیطان ها
۶۳ سه قدرت شیطان ها
۶۸ چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها
۶۸ اشاره
۶۸ اول مرحله های نفوذ شیطان در انسان

- ۷۰ دوم وسوسه و دعوت شیطان به گناه
- ۷۱ سوم سُلطه نداشتن شیطان بر انسان ها
- ۷۲ چهارم اعمال انسان؛ عامل نفوذ و سُلطه ابلیس
- ۷۵ پنجم دورکردن شیطان
- ۷۹ شش اسباب اذیت شیطان
- ۷۹ هفت خوابِ شیطان ها و جن ها
- ۸۱ هشت تمثّل شیطان
- ۸۲ نه میزان قدرت و عمل شیطان
- ۸۵ ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی
- ۹۰ یازده مرگ ابلیس
- ۹۳ ۲. فرشته در منابع دینی
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ الف) سخن گفتن فرشتگان
- ۹۶ ب) عصمت و اختیار فرشتگان
- ۹۷ ج) خوراک فرشتگان
- ۹۷ د) خواب فرشتگان
- ۹۸ ه) منزلگاه فرشتگان
- ۹۹ و) اقسام فرشتگان
- ۱۰۰ ز) رسالت و وظایف فرشتگان
- ۱۰۴ ح) تمثّل فرشتگان
- ۱۰۴ ط) تمثّل فرشته وحی
- ۱۰۵ ی) امکان تمثّل فرشته برای همگان
- ۱۰۸ ک) چگونگی مشاهده فرشته
- ۱۱۰ ل) بال و پر فرشتگان

- فصل سوم: عوالم ماورایی در متون اسلامی ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
۱. خواب و رؤیا ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- الف) سیر روح در خواب ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- یک کسب معارف در عالم رؤیا ۱۱۳
- دو رؤیا دریچه ای به جهان آخرت ۱۲۰
- سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن ۱۲۱
- ب) خواب در کلام الهی ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- یک وحی در قالب خواب ۱۲۲
- دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- اول خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ۱۲۵
- دوم خواب حضرت یوسف علیه السلام ۱۲۶
- سوم خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۱۲۷
- ج) سنجش خواب ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- یک ضرورت سنجش خواب ۱۲۷
- دو میزانی برای سنجش خواب ۱۲۹
- د) تعبیر خواب ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- یک درستی رؤیا در سحر ۱۳۴

- ۱۳۴ دو تفاوت تعبیر خواب و تأویل
- ۱۳۵ سه نمونه ای از تعبیر خواب
- ۱۳۵ (و) ضرورت تنظیم خواب
- ۱۳۸ ۲. برزخ
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ الف) مفهوم برزخ
- ۱۴۱ ب) بدن برزخی
- ۱۴۲ ج) بهشت و جهنم در برزخ
- ۱۴۴ د) رشد و کمال در برزخ
- ۱۴۷ ه) دیدار با زندگان
- ۱۵۲ و) عذاب در برزخ
- ۱۵۳ ز) شیفتگان دنیا در برزخ
- ۱۵۳ ح) سؤال های برزخی
- ۱۵۴ ط) خواب؛ نوعی برزخ
- ۱۵۵ کتاب نامه
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ الف) کتاب
- ۱۶۰ ج) پایگاه های اینترنتی:
- ۱۶۱ درباره مرکز

رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب ها و بایسته ها (بر اساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور: رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب ها و بایسته ها بر اساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی / تحقیق و پژوهش مرتضی قاسمی خواه و سفانه الهی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۶۹-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ - -- نظریه درباره سریال های تلویزیونی

موضوع: سریال های تلویزیونی -- ایران -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع: ماوراءالطبیعه در سینما

شناسه افزوده: قاسمی خواه، مرتضی، ۱۳۶۴ -

شناسه افزوده: الهی، سفانه، ۱۳۵۱ -

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج۹۵/۲۲۳/۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۹۴۴۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

دبیاچه**اشاره**

دبیاچه

دهه هشتاد، اوج پرداختن به مفاهیم ماورایی در رسانه ملی است. در این سالها، برنامه‌سازان متعددی با بهره‌گیری از فرصت ماه مبارک رمضان، سریالهایی با مضامین ماورایی همچون جهان پس از مرگ، روح، برزخ، فرشته و شیطان ساختند و فضای جدیدی را در طرح این گونه مباحث در قالب برنامه‌های نمایشی گشودند.

تولید و پخش سریال‌های ماورایی به ویژه در نخستین تجربه‌های رسانه ملی در این زمینه، توجه مخاطبان را به خود جلب کرد و خیل گسترده‌ای از بینندگان را در ساعات افطار ماه مبارک رمضان پای تلویزیونها نشانده. افزون بر این، سریالهای یادشده، مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی را متوجه ظرفیت بسیار بالای مفاهیم معنوی و ماورایی برای تولید برنامه‌های نمایشی کرد. البته جریان تولید این گونه سریال‌ها که در دهه هشتاد با قدرت و سرعت آغاز شد، دیری نپایید و پس از کم‌تر از یک دهه فروکش کرد و دیگر نه مدیران و نه برنامه‌سازان به تولید و پخش برنامه‌های نمایشی با مضامین ماورایی رغبتی نداشتند.

یکی از دلایل افول زود هنگام تولید و پخش این گونه برنامه‌ها، نبود پشتوانه علمی و پژوهشی لازم و انتقادهای گسترده‌ای بود که هنگام پخش

این سریالها متوجه رسانه ملی شد. انتقادهایی که هم ناظر به قالب و هم ناظر به محتوای آنها بود.

مهمترین انتقادهای مطرح در آن زمینه این بود که در ساخت این سریال ها، به منابع اسلامی، اعم از قرآن و روایات کمتر توجه شده است و تصاویری که از روح و برزخ و فرشته و شیطان در آنها ترسیم میشود، چنان که بایسته است با تصاویر ترسیم شده در کتاب و سنت همخوانی ندارد.

تهیهکنندگان این گونه سریالها هم، در دفاع از خود، کمبود زمان و شتاب زدگی برای تولید و پخش آنها و همچنین در دسترس نبودن منابع پژوهشی لازم در این زمینه را بهانه میکردند. البته برخی هم بیان میداشتند که بر اساس برداشت شخصیشان از منابع دینی یا با الگوگیری از آثار سینمای غربی و با توجه به ویژگیهای یک اثر دراماتیک، مفاهیم ماورایی را به تصویر کشیده‌اند.

با توجه به مطالب یادشده، اداره کل خدمات رسانهای مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، از چندی پیش، مطالعه و پژوهش در چگونگی ترسیم مفاهیم ماورایی در برنامههای نمایشی را در دستور کار خود قرار داد و پژوهشهای متعددی را در این زمینه سامان داد که از جمله میتوان به این موارد اشاره کرد:

۱. تحلیل و جریان شناسی سریال های ماورایی سیما

۱. تحلیل و جریان شناسی سریال های ماورایی سیما

هدف از تحلیل و جریانشناسی سریال های ماورایی سیما، شناسایی موارد ناهماهنگی آنها با متون و منابع اسلامی و همچنین آسیبها و مشکلات این سریال ها بود. برای تحقق این هدف، کارگروههای پژوهشی برای تحلیل و بررسی سریالهای «ملکوت»، «پنج کیلومتر تا بهشت»، «سیامین روز»، «اغما»، «کمکم کن» و «روز حسرت» تشکیل شد که در برخی از آنها، عوامل سازنده سریالهای یادشده نیز حضور داشتند.

۲. پاسخ‌گویی به مهم‌ترین پرسش‌ها و ابهام‌ها درباره موضوع‌های ماورایی

۲. پاسخ‌گویی به مهم‌ترین پرسش‌ها و ابهام‌ها درباره موضوع‌های ماورایی

در این زمینه نیز با همکاری صمیمانه مؤسسه تحقیقاتی اسراء، کارگروهی تشکیل و براساس دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی، به مهمترین پرسشها و ابهامهای موجود در این زمینه پاسخ داده شد. در این حوزه نیز به این مباحث پرداخته شد:

الف) شخصیت‌های ماورایی در متون اسلامی؛ شامل ابلیس، شیطان و جن؛

ب) عوالم ماورایی در متون اسلامی اعم از عالم خواب، رویا و برزخ. مباحث مطرح شده در کارگروه اخیر نیز به قلم جناب آقای مرتضی قاسمی خواه تنظیم و نگاشته شد.

کتاب حاضر، حاصل مطالعات و پژوهشهای انجام شده در دو کارگروه یادشده است که سرکار خانم سفانه الهی هماهنگ‌سازی آنها را بر عهده داشته است.

گفتنی است، افزون بر کتاب حاضر، در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما پژوهش‌های دیگری نیز با هدف تبیین برخی مفاهیم ماورایی براساس آموزه‌های اسلامی، انجام شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱): جبرائیل و میکائیل، محمود مطهری نیا، ۱۳۹۰؛

دو بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۲): عزرائیل و اسرافیل، رسول نادری، ۱۳۹۰؛

سه جایگاه روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه‌ای، ابوذر رجیبی، ۱۳۹۱.

۳. تدوین آیین برنامه سازی درباره مفاهیم ماورایی

۳. تدوین آیین برنامه سازی درباره مفاهیم ماورایی

افزون بر دو سرفصل یادشده، برای روشن تر شدن چگونگی پرداختن رسانه ملی به مفاهیم ماورایی، پژوهشی دیگر نیز ضروری است. در این پژوهش باید بر اساس یافته های مطالعات و پژوهش های پیشین و با توجه به ویژگی های ساختارهای برنامه سازی رسانه ملی، آیین برنامه سازی در این زمینه تدوین گردد، تا برنامه سازان محترم با اشراف بیشتری به برنامه سازی در این حوزه وارد شوند.

مطالعات اولیه برای تدوین این اثر هم آغاز شده است که امیدواریم بتوانیم در سال آینده آن را به سامان برسانیم.

یکی از موضوع های مهمی که در این آیین برنامه سازی باید به آن پرداخته شود، تبیین و بررسی ظرفیت فیلم و تصویر برای پرداختن به موضوعات ماورایی است.

در پایان، از همه عزیزانی که در تدوین، نگارش و آماده سازی این کتاب نقش داشته اند؛ به ویژه مسئولان محترم مؤسسه تحقیقاتی اسراء؛ جناب آقای سیدمحمد رضا خوشرو، مدیر محترم واحد تحلیل و رویکردشناسی اداره کل خدمات رسانه ای و همچنین پژوهشگران ارجمند سرکار خانم سفانه الهی و آقای مرتضی قاسمی خواه سپاس گزاری و برای همه آنها آرزوی موفقیت می کنیم. امیدواریم که این اثر برای مدیران و برنامه سازان رسانه ملی، سودمند باشد و آنها را در مسیر تولید آثار ماندگار و اثرگذار در زمینه مفاهیم ماورایی یاری دهد.

اداره کل خدمات رسانه ای

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

پاییز ۱۳۹۱

ص: ۱۱

پیش گفتار

پیش گفتار

پیشک، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آگاهی بخشی و به دنبال آن، تربیت مخاطب را جزو اهداف راهبردی خود در تولید و پخش برنامه‌ها و سریالهای مناسبی قرار داده است؛ هدفی که تحقق آن، عملکردی با دانش کافی و بینش متعالی نیاز دارد.

در سینما، ژانر ماوراء، بیشتر به موضوع هایی درباره فرشته، روح، جن، بهشت و جهنم، برزخ و مسائلی از این دست میپردازد. سناریو در این ژانر، به ویژه در آثار خارجی که تا حد زیادی الگوی آثار داخلی هستند از قالب فاصله میگیرد و گاهی حتی به سبک رئالیسم جادویی نزدیک میشود. این ژانر در سینمای ایران، با پیشینه‌های حدود ده سال، هم اکنون در مرحله آزمون و خطاست و در تلویزیون بیش از سینما مورد توجه قرار گرفته است.

چند سالی است که رسانه در سریالهای مناسبی خود، با رویکردی معناگرایانه، به جهان غیب میپردازد. با نگاهی آسیب شناسانه درمیابیم که این سریالها در مقوله دین و دین داری، گاه به بی راهه می روند و از وظیفه رسانهای خود فاصله میگیرند. این بی راهه رفتنها و کاستی ها، در بدفهمی مخاطب یا انتقال پیام نادرست، نقش مؤثری دارد. با مثبت اندیشی میتوان

گفت پیامی که در نظر تولیدکنندگان است، در فاصله ای بسیار دور از مخاطب قرار میگیرد و گاهی هم به او منتقل نمیشود.

مادی کردن یک مقوله معنوی، البته امری ناشایست نیست؛ زیرا در اسلام، بهشت و جهنم، با تشبیهات دنیوی و ملموس توصیف و تجلی خداوند برای حضرت موسی علیه السلام در کوه طور، به شکل آتش ترسیم شده است. جذاب ساختن معانی دینی و مادی کردن آنها کاری بس حساس، طاقت فرسا و البته ستودنی است، ولی باید به آثار مادی کردن معنویت دینی و ماوراء نیز توجه داشت. باید دقت کرد که جذابیت بخشیدن به فیلم، سبب ضعف مفهوم نشود و مفاهیم کثر و ناراست به ذهن مخاطب تلقین نگردد.

به هر حال، ساخت این نوع سریالها در کشورهای اسلامی مانند ایران، باید با عقاید و متون اسلامی هماهنگ باشد و این هماهنگی از ساخت خود سریال، بسی مهم تر است.

بنا بر همین ضرورت، و در فضایی که به نظر میرسید متأسفانه بیشتر سازندگان این سریالها در زمینه تحقیق در این موضوع، ضعیف عمل می کنند، نیاز اساسی به یک مرجع تحقیقی ملموس بود؛ مرجعی که بتواند پاسخ گوی سؤالاتی در مفاهیم روح، فرشته، شیطان، برزخ، ملکوت، مرگ، جن، و یا رابطه فقه و احکام با این مسائل باشد.

پرداختن به شخصیت‌های خارج از دایره محسوسات، مثل فرشته و شیطان، به تبیین و تعریفی جدید نیاز دارد که منطبق حاکم بر آن، بیشتر متأثر از عالم معنا و روحانی است. در آموزه‌های اسلامی، ارواح، فرشتگان، جنیان و شیاطین، ویژگیها و مراتب و جایگاههای خاص خود را دارند و دایره اختیارات و تصرفات آنها محدود و مشخص است، در حالی که در سریال های ماورایی رسانه ملی، محدوده اختیارات و تصرفات این موجودات، گاه بسیار فراتر از آنچه در واقع وجود دارد، به تصویر کشیده میشود.

ص: ۱۳

در این سریالها، ویژگیهای موجودات یادشده و تصویری که از آنها نمایش داده میشود، با واقعیت این موجودات، فاصله زیادی دارد. بنابراین، مهم ترین موضوع در این زمینه، میزان هماهنگی یا ناهماهنگی این سریال ها با آموزه های اعتقادی ما درباره عالم معناست.

با توجه به حساسیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن، مرکز پژوهش های اسلامی تصمیم به تهیه و ارائه پژوهشی در این زمینه گرفت.

با بررسی و مشاهده سریالهای نامبرده و دقت در صحنههایی که به ماوراء مربوط میشود، سؤلهایی مطرح شد که نیاز به مراجعه به منابع دینی داشت. پس از تهیه تحقیق اولیه، با توجه به ابهامهای موجود، بر آن شدیم تا با استفاده از محضر یکی از برجستهترین دانشمندان علوم اسلامی، به جواب ها و مطالب مستندی در این زمینه دست یابیم. در پی ارتباط با مؤسسه «اسراء»، و با عنایت مسئولان آن مؤسسه و کمک پژوهشگران ارجمند آن، مطالب قبلی براساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی تکمیل شد.

اینک با قدردانی از تلاش سازندگان و مدیران رسانه ملی برای ترویج معنویت و معنویت گرایی در جامعه، نتیجه کار در قالب این کتاب، به سریال سازان محترم سیما و همه مخاطبان علاقه‌مند ارائه میشود. (۱) باشد که بهرهمند گردند.

۱- برای روان شدن و ساده کردن نوشتار، ویرایش صوری، ادبی و معنایی نیاز بود که جایی که آسیبی به مفهوم وارد نشود، این کار انجام شد. البته اولویت ما در استفاده از نقل قول مستقیم بود، ولی در برخی موارد برای روان و آسانتر شدن متن، گفتار آیتالله جوادی آملی با تلخیص و ویرایش ارائه شده است.

ص: ۱۵

فصل اول: نگاهی به سریال های ماورایی سیما

اشاره

فصل اول: نگاهی به سریال های ماورایی سیما

زیر فصل ها

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

در سالهای پیشتر، رگه‌های کم رنگی از ماوراء در مضامین بهشت و دوزخ و موجودات متافیزیکی، به صورت جسته و گریخته در فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی ایران به چشم می خورد؛ از جمله میتوان به «مرگ دیگری»، «استعاده»، و «زنگ ها» از محمدرضا هنرمند، و «روز فرشته» از بهروز افخمی اشاره کرد. آثار ماورایی به طور مشخص از طریق تلویزیون و در دهه هشتاد به میدان آمدند. «او یک فرشته بود» از علی رضا افخمی و «اغما» از سیروس مقدم، مشخصترین و شناخته شدهترین سریالهای ماورایی رسانه ملی در آن دهه هستند که نقطه آغازین این حرکت به شمار میروند. «پنج کیلومتر تا بهشت» از علی رضا افخمی، «سقوط یک فرشته» از بهرام بهرامیان و «سیامین روز» از جواد افشار نیز آخرین این سریالها هستند؛ مجموعههایی که دست مایه‌های مختلفی از درام و طنز گرفته، تا حوزه معنا و ماوراء را در خود گنجانده‌اند. در این میان، «کمکم کن» ساخته قاسم جعفری در رمضان ۱۳۸۳، برای نخستین بار موضوع برزخ و ارتباط با عالم غیب را مطرح کرد؛ مبحثی که

ص: ۱۶

مورد توجه جدی تصمیمگیران ارشد سیما قرار گرفت و سالهای بعد نیز ساخت مجموعه‌هایی با همین حال و هوا ادامه یافت.

«او یک فرشته بود» ساخته علی رضا افخمی در سال ۱۳۸۴، نخستین بار، تجسم فیزیکی شیطان را در زندگی انسان امروزی روایت کرد. این سریال در زمان خود بسیار طرفدار بود. «اغما» از سیروس مقدم در سال ۱۳۸۶، باز هم نمایش تجسم فیزیکی شیطان بود. در «سقوط یک فرشته» ساخته بهرامیان نیز ظهوری خاص از شیطان، به مخاطب عرضه شد.

«روز حسرت» از سیروس مقدم در سال ۱۳۸۷ و «ملکوت» از محمدرضا

آهنج، احوال پرزخی افراد را در حالت کما و پس از مرگ، به نمایش گذاشت. «پنج کیلومتر تا بهشت» نیز به همین موضوع پرداخت. «سیامین روز» هم مانند «ملکوت»، تمثیل فرشته‌های را به نمایش گذاشت و همه اینها در ادامه همان مجموعه «کمکم کن» بود که حالات روح انسان را در کما نشان میداد.

ص: ۱۷

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

اشاره

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

بیشتر سریالهای ماورایی که در سالهای اخیر تولید و پخش شده‌اند، عوالم و شخصیت‌های ماورایی را به درستی و مطابق با آموزه‌های اسلامی به تصویر نکشیده‌اند و در این زمینه نارساییهای فراوانی داشته‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) تصویر شیطان

الف) تصویر شیطان

مجموعه تلویزیونی «او یک فرشته بود»، برای نخستین بار، شیطان را میان انسانها آورد و راههای نفوذ و تسلط او را بر افراد نشان داد. در این مجموعه، شیطان در قالب زنی افسونگر به زندگی مردی وارد می‌شود و ماجراهای تلخی را رقم می‌زند. در «اغما»، شیطان وارد زندگی خانواده‌ای ثروتمند می‌شود و می‌خواهد دختر خانواده را به انحراف بکشاند. شخصیت الیاس در این سریال، آن قدر خوب پرداخته و بازی شده که وجه مشخصه سریال گردیده و تا مدت‌ها، نام و ویژگیهای رفتاریاش در ذهن بینندگان باقی می‌ماند. «اغما» به یک فرمول برای ساخت سریال های ماورایی تلویزیون تبدیل شده و به تقلید از این سریال، الیاس های زیادی از مجموعه های سیما سر می‌آورند! نمونه دیگر آن، «نیما» در «سقوط یک فرشته» است. البته این مدل، بسیار ضعیفتر از نسخه اصل، از آب درآمده است. خط اصلی داستان در این سریال، بسیار شباهت به «اغما» دارد. باز هم مخاطب، شاهد ورود شیطان به

ص: ۱۸

زندگی مردی ثروتمند است که سعی دارد دختر جوان او را فریب دهد. مخاطب در «اغما»، با شیطانی روبه روست که صفات ظاهری خود را تغییر می دهد. نمایش سه شخصیت شیطانی با بازیگری یک فرد، این گمان را در مخاطب ایجاد میکند که شیطان یک موجود است که متناسب با هر موقعیتی، تغییر شکل می دهد. برای مثال، به شکل مُردهای درمی آید تا به هدفش برسد. این قالب به دلیل محبوبیت و جایگاه شخصیت الیاس در نظر دکتر پژوهان است، در حالی که در دو شخصیت دیگر شیطان، هیچ توجیهی ندارد. «او یک فرشته بود»، به صورتی ساده، مجبور به تغییر دادن جنسیت شیطان نیز میشود. در این دو سریال، شیطان امکان حضور در دو مکان را ندارد؛ چنان که در «اغما»، شیطان وقتی با پژوهان است، نمی تواند کنار دوست دخترش باشد. این موارد، پندار «یکی بودن» شیطان را در ذهن مخاطب تقویت میکند. با این حال، باید پرسید: آیا فقط «یک» شیطان در صدد فریب تک تک آدمیان است که مجبور است به طور هم زمان به همه جا سر بزند؟ و به همین علت هم برخی از مشتریان خود را از دست میدهد؟

در «او یک فرشته بود»، شیطان دچار همین نقص است. شیطانهای سریالها، گاهی غافل گیر میشوند یا از اطراف خود خبر ندارند. در «او یک فرشته بود»، وقتی دختر بهزاد از پشت دیوار، مشغول دیدن فرشته است که با تلفن حرف میزند و تغییر صدا میدهد، شیطان غافل گیر میشود!

در «اغما» هم الیاس در صحنهای که با پژوهان بحث میکند، از حضور پری، دختر پژوهان غافل می ماند. در این مجموعه، شیطان بدون نیاز به گوشی، با دیگران تماس میگیرد، اما در «او یک فرشته بود»، به تلفن نیاز دارد، شماره می گیرد و ۱۱۰ را خبر میکند.

نمایش دادن شیطان با صورت انسانی، شخصیت او را به خوبی برای مخاطب، آشکار می سازد و تقابل متوازنتری برای اطرافیان او ایجاد می کند،

اما شخصیت شیطان براساس چه الگویی ساخته میشود: ذهنیت کارگردان و نویسنده یا سینمای غرب یا چیزی دیگر؟

در این سریالها، شیطان گاهی از حضور فردی در پیرامون خود، بیخبر است و گاهی از آینده خبر میدهد، امور پنهان را درک میکند و قدرت جذب دارد. در «او یک فرشته بود»، شیطان با دست خود، بر چشم قاضی دادگاه اثر میگذارد و قاضی نمی تواند جعلی بودن شناسنامه را بفهمد. در پایان نیز به فکر انتقام میافتد و دست پسر بهزاد را میگیرد تا از خیابان عبور دهد. او میتواند حتی مانع باز شدن در حیاط شود. الیاس در «اغما» هم چنین تواناییهایی دارد؛ گاهی همه افراد پیرامونش میتوانند او را ببینند، به جز یک نفر! این توانایی ها و ویژگیهای شگفت آور، در بیشتر موارد، هیچ توجهی به جز جذابیت آفرینی و جلب مخاطب ندارد. در نظر گرفتن تواناییهای عجیب و بیش از اندازه برای شیطان سبب میشود شخصیت فرد متأثر، گناه کار جلوه نکند یا در گناهش، کمتر مقصر به نظر آید. به بیان دیگر، به ذهن مخاطب می آید که در واقع، قدرت شیطان سبب گناه میشود، نه ضعف گناه کار. از این رو، با احساس درماندگی غمگینانه در برابر شیطان، حق را به گناه کار میدهد. گاهی میشود که شیطان حضور ندارد، بلکه افرادی شیطانی در مقابل شخصیتهای مثبت داستان قرار دارند. این فضا در شخصیتهای داستان، موازنهای ایجاد میکند که بر بار مسئولیت هر کدام می افزاید. اما آیا انسانها در مقابل شیطان عاجزند؟ آیا هیچ سلاحی برای مبارزه با او ندارند؟ آیا یک شیطان برای فریب آدم کافی است؟ آیا شیطان از آینده خبر دارد؟ آیا شیطان میتواند با قدرت خود، شیئی را حرکت دهد یا از حرکت آن جلوگیری کند؟ آیا شیطان، یک فرشته است؟ آیا...؟

ص: ۲۰

در واقع، تصویر شیطان در سینمای ایران، به جنبه اسطوره‌های آن برمی‌گردد که گاهی به تصویر قرآنی روایی آن نیز اشاره دارد! امبرتواکو در اسطوره سوپرمن به نکته‌های غریب اشاره میکند. از دید او اسطوره ها، بیشتر، تکرار یک واقعه‌اند که برای بشر جذابند، ولی رمان به تعلیق نیاز دارد و نمی‌توان این تکرار را در رمان قرار داد. به همین دلیل، شخصیتی مانند «سوپرمن» نیز باید در بسیاری از بخشهای سریال، در معرض خطر نابودی باشد تا جذابیت فیلم ادامه یابد. (۱)

در سریالهای ماورایی ما نیز نویسنده و کارگردان برای نابود کردن شیطان می‌کوشند؛ زیرا مخاطب به تعلیق نیاز دارد و اگر شیطان را به هیچ روی نتوان نابود کرد، سریال با چه چیز گسترش و دنباله پیدا کند؟ اما نکته اینجاست که: آیا میتوان شیطان را نابود کرد؟ چه قدرتی، توان نابود کردن او را دارد؟

مهمتر از همه این مسائل، موضوع تمثیل و تجسد شیطان به شکل و شمایل انسانهای عادی و حتی آشناست. در سریال «اغما»، شیطان به گونه‌های مختلف مشاهده میشود. گاهی تجسد مییابد، گاهی تمثیل؛ آن هم برای انسانهایی مانند یک دختر معتاد، یا یک قاچاقچی مشروبات الکلی یا دکتری متدین. گاهی نیز از تجسد و تمثیل، فراتر می‌رود و در قالب «رز قدیانی» حلول می‌کند. زمانی که «دکتر پژوهان»، رز را جراحی می‌کند، شیطان از طریق جسم رز سخن می‌گوید و دکتر را در عمل جراحی راهنمایی می‌کند. در قسمتی دیگر میبینیم که رز در حالت بیهوشی می‌نشیند و شیطان از چشمان او، صحنهای را مینگرد. همین‌طور نماهای «نقطه نظر» (۲) (POV) از بیماران مختلف که در حالت اغما و بیهوشی هستند، بنا بر منطقی که فیلم ایجاد کرده است، برداشت «حلول شیطان در بیماران» را تقویت میکند.

۱- امبرتواکو، اسطوره سوپرمن، ترجمه: خجسته کیهانی، صص ۲۴ و ۲۵.

۲- وقتی فیلم ساز قصد دارد از نقطه نظر شخصیت بنگرد، باید بتواند آنچه را شخصیت می‌بیند، به بیننده نشان دهد. در اینجاست که از نماهای «نقطه نظر» یا «نقطه دید» استفاده می‌کند. به این نوع نما در انگلیسی (POV) یا Point Of View گفته می‌شود.

به نظر میرسد در سریال «اغما»، شیطان قدرت تصرف تکوینی یافته است؛ از جمله در راهنمایی دکتر پژوهان هنگام جراحی رز قدیانی و نیز تصرف در مرگ همسر دکتر پژوهان. وقتی عمل جراحی همسر دکتر پژوهان پایان می یابد، همه به یکدیگر تبریک میگویند و می روند. آن گاه دورین که در این صحنه، چشم شیطان است، حرکت میکند و روی دستگاهی میایستد که ضربان قلب بیمار را نشان می دهد، در این لحظه، ضربان قلب به صفر میرسد؛ گویی شیطان سبب مرگ او میشود. بنا بر متون اسلامی، شیطان، موجودی دست آموز در درگاه الهی است که تنها با اجازه خداوند میتواند انسانها را از راه نفسشان وسوسه کند، (۱) ولی قدرت شیطان در این سریال، بسیار گستردهتر از وسوسه است. نمونه آشکار آن، آوردن خبرهای غیبی برای دکتر پژوهان و گمراه ساختن او از این راه است. البته شیطان میتواند با استفاده از اندیشه و عمل و قدرت کسانی که ولایت او را پذیرفته‌اند، دیگران را گمراه سازد، ولی این موضوع با اخبار دادن مستقیم از غیب، بسیار تفاوت دارد. در ابتدا فیلم به گونه ای پیش می رود که بیننده حق دارد با دکتر پژوهان همراهی کند؛ زیرا شیطان، شرایط و حوادث را برای او، آن گونه سامان می دهد که وی ناچار میشود به خاطر عمل به شرع مقدس، راه شیطان را دنبال کند و هر فرد دیگری نیز به جای او بود، چنین می کرد؛ مگر اینکه دارای قدرت ماورایی باشد تا شیطان را بشناسد. شیطان در قالب دوست صمیمی و مؤمن دکتر پژوهان (الیاس) ظاهر می شود و پازل حوادث را چنان میچیند که شکی برای دکتر پژوهان باقی نماند که این پازل را باید به صورت دیگری مرتب کرد. این در حالی است که نشانه های شیطانی بودن عمل او باید از همان ابتدا وجود میداشت تا بیننده، اطاعت دکتر پژوهان از

۱- در این مورد به تفصیل و با استفاده از گفته های آیت الله عبدالله جوادی آملی سخن خواهیم گفت.

ص: ۲۲

وی را محکوم میکرد. به راستی، شیطان تا چه اندازه قدرت دارد؟ آیا وی قدرت دارد به هر شکل و در برابر هر کسی که بخواهد، تمثیل و تجسم یابد؟

از دیگر نمونه های اغراق در قدرتمند جلوه دادن شیطان، در سریال «اغما»، این است که شیطان در زندگی انسان ها و شکل گرفتن روابط آنها مداخله میکند و وقایع را به گونهای در پی هم قرار میدهد که به هدف و خواسته خود برسد. البته این تدبیر، چیزی فراتر از وسوسه است. صحنه های تند یا کند راندن ماشین و تعیین جهت حرکت آن به وسیله رزق‌دیانی که بر اثر القائات شیطان صورت میگیرد تا به تصادف با دختر دکتر پژوهان منجر گردد؛ تا او دچار آسیب دیدگی نخاعی شود؛ تا در نهایت، دکتر پژوهان از جراحی «پیربابا» منصرف گردد و ناچار شود دخترش را جراحی کند؛ تا پیربابا بمیرد! این مراحل، اغوا و وسوسه است و نمونه ای روشن از تدبیر شیطان در مقابل نصوص محکم و معتبر درباره تدبیر و تقدیر الهی است. این مطلب در صحنه های مربوط به تنظیم امور برای وارد کردن قاچاقچی مشروبات الکلی که حالا متهم به قتل است برای دزدی از خانه دکتر بردیا و کشتن او نیز مصداق دارد. شیطان چگونه انسان را فریب میدهد؟ آیا او قدرت تصرف تکوینی دارد؟ آیا شیطان برای فریب انسانها نقشه میکشد و سپس آن را اجرا میکند؟

ب) تصویر فرشتگان

ب) تصویر فرشتگان

در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰، سه سریال ماورایی «سقوط یک فرشته»، «سیامین روز» و «پنج کیلومتر تا بهشت»، همزمان پخش شد. از این سه مجموعه، «سیامین روز»، کمترین وابستگی را به ژانر ماوراء داشت. در این سریال، حضور فرشته‌های به نام پارسا که جوان اول قصه (سیاوش) را به راه راست هدایت می کند و او را از مهلتی سی روزه، برای بازگشت به زندگی یا

ص: ۲۳

پذیرش مرگ آگاه می‌سازد، گونه‌ای ماورایی ایجاد می‌کند. فرشته در رخدادهای «سیامین روز»، نقشی تعیین‌کننده و کلیدی ندارد، به گونه‌ای که میتوان حضورش را نادیده گرفت، بیآنکه قصه از حرکت باز ایستد. در برخی قسمت‌ها، پارسا با فرشته‌ای دیگر گفتوگو می‌کند، در حالی که معلوم نیست این صحنه‌ها از زاویه دید چه کسی روایت میشود و چه دلیلی برای حضور آن فرشته دیگر وجود داشته است! در برخی قسمت‌ها هم فرشته‌های وجود ندارد؛ به گونه‌ای که بیننده فضای نیمه ماورایی سریال را از یاد میبرد. مهلت سی روزه سیاوش نیز در سایه ماجراهای مختلف و ریتم تند مجموعه، اهمیت خود را از دست داده و در لایه‌های حوادث، فراموش شده است. تماشاگر متوجه نمیشود که چند روز از این مهلت سپری شده است و گذشت زمان و نزدیک شدن مهلت تعیین شده، بار هیجانی ندارد.

در «روز حسرت»، «ملکوت»، «سیامین روز»، «پنج کیلومتر تا بهشت» و «سقوط یک فرشته»، با ارواح و فرشتگان روبه‌رو هستیم. در این سریال‌ها، بیشتر یک روح سرگردان یا شخصیتی از داستان که جزو زندگان است، با فرشته‌های ارتباط دارد. این فرشته‌ها جامه‌های سپید بر تن دارند، بیشتر در قالب مرد ظاهر میشوند (با صورتی سه تیغه)، در بسیاری از موارد، هنگام سخن گفتن با فرد مقابل به نقطه‌های نامعلوم خیره میشوند، از نیرویی شگفت‌آور بهره‌مندند، ناگهان ظاهر یا غایب میشوند، بیشتر نگاهی سرد و بیروح دارند، مدام گوشزد میکنند که مأموریتی مهم بر عهده دارند که وقت اندکی هم دارند و... .

اما آیا ظهور و تمثل فرشته‌های به مثال انسان امکان دارد؟ آیا او به ماهیت انسانی درمی‌آید یا در قالب و صورت انسانی؟ آیا فرشتگان حرف میزنند؟ چه کسانی میتوانند آنها را ببینند و چه کسانی نمیتوانند؟ فرشتگان چه شکل و ظاهری دارند؟ آیا مانند انسان‌ها راه میروند، لباس می‌پوشند و... ؟

ص: ۲۴

(ج) تصویر روح

(ج) تصویر روح

شخصیت داستانی دیگری که در سریالهای ماورا ظاهر میشود، روح است. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، توجه به حرکات محیرالعقول ارواح و جابه جاییهای کیلومتری شان در کسری از ثانیه، در حدی است که موضوع، خود به خود لوث میشود. ذهن بیننده پس از دیدن این صحنه ها با سیلی از پرسش ها روبه رو میشود: آیا هر روحی میتواند اجازه حرکت و حضور در هر جایی که بخواهد داشته باشد؟ آیا ارواح فقط در جاهایی میتوانند تردد کنند که با آن آشنا باشند و قبلاً به آنجا رفت و آمد کرده باشند؟ آیا روح می تواند به اختیار خود، وارد خواب کسی شود؟ آیا روح با «تمرکز» ذهنی، به مکانهای مورد نظر خود میرود؟ آیا...؟

شخصیتهای مورد نظر داستان در لحظه مرگ، بلافاصله به صورت روح، کالبد انسانی خود را ترک و به جسد خود با حسرت نگاه میکنند این روح هم سرگردان میشود و با ارواح یا اشباح یا انسانی زمینی ارتباط برقرار میکند. معمولاً فقط یک نفر میتواند با روح سرگردان گفت و گو کند و همین امر موجب تعجب دیگران میشود که قادر به دیدن روح نیستند. این فرمول (ارتباط بین ارواح و آدمها) با فیلم «ghost» (روح) از جری زوکر در سال ۱۹۹۰ م. تثبیت شد؛ فیلمی که شهرت جهانی یافت و در بسیاری از کشورها، تمام یا برخی از صحنههایش بارها بازسازی شد. «ملکوت» و «پنج کیلومتر تا بهشت»، بیش از دیگر آثار ماورایی تلویزیون از این فیلم خارجی الگو گرفتهاند. (۱)

پس از اغما که دیگر، لوکیشن بیمارستان به جزئی جدانشدنی از سریالهای ماورا تبدیل شد، فیلم نامهنویسان به رخدادهایی مانند خودکشی،

۱- شهرام خرازی ها، «دوزخیان زمین» (نگاهی به فیلم ها و سریال های ماورایی در سال های دور و نزدیک)، مجله سروش، ش ۱۴۹۹، ۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

ص: ۲۵

تصادف با اتومبیل و ... (به عنوان حوادث موجد مرگ و کما و وصل به برزخ و دوزخ) توجه بسیار نشان دادند. در مورد این عوالم داستانی و سرنوشت روح در این عوالم هم، پرسش های زیادی وجود دارد:

حالت کما کدام یک از عوالم ماورایی است؟ پس از مرگ جسم، روح در چه شرایطی قرار میگیرد؟ آیا کما همان برزخ است؟ روح در برزخ چه شرایطی دارد؟ آیا روح در برزخ میتواند با عالم زندگان ارتباط برقرار کند؟ و ... ؟

د) تصویر عالم خواب و رؤیا

د) تصویر عالم خواب و رؤیا

برخی سریال‌سازان بر این نظرند که در کار با مفاهیم متافیزیکی میتوانند منطق زندگی معمولی را نادیده بگیرند و از همان منطقی پیروی کنند که بر نقاشی متحرک، تولیدات کارتونی و قصه‌های تخیلی ویژه کودکان حکم فرماست؛ منطق فانتزی. باوراندن شخصیتها و ماجراها در آثار ماورایی، بزرگترین چالش میان کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس از یک سو، و مخاطب از سوی دیگر است. تماشاگر باید ارواح را به کمک قلم و ایده پردازی نویسنده، نقش‌آفرینی و اجرای هنرپیشگان و هدایت کارگردان، باور کند تا تحت تأثیر داستان سریال قرار گیرد. باوراندن این نکته به بیننده که یک روح نمیتواند روی صندلی بنشیند، ولی میتواند اراده کند و داخل خواب شخصی دیگر برود یا از دیوار و در و پنجره بسته بگذرد، قدری مشکل است. اگر جلوه‌های رایانه‌ای و حقه‌های سینمایی و مهم تر از آن، استدلال علمی و منطقی به زبان ساده وجود نداشته باشد، یا درست از آب درنیاید و ظرافت لازم را نداشته باشد، تمایل تماشاگر به پی گیری قسمت های بعدی کاهش می یابد. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، قواعد ارتباط با ارواح یا با آدمیان، از دید نویسنده، تابع قواعدی است که از زبان روح مؤنث بیان می شود. برای مثال، ورود امیرحسین به خواب آیدا، مستلزم

ص: ۲۶

حضور امیرحسین در مکانی است که آیدا به خواب رفته است! همچنین امیرحسین باید تمرکز کند و در ابتدای خواب آیدا، باید این ارتباط برقرار شود! قواعد و قوانینی که روح مؤنث بیان میکند، گاه از زبان «حاج فتح الله» است و گاه بدون آوردن نام او بیان میشود. حاج فتح الله کیست و معلوم نیست چرا چنین مطالبی را در اختیار دختری، آن هم با آن خصوصیات ویژه گذاشته است. بدون توجه به مبهم بودن شخصیت حاج فتح الله و نوع ارتباط او با دختری که خودکشی کرده است، وی در سریال به عنوان پاسخگوی پرسش‌های اعتقادی و فلسفی مطرح میشود که گویا سواد هم ندارد و مشخص نیست این همه اطلاعات را از کجا به دست آورده است. او جایگزینی برای یک شخصیت روحانی با تحصیلات حوزوی است.

شناخت حالات روح در عالم برزخ، در بهشت و جهنم یا در حالتی که جسم به کما رفته، و شناسایی حالات انسان در خواب، به تحقیق نیاز دارد. سریال «پنج کیلومتر تا بهشت»، با یک خواب آغاز میشود و در پایان سریال نیز این گونه القا می‌گردد که همه ماجرا در خواب بوده است. در قسمتهای پایانی سریال، فقط این دغدغه وجود دارد که امیرحسین به خواب آیدا برود و با او حرف بزند تا گره‌ها باز شوند. «روز حسرت» نیز به عالم خواب پرداخته بود.

ص: ۲۷

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

اشاره

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

سریالهای ماورایی که در سالهای اخیر تولید و پخش شده‌اند، مشکلات و آسیبهای متعددی داشته‌اند که در اینجا به اجمال آنها را بررسی میکنیم:

الف) تکراری بودن مضمون و محتوا

الف) تکراری بودن مضمون و محتوا

بخش دیگری که در سریالهای ماوراء باید به آن توجه شود و در آن بازنگری صورت گیرد، بخش مضمون و محتواست. موضوعهای ماورایی و غیبی، ظرفیتهای تازه‌ای را پیش روی برنامه‌سازان رسانه قرار داده‌اند، ولی تکراری بودن این مضامین، خوشایند نیست. شاید یکی از دلایل، شتابزدگی در تولید و محدودیت زمان باشد. در چند سالی که تولید سریال برای مناسبتهای ویژه، مانند ماه مبارک رمضان و دهه محرم به رویهای جاری تبدیل شده است، برنامه ریزی مناسبی برای تولید وجود ندارد و همچنان این سریالها در یکی دو ماه مانده به مناسبت و با شتابزدگی تمام تولید می شوند. این موضوع از یک طرف، موجب افت کیفی سریالها و ناکارآمد شدن سامانههای نظارتی سازمان شده است و از طرف دیگر، سازندگان مجبور میشوند از کلیشهها و تجربههای قبلی خود یا دیگران در قالب و موضوع استفاده کنند.

پرداختن به موضوعهای ماورایی نیازمند کارشناسیهای دقیق مذهبی و به کارگیری جلوههای ویژه رسانه ای است. از این رو، برای تولید یک اثر فاخر و اثرگذار باید بهترین عوامل رسانه ملی به کار گرفته شود تا در زمانی

ص: ۲۸

مناسب، چنین اثری تقدیم مخاطبان شود. با توجه به این موضوع هیچ توجیهی ندارد که رسانه ملی در مناسبتی مانند ماه مبارک رمضان، چند سریال با مضامین ماورایی تولید و پخش کند. برنامه‌های مناسبتی، برنامه‌هایی هستند که بر اساس زمان پخش آنها که با مناسبت‌های مذهبی یا ملی هم زمان می شود، ویژگی‌های خاص دارند. این ویژگی‌ها به طور عمده، با آن مناسبت مانند جهاد، دفاع، ایثار، گذشت و اتحاد و همبستگی در هفته دفاع مقدس متناسب است. در این صورت، ویژگی این برنامه‌ها، بیشتر ویژگی‌های محتوایی متناسب با آن زمان است. البته بنا بر اصل ارتباط محتوا با ساختار، چه بسا برنامه‌های مناسبتی، ویژگی‌های ساختاری مانند ژانر کمدی در نوروز و ژانر جنگی در هفته دفاع مقدس نیز پیدا میکنند.

ویژگی‌های ماه مبارک رمضان در آیات و روایات چنین آمده است: «ماه بهار قرآن، روزه و تمرین تقوا، نزول قرآن، ماهی که شب قدر در آن است، ماه ضیافت خدا، ماه رحمت و مغفرت، ماهی که در آن، شیطان در غل و زنجیر است، ماهی که درهای بهشت در آن باز و درهای جهنم بسته است و ...».

بر این اساس، بهتر است برنامه‌های نمایشی سیما، با این ویژگی‌ها و فضای کلی این ماه که ماه رحمت و مغفرت است و به اصطلاح هنری، با چیرگی نیروهای خیر بر شر ساخته شود. در «اغما»، چیرگی شیطان و نیروهای شیطانی بر جهان داستان کاملاً آشکار است. بخش زیادی از داستان این سریال نیز به سیر تحول منفی و گرایش شخصیت‌ها به ضد ارزش‌ها اختصاص یافته است. در این سیر، نیروهای شر داستان تسلط دارند؛ علاوه بر این، فضای ترسیم شده داستان، با فضای ماه مبارک رمضان که در منابع دینی تعریف شد، بيمناسبت و بی ارتباط است. در این سریال، چندان کاری از نیروهای مثبت و رحمانی و شخصیت‌های مثبت داستان، مثل دکتر پژوهان،

ص: ۲۹

دکتر بردیا، دکتر «نایینی»، (رئیس سنجش) و پیر بابا بر نمی‌آید. نمایش چنین امری، با آموزه های اسلام سازگار نیست و نباید اولیای الهی و شیعیان و پیروان این مکتب، افرادی دست بسته و شکستخورده جلوه کنند. به ویژه در ایام ماه رمضان، داستان و فیلم باید بتواند نوعی شناخت و باور شهودی به تماشاگر منتقل کند؛ شناختی مبتنی بر آموزه های دینی.

نکته اول این است که سریال سازان اگر میخواهند با پرداختن به ژانر ماوراء، مخاطب خود را با معنویت آشنا تر کنند و آموزه های دینی را رواج دهند، باید خود نیز به نوعی شناخت از عوالم روحانی رسیده باشند. متأسفانه شتاب زدگی در فیلم سازی نه تنها بر کارگردانی و بازیگری، بلکه بر محتوای فیلم و پیامی که به مخاطب منتقل می شود، بسیار اثر می گذارد.

نکته دوم این است که ارتباط ماه مبارک رمضان با ماوراء و داستان ارواح و شیاطین، در کجا بیان شده است که صدا و سیما مجبور میشود در یک تنگنای زمانی که آفت همیشگی سریال های مناسبی است، سه سریال با موضوع ماوراء بسازد و در سی شب، پی در پی به خورد تماشاگر بدهد؟ آیا هیچ موضوع مناسب دیگری وجود ندارد که با ماه مبارک رمضان متناسب باشد؟ آیا نمی توان مثلاً بر اساس کتاب گناهان کبیره اثر آیت الله دستغیب فیلم نامه نوشت؟ سرگذشت و زندگی علما، بزرگان و اولیای خدا که با اهتمام به رعایت تقوا و احکام شرعی، در سخت ترین شرایط نیز به رضای حق تن می دادند و مشکلات جسمی و اقتصادی و نظیر آن را پشت سر می گذاشتند، آیا با ماه رمضان تناسبی ندارد و سازنده و عبرت آموز نیست؟

این جای بسی تأسف است که مطالعات بیشتر کارگردانان و فیلم نامه نویسان سریالهای ماورایی، در متون دینی و کلام اسلامی به میزانی نبوده است که باز نمودی شایسته در کارهای ایشان در این موضوع داشته باشد. میزان

ص: ۳۰

دغدغه مدیران محترم شبکه و گروه فیلم و سریال نیز درباره مسائل مربوط به ژانر ماوراء و ارتباط آن با فضای دینی، جای پرسش و تأمل دارد.

ب) بی توجهی یا کم توجهی به «تذکر در عین سرگرمی»

ب) بی توجهی یا کم توجهی به «تذکر در عین سرگرمی»

برآیند احادیثی که درباره مرگ و جهان آخرت است، به زندگی مؤمن طراوت و روح میبخشد و او را به حرکتی پویا به سوی حق و حقیقت تشویق میکند. متأسفانه در بیشتر سریالهای تهیه شده در ژانر ماوراء که داعیه دار القای معنویت و توجه و تذکر به مخاطب هستند نوعی خمودی و گرفتگی ذهنی و دغدغه منفی به مخاطب انتقال می‌یابد که او را در محیطی ناشناخته و خارج از کنترل رها میکند. براساس متون اسلامی، از ویژگی‌های مؤمن، لب خندان و صورت شاد است، در حالی که همیشه به یاد مرگ نیز هست و هرگز از خداوند غافل نیست. پس به چه دلیل، برخی سریالهای معنوی پخش شده، درباره مرگ و برزخ و قیامت و فضای ناشناخته ماوراء، در نوع مثبت خود، فقط سرگرمی و تفنن و در نوع منفی‌اش، افسردگی و هراس را به مخاطب هدیه میدهند؟ البته این موضوع در همه سریالها مصداقی ندارد و زحمات سازندگان نیز نادیده گرفته نمیشود، ولی بهتر است آنان برای ساخت یک سریال ماورایی، دست کم یک سال فرصت مطالعاتی داشته باشند تا بتوانند اطلاعات خود را در زمینه ماوراء از دیدگاه اسلامی تکمیل کنند.

ج) تکیه بر دریافت‌ها و تجربه‌های شخصی

ج) تکیه بر دریافت‌ها و تجربه‌های شخصی

استیفن سایمون، تهیه‌کننده شناخته شده سینما میگوید: «من باور دارم که معنویت و معنویت‌گرایی در بطن خود، یک گونه سینمایی است که چندین دهه در سینما حضور داشته، اما هیچگاه آنچنان که باید و شاید، شناخته

ص: ۳۱

نشده است.»^(۱) واقعا شناخت مدیران و سازندگان محترم رسانه از معنویت گرایی در سینما، با رویکردی اسلامی، تا چه اندازه است؟ آیا این گروه مسئولیت سنگین خود را در بهره گرفتن از منابع دینی و استفاده نکردن از تجربه های شخصی و منابع غیر مستند، می دانند؟

در حیطه های مانند ماوراء، جایی برای ارجاع دادن به تجربه های شخصی وجود ندارد. نباید فراموش کرد که از نظر استفاده از منابع و مراجعه به سندهای معتبر دینی، در اولویت بیان و موجه بودن یک گزاره قرار دارد. باورهای کودکانه نمیتواند سند و مدرکی معتبر برای القای یک باور در موضوع ماوراء باشد؛ هرچند شاید آن باور غلط نباشد و به گونه ای در متون اسلامی نیز به آن اشاره شده باشد.

مقام معظم رهبری در دیدار با دستاندرکاران مجموعه «مردان آنجلس» در ۱۸ اسفند ۱۳۷۷ فرمودند:

من بارها داستان اصحاب کهف را خوانده ام، گفته ام یا شنیده ام، اما حقیقت قضیه این است که قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم. آن شبی که شما آن صحنه زیبا، قوی، پیچیده و عالی را اجرا کردید، فهمیدم که «اذا قاموا فقالوا ربنا السماوات و الارض» یعنی چه. آن شب من این را به چشم خود دیدم. شما حقیقتاً یک داستان قرآنی را زنده و مجسم کردید و آن را در مقابل چشم بینندگان قرار دادید. این کار خیلی بزرگی است.^(۲)

برای پی بردن به عظمت کار نمایشی در انتقال مفاهیم دینی، همین اندازه بس که یک مرجع دینی و رهبر مذهبی که سالها عمر خود را صرف تحقیق در

۱- استیفن سایمون، الهامات معنوی در سینما، ص ۱۸، به نقل از: مصطفی آبیاری، «دیده های غیب بین»، تحلیل و نقد سربال ملکوت با رویکرد دینی».

۲- Farsi.khamenei.ir/memory content? Id (با تلخیص).

معارف دینی کرده، درباره یک موضوع قرآنی که صنعت سینما تولید کرده است، چنین اظهار نظر میکند. وقتی یک کارگردان یا نویسنده ژانر ماوراء، تفاوت حالات روح در عالم برزخ با زمانی که جسم دچار مرگ مغزی شده است را نداند، و آیا روح می تواند در حالت کمای جسم، توبه کند و توبه‌اش پذیرفته شود؟ یا اینکه روح، چه آزادی‌ها و چه محدودیتهایی دارد؟ یا...؟ چگونه می تواند سریالی بسازد که شخصیت اصلی آن یک روح است!

وقتی کارگردان درباره اینکه آیا شیطان، فرشته است یا جن و تفاوت‌های این دو موجود، مطالعات کافی نداشته باشد و نداند که شیطانها برای فریب دادن انسانها به موبایل و باز و بسته شدن در و پنجره و دیدن و ندیدن یک امضا نیازی ندارند، چگونه میتواند سیر یک سریال سی قسمتی را بر اساس کنش و واکنشهای شیطان مجسم شده بسازد؟

درست است که فیلم یعنی تخیل و فیلم ساز با تخیل خود اثری را می آفریند، اما نباید از یاد ببریم که تخیل در حوزه هستی شناختی و انسان شناختی حق جولان ندارد؛ و گرنه رنگ و بوی مسیحیت و یهودیت و گاهی سکولاریسم در آثار ظاهر میشود و در پی آن، مخاطب دچار کج اندیشی اعتقادی می گردد. این گونه می شود که با ساده انگاری بیش از حد در نمایش این عوالم، مخاطب نوجوان خودکشی می کند تا روحش آزادی‌های روح سریال را داشته باشد. (۱)

بی تردید مدیران و مسئولان شبکه‌های صدا و سیما با توجه به لزوم ایجاد فضای معنوی و معنویت‌گرایی در جامعه، دغدغه ساخت سریالهای دینی و معنوی را دارند، ولی آیا آن چنان که باید و شاید به این موضوع در حد تخصصی اندیشیده‌اند؟ آیا یک فیلم دینی فقط باید آیت‌های دینی داشته باشد؟ آیا صرف خواندن آیات قرآنی در یک سریال، یا گنجاندن یک

۱- «تقلید از سریال های ماه رمضان قربانی گرفت»، روزنامه همشهری، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

شخصیت روحانی در سکانس‌هایی محدود و بیان حرفه‌ای تکراری و خشک و خبری، یا صحنه‌هایی از این دست، فیلم، دینی می‌شود و معنویت را القا میکند؟ آیا فقط با روح و برزخ و شیطان میتوان به مخاطب فهماند که باید به معنویت بیندیشد؟

د) کم توجهی به احکام و چارچوب های شرعی

د) کم توجهی به احکام و چارچوب های شرعی

در همه تولیدات رسانه، به ویژه سریالهایی که با مضامین ماورایی، تولید و در ایام ویژه مانند ماه رمضان و محرم پخش میشوند، باید موازین اسلامی و حلال و حرام الهی رعایت شود، ولی در مواردی به این موضوع بی توجهی شده است. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، امیرحسین و روح مؤنثی که او را همراهی میکند، در برخی صحنه‌ها حضوری اضافه دارند؛ به گونه‌ای که می‌شد این صحنه‌ها را بدون این دو نفر فیلم برداری کرد. از طرف دیگر، مؤنث بودن این روح چه لزومی دارد؟ آیا صرف اینکه ورود روح یک دختر و پسر به رؤیای یک شخص، تازه و غیر تکراری است، کارگردان به راحتی میتواند از این گزینه استفاده کند؟^(۱)

شایسته است کارگردانان همان قدر که به دیدن فیلمهای خارجی یا ایرانی برای بالا بردن اطلاعات سینمایی خود اهمیت میدهند، به مطالعه و بررسی متون اسلامی و اسناد دینی برای ساخت فضایی تعریف شده و پذیرفتنی از ماوراء نیز بیندیشند.

به علت سادگی گره‌افکنی و گره‌گشایی «عاشقانه» که سال‌هاست داستان و فیلم را تحت تأثیر خود قرارداد است از این شیوه بسیار استفاده میشود. بهتر است دست اندرکاران سریالها با تلاش برای ایجاد گره افکنیها و گره گشاییهای جدید و پیچیده تر، از عاشقانه‌ها که دیگر بسیار نخ نما و تکراری شده است

۱- اشاره به صحبت های کارگردان فیلم در مجله سروش، شهریور ۹۰، ص ۵۸.

ص: ۳۴

دست بردارند و در جهت هدف اصلی فیلمهای ماورایی پیش بروند. فیلمهایی همچون «دیگران» و «دالان سبز» که نمونه‌های غربی، ولی معنوی و دور از روابط عاشقانه هستند، می‌توانند گنجینه تصویر فیلم سازان ما را در این زمینه، غنیر کنند. رابطه امیرحسین و آیدا اگر هم عاشقانه تعریف نشود، آیا حرف «نو بودن ارتباط روح یک پسر و دختر»، مجوزی برای این کار از نظر آثار تربیتی و دینی به وجود می‌آورد؟ آیا این «نو بودن»، نسبت به القاهای نادرست دینی در ذهن مخاطب، در اولویت قرار دارد؟

صرف نظر از اینکه آیا روح انسانی که در حالت کماست و مرتکب گناهی کبیره شده است، اجازه همراهی و آموزش به روح دیگری را دارد یا نه و آموزش در عالم ماوراء بر چه اساسی است، و اینکه آیا روح فردی که خودکشی کرده است، اجازه این همه آزادی (مثل شرکت در کلاسهای زندگان و آموزش پذیری و راهنمایی یک روح دیگر و حتی توبه و ...) را دارد، آیا به جای روح مؤنث، یک جنس مذکر نمیتوانست قرار بگیرد؟ آیا این انتخاب، هدفی جز جذابیت آفرینی برای مخاطب داشته است؟

به قول شهید مرتضی آوینی: «یکی از مهم ترین حجابهایی که باید خرق شود، مسئله جذابیت است که باید آن را از لوازم ذاتی سینما و تلویزیون دانست. جذابیت همان رشته جادویی نامرئی است که تماشاگر را به فیلمساز و فیلم او پیوند می‌دهد ... تمهیداتی که فیلمساز برای ایجاد جاذبه به کار می‌گیرد، غالباً بر ضعفهای روانی بشر اتکا دارد، نه بر قوت‌های او و این مربوط به تکنیک سینماست. همه برنامه سازان رادیو و تلویزیون می‌گویند: «اکثریت مخاطب» و این اکثریت کیست؟ «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون، ۷۰).» (۱)

۱- سید مرتضی آوینی، حکمت سینما، ص ۱۸. (با تلخیص)

ص: ۳۵

«مسئولان هنر و رسانه باید عطش مخاطب را بشناسند و ببینند صادق است یا کاذب ... و عطش صادق در مخاطب ایجاد کنند؛ زیرا وقتی که عطش صادق در انسان ایجاد شود و دائماً زیادتر گردد، چشمه آب از درون انسان جاری خواهد شد. ... واژه «لعب» و «لعب» از یک ریشه است. لعب اگرچه نمی در دهان ایجاد می کند، اما کسی را سیر نمیکنند. عدهای با لعب دهان بازی میکنند. این بازی اگرچه لذتی برای آنها دارد، ولی هیچ تشنه‌ای با آن سیراب نمیشود. اصحاب رسانه باید بدانند هر کاری که نام خدا و یاد خدا در آن نباشد، مثل لعب دهان است که کسی را سیراب نمیکنند»^(۱).

به هر حال آن چه مهم است، این است که «هنر یا از وهم و خیال برمی خیزد، یا از عقل. هنری که از وهم و خیال برخاسته است، فقط تماشاچی تربیت میکند، اما هنری که از عقل برمیخیزد، عبرتگیر تربیت میکند ... اگر کسی حق شناسی نکند و هنر را که نعمتی خدادادی است در راه صحیح به کار نبرد، ممکن است خداوند او را با همین نعمت بگیرد ... پس باید متوجه مسئولیت خطیر خود و مراقب اعمال خود باشید»^(۲).

ه) بی توجهی به اثرات منفی سریال ها

ه) بی توجهی به اثرات منفی سریال ها

برای اینکه اطلاعات دراماتیک به درستی نقش خود را ایفا کند، تماشاگر باید به گونه‌های تخیلی، وقایعی تجربه کند که در دنیای دراماتیک رخ می دهد. سادهترین راه تحقق این امر نیز به این صورت است که تماشاگر، خود را در جایگاه یکی از شخصیت‌های فیلم قرار دهد و با او هم دلی کند. تئودور^(۳) به یک دستهبندی چهار قسمتی دست پیدا کرده و با این کار، آن تصور تک بعدی از سازوکارهای

۱- به نقل از: آیت الله عبدالله جوادی آملی، www.qiu.ir.

۲- همان.

۳- Theodr de Banville.

ص: ۳۶

مربوط به همذات پنداری را پشت سر گذاشته است: مشابهت عاطفی، (۱) خود آن دانی، (۲) خصیصه‌های ساده رفتاری، (۳) فرافکنی (۴) و تقلید، فراگیرترین مورد در میان جوانان است. در این شکل از درگیری عواطف، ستاره قهرمان فیلم در مقام نمونه برای تماشاگران عمل می‌کند. این مقوله با شدیدترین و گسترده‌ترین نوع درگیری عاطفی فرافکنی تداخل پیدا می‌کند و شخص، زندگی خود را با توجه تمام به ستاره مورد نظرش پیش می‌برد.

تلویزیون، رسانه‌ای اثرگذار است و این اثرگذاری بنا بر شاخص‌های بسیاری، کم و زیاد می‌شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود. تلویزیون، رسانه‌ای دیداری و شنیداری است که طیف بالایی از مخاطبان را پوشش می‌دهد. جامعه‌شناسان معتقدند دو موضوع سبب می‌شود جرم در جامعه افزایش یابد: نخست، فراوانی وسایل خلاف و در مرحله بعد، نشان دادن چگونگی ارتکاب. (۵) تحقیقات نیز نشان می‌دهد ۷۵ درصد از یادگیریهای ما از طریق چشم و ۱۳ درصد آن از طریق گوش انجام می‌شود و این درصد بالای یادگیری، اهمیت آموزشی برنامه‌های تلویزیونی را نشان می‌دهد.

حوادثی که پس از پخش سریال ماورایی پیش آمد، بسیار تأمل و تأثیربرانگیز بود. این درست نیست و ما هم قصد نداریم که همه اتفاقات تلخ را متأثر از نمایشهای تلویزیونی بدانیم، ولی موضوع از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و این اهمیت وقتی بیشتر خودنمایی می‌کند که صحنه اعدام سیاوش در «سی امین روز»، تمام ذهن پسر دوازده ساله یزدی را به خود مشغول می‌کند و او، خود را حلق آویز می‌کند تا فرشته به کمکش بیاید و

Empotiona affinity –۱

self indetification –۲

imitation –۳

prqjetion –۴

۵- محسن ایمانی، «اطلاع رسانی و نهادینه کردن فرهنگ»، روزنامه همشهری، یکشنبه ۲۷ شهریور ۹۰، ص ۱۶.

ص: ۳۷

نجاتش دهد، محمدمهدی دوازده ساله هم با حلق آویز کردن خودش می خواهد روح شود تا به صحبت‌های پدر و مادرش مخفیانه گوش دهد و به جاهای مورد علاقه‌اش سر بزند. (۱)

با این وصف، آیا تأمل و تعمق جدی و کارشناسانه در این حیطة نیاز نیست؟

در ساده‌ترین راه، از درجه‌بندی سنی فیلمها و سریالها میتوان استفاده کرد. تدوین سیاستهای جامع برای این موضوع میتواند آسیبهای احتمالی را از بین ببرد یا دست کم تا اندازه ای کاهش دهد. اگر درجه‌بندی سریالها تزیینی نباشد و بر اساس اصول درستی صورت گیرد، حتماً میتواند تأثیر مثبتی بر مخاطب داشته باشد. ایجاد شورایی از افراد صاحب نظر و متخصصان برای ارزیابی این حوزه و تدوین نظام درجه‌بندی فیلمها و سریالها، راهکار ساده‌ای است که نتیجه‌های خوبی در بر خواهد داشت.

(و) استفاده نکردن از کارشناسان خبره مذهبی

(و) استفاده نکردن از کارشناسان خبره مذهبی

لزوم وجود کارشناس در نظریه‌پردازی برای چنین موضوعاتی انکارشدنی نیست و بهتر است کارشناسی خبره که در زمینه احکام، اخلاق و تربیت دینی نیز مطالعات و دانش کافی دارد، نظر دهد که چه رفتاری از بازیگر، چه تأثیری در مخاطب خواهد داشت. کارشناس مذهبی باید بتواند پیشنهاد عملی و رفتاری بدهد تا یک پیام از داستان سریال، در چارچوب مشخص دینی عرضه شود. البته این مقوله مستلزم آن است که وی اقتضای درام را بشناسد و شناختی نسبی در مورد دانش سینمایی داشته باشد. کارشناس سریال ماوراء باید بتواند احکام و اخلاق دینی را نیز از دید تربیتی نگاه کند؛ رسانه را یک ابزار تربیتی بداند و در این جهت به فیلم سازان کمک کند. بهتر است این کارشناس هنگام نگارش فیلم نامه و آفرینش اثر، با کارگردان و نویسنده در تعامل باشد.

۱- «تقلید از سریال ماه رمضان قربانی گرفت»، روزنامه، همشهری، سه شنبه ۱۵ شهریور ۹۰، ص ۲۴.

ص: ۳۸

میدانیم که مخاطب ایرانی به طور عام تلویزیون را یک مرجع می‌شمرد و گاهی حتی آن را جای‌گزینی مناسب برای رساله، جلسات وعظ و خطابه می‌داند. اگر پیام، به ویژه در موضوع ماوراء، درست منتقل نشود، عواقب ظاهری و باطنی فراوانی خواهد داشت. از این رو، شایسته است که رسانه ملی با بهره‌گیری از توانمندی مراکز پژوهشی حوزوی، وجوه گوناگون موضوع یادشده را پژوهش و واکاوی کند.

هم در آیات و روایات و هم در آثار دانشمندان اسلامی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است. افزون بر این برخی از علما نیز تجربه‌های خود از عوالم ماورایی را که در قالب کشف و شهود بوده است، نگاشته و در اختیار همگان قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب سیاحت غرب، مرحوم آقاجفی قوچانی اشاره کرد.

ص: ۳۹

فصل دوم: شخصیت های ماورایی در متون اسلامی

اشاره

فصل دوم: شخصیت های ماورایی در متون اسلامی

معرفی موجودات و عوالم ماورایی و شرح آنها نیازمند نوشتاری مبسوط و جداگانه است که البته مستندات مکتوب در این زمینه وجود دارد. آن چه در این قسمت به آن پرداخته می شود فقط در محدوده جواب به سؤالاتی است که در بررسی سریال های یادشده با آنها روبه رو شدیم؛ و البته بسیار موجز و خلاصه.

۱. ابلیس، شیطان و جن

اشاره

۱. ابلیس، شیطان و جن

زیر فصل ها

الف) آشنایی اجمالی

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

الف) آشنایی اجمالی

اشاره

الف) آشنایی اجمالی

زیر فصل ها

یک شیطان و ابلیس

دو جن

یک شیطان و ابلیس

یک شیطان و ابلیس

شیطان در قرآن کریم به دو معنا به کار رفته است:

اول موجود مکار و فریب دهنده؛

«هر موجود مکار، متمرّد، شرور و گریزان از حق، شیطان است. از این رو، بر ابلیس، «شیطان» اطلاق شده است.»^(۱) شیطان اصلی (ابلیس) به گناه و فحشا

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۲.

ص: ۴۰

دعوت می کند. ممکن است انسان های شیطان صفت نیز فرد یا جامعه ای را به ارتکاب گناه و فحشا وسوسه کنند. (۱) بنابراین، هر موجودی که انسان را فریب دهد اعم از ابلیس یا جن ها یا دیگر انسان ها شیطان است. قرآن کریم، کافران و منافقان را جزو شیاطین انسانی می داند. به بیان آیت الله جوادی آملی، «اطلاق شیطان، هم بر شیاطین جن، حقیقت است و هم بر شیاطین انس». (۲)

دوم به معنای جن. مانند: «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ» (انبیاء: ۸۲) و «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ عَوَاصٍ». (۳)

«واژه شیطان به صورت مطلق و نکره به جن انصراف دارد؛ مانند: «وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» (صافات: ۷) و کاربرد آن در انسان یا حیوان با قرینه است». (۴)

اگر به معنای انسان باشد، مکر و فریب، به تنهایی، لزوماً معنای کفر را نمی رساند؛ هر چند شیطانهای کافر حتماً فریبدهنده هستند. موجود فریب دهنده هم ممکن است کافر باشد یا ایمان ضعیفی داشته باشد.

اگر به معنای جن باشد، باید دانست «جن در فرهنگ قرآن، مانند انس، موجودی متفکر و مختار و [مکلف] است و برای عبادت آفریده شده است. برخی از آنها مؤمن و بعضی کافرند». (۵) به هر حال، شیطانی که میتواند انسان را فریب دهد، یا جن است یا انسان. قرآن میفرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا». (انعام: ۱۱۲)

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۲۶.

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۳- ص: ۳۷. دو آیه اخیر درباره تسخیر جنّ برای حضرت سلیمان ۷ است. شیطانهای جنّی مسلماً در تسخیر سلیمان بودند، اما اینکه مؤمنان جنّ هم مسخر او بودند یا نه، جای تأمل دارد.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۴۷۸.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۲۸. (با اندکی ویرایش و تصرف)

در اصل، «گروهی از انسان ها که پیروی از شیطان برای آنها از حال و ملکه گذشته و به مرحله تقوم هویت و دخیل در نحوه وجودی (۱) آنها رسیده، از نوع شیطان محسوب می شوند» (۲).

درباره معنای دوم باید گفت همه شیاطین، مسلماً از جنس جن خواهند بود، اما همه آنان فریب دهنده نخواهند بود.

موجودی که هنگام آفرینش انسان از سجده بر آدم ابوالبشر سرپیچی کرد، «ابلیس» نام دارد. ابلیس از جنیان است و جن ها مانند انسان، عقل، اختیار و تکلیف دارند. برخی جن ها مسلمانند و برخی متمرد که ابلیس از جنیان متمرد است. اگر ابلیس ازدواج کند و فرزندی از او متولد شوند، مانند دیگر جن ها دارای اختیارند و می توانند مسلمان یا کافر شوند. البته پس از آنکه ابلیس از درگاه الهی رانده شد، برای دستیابی به هدف خود (یعنی فریب آدمیان) از فرزندان خود استفاده کرد و سربازانی را به کار گماشت. برخی از سپاهیان او هم جنس او و از جنیان و برخی دیگر از انسان ها هستند. شیاطین همگی دست پرورده ابلیسند؛ چه از جن باشند یا از انس (۳).

یکی از پرسشهای مطرح درباره شیطان یا ابلیس این است که آیا او جن است یا فرشته؟ آنچه سبب شده که این سؤال پیش آید، آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» (۴) است. این آیه از سویی ابلیس را از جنیان می شمارد و از

۱- پیروی از شیطان برای بعضی افراد، از یک حالت و رفتار عادی و غیر ارادی گذشته و به حدی رسیده است که قسمتی از شخصیت آنان شده و در سرشت آنها تأثیر گذاشته است.

۲- عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۴۴۹.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۴- کهف: ۵۰.

سوی دیگر، خداوند در این آیه و آیهای مشابه (۱) می فرماید همه فرشته ها بر آدم سجده کردند به جز ابلیس. از این بیان چنین فهمیده می شود که ابلیس نیز از فرشتگان بود.

مفسران درباره جن یا فرشته بودن شیطان بر دو نظرند. آنچه به عنوان رأی امامیه شهرت یافته، جن بودن اوست و شیخ مفید و هم فکran وی برای آن چند دلیل آورده اند:

۱. تصریح قرآن: «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (۲) شکی نیست که «کان» در این آیه به معنای «صار» نیست تا گفته شود: این فقط دلالت [بر این] دارد که شیطان پس از مخالفت با فرمان سجده، در زمره جنیان درآمد؛ زیرا معصیت خدا و مخالفت دستور او، ماهیت شخص گناه کار و مخالف را از فرشته به جن تغییر نمی دهد. بین فرشته و جن، تفاوت ماهوی و نوعی وجود دارد و صرف وجود جامع انتزاعی بین آن دو نیز مستلزم وحدت نوعی بین آنها نمی شود. (۳)

۲. خداوند احکامی را برای نوع جن قرار داده که هیچ یک از آنها برای نوع فرشتگان قرار داده نشده است؛ مثل: همسان بودن با انسان و هم ردیف او واقع شدن در آیاتی مانند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۴) و «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۵) یا مثل: برخورداری از زاد و ولد که از آیاتی مانند: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ» (۶) بر می آید یا مانند تقسیم جن به دو طایفه مؤمن و کافر که در سوره جن آمده است.

۱- نک: بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ حجر: ۳۰ و ۳۱؛ اسراء: ۶۱؛ طه: ۱۱۶؛ صاد: ۷۳ و ۷۴.

۲- کهف: ۵۰.

۳- فرشته و جن از نظر نوع و ماهیت با یکدیگر متفاوتند و اینکه این دو گروه، مجموعهای از مخلوقات خداوند هستند که با هم اشتراکهایی دارند، سبب نمیشود از یک نوع هم باشند.

۴- ذاریات: ۵۶.

۵- رحمان: ۱۳.

۶- کهف: ۵۰.

این گونه ویژگی ها برای فرشتگان وجود ندارد. به همین علت، ممکن نیست جن را طایفه ای از طوایف یا صنفی از اصناف فرشتگان شمرد.

۳. ویژگیهایی که ویژه فرشتگان است و در جن وجود ندارد؛ مانند «عصمت». با توجه به عصیان ابلیس بر اساس شکل اول چنین نتیجه می گیریم که او از فرشتگان نیست. ابلیس معصیت کرد و هیچ معصیت کاری، فرشته نیست. پس ابلیس، فرشته نیست. (۱)

با توجه به ویژگی «رسالت» که در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۲) (با توجه به الف و لام «الملائکه») برای همه فرشتگان ذکر شده، روشن است که مقام رسالت را با عصیان، سازگاری نیست. (۳)

این موارد نشان می دهد که ابلیس نمی تواند از فرشتگان باشد و از نظر وجودی، جزو جنیان است، اما بر اثر عبادت یا ...، همتای برخی فرشتگان شده است. در واقع، ابلیس «هم رتبه» فرشتگان شده، نه «همجنس» آنان. بنابراین، «استثنای ابلیس از فرشتگان، در آیات یادشده، یا استثنای منقطع (۴) است، یا اینکه تغلیباً (۵) بر ابلیس نیز فرشته اطلاق شده است». (۶)

۱- همین نتیجه را بر اساس شکل دوم می توان به دست آورد و گفت: ابلیس معصیت کرد و هیچ فرشته ای معصیت نمی کند. پس ابلیس، فرشته نیست.

۲- فاطر: ۱.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۳، صص ۲۹۶ ۲۹۸ ((با اندکی ویرایش)).

۴- چیزی را از گروهی جدا کردن؛ مثل: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.

۵- ۲۱. تغلیب: غلبه دادن. (در اینجا: غلبه دادن واژه فرشتهها بر ابلیس). اگر از مجموعه‌های بزرگ سخن بگوییم که یک یا چند مورد خاص و متفاوت نیز در آن وجود داشته باشند، اکثریت را در نظر می گیریم و از اقلیت نیز در کنار آن نام میبریم. این روش را در بیان، «تغلیب» میگویند.

۶- نک: تفسیر تسنیم، ج ۳، صص ۲۷۸ و ۲۷۹. در صص ۳۱۵ ۳۱۹، بحثی درباره «ماهیت ابلیس و پیشینه او» وجود دارد که به منظور اختصار از آن صرف نظر شد.

ص: ۴۴

دو جن

دو جن

جن، مخلوقی است که به طور طبیعی، از حواس ظاهری انسان پوشیده است. آنچه قرآن درباره جن بیان می‌کند، این است که آنان مانند انسان زندگی می‌کنند، می‌میرند و سپس مبعوث خواهند شد. همچنین دارای دو جنس نر و ماده هستند و نسلشان با زایمان زیاد می‌شود. مانند انسان مکلفند و برخی از آنان، مؤمنند و برخی کافرند. (۱)

جن، حقیقتی آفریده خداوند و آفریده شده از آتش است: «وَالْحَيَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ». (۲) شیطانهای جنی از جنس جنیان هستند که متمرّد و عصیانگرند. موجود جنی توان انجام کارهای ظریف و نیز کارهای سخت و سنگین را دارد. آنان قدرت القای مطالب آلوده و پلید را دارند که وسوسه‌های زشت و نادرست را به دل‌های دوستانشان به طور پنهانی وارد میکنند. در هیچ روایت معتبری، بیانی آشکار درباره محدودیت سلطه و تصرف آنان و اینکه آیا شیطان بر غیر موارد یادشده، سلطه ندارد یا نه، موجود نیست. از این رو، چه بسا قلمروی حضور و نفوذ شیطان بیش از میزان یادشده باشد. (۳)

«جن از قدرت تحریکی فراوانی، برخوردار و دارای قدرت آگاهی بر غیب در حدّ تجرّد و همی آمیخته با کذب است. ارتباط انسان با آن نیز ممکن است. آیههایی مانند: «قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» (۴) به طور خلاصه، بر آن قدرت تحریکی دلالت دارد. آیه «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ

۱- نک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹؛ و معاد در قرآن، ج ۵، صص ۴۴۸ و ۴۴۹ (با اندکی ویرایش).

۲- ۲. حجر: ۲۷.

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: وحی و نبوت در قرآن، صص ۲۴۳ ۲۴۵. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۴- نمل: ۳۹.

ص: ۴۵

يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدُ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (۱) دلیل بر آگاهی آنان بر بعضی از اسرار غیبی گرچه آمیخته با دروغ است. آیه «تَنْزَلُ عَلَيَّ كُلَّ آفَاكٍ أَتِيمٍ» (۲) دلیل بر امکان ارتباط انسان ها با آنها و نزول آنها بر اشخاص تبه‌کار است. ولی پناه بردن به جن با روش سحر و کهنات و مانند آن، هیچ سودی ندارد و قرآن کریم با لسان حصر [یعنی اثبات یک موضوع به همراه نفی غیر آن] هشدار می دهد که هیچ پناه گاهی به جز خدای سبحان نیست: «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (۳). (۴)

نکته:

اینکه گفته می شود شیطان و جن از آتشند، به همان معنایی است که گفته می شود انسان از خاک است. هرچند جنس انسان های کنونی نیست، اما اصل آنها از خاک است. همچنین جنس جنیان کنونی خاک آتش نیست اما اصل آنها از آتش است. مثلاً همان طور که اگر انسان با آب تماس بگیرد، گِل نمی شود، ممکن است جن نیز در آتش بسوزد و همچنین آنان نیز علاوه بر خلقت بدنی، روح دارند. «خدای سبحان، علت خلق جنیان را همچون انسان، عبادت دانسته و فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵) اگر جن هم برای عبادت، آفریده شده است، پس او نیز مسئول است و معرفت، محبت، عمل صالح، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ و ادراک دارد. این همه، نیازمند روحی است فراطبیعی و مجرد که البته به مرتبه «تجرد تام عقلی» همچون انسان متکامل نمی رسد. بخش طبیعی جنس ابتدایی جن بر اساس

۱- جن: ۸ و ۹.

۲- شعراء: ۲۲۲.

۳- جن: ۲۲.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۰۴. برای توضیحات بیشتر درباره خصوصیات جن نک: همان، ص ۷۱۳؛ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: قرآن در قرآن، ص ۱۱۸ به بعد.

۵- ذاریات: ۵۶.

ص: ۴۶

آیه‌هایی مانند: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (۱) و «وَ خَلَقَ الْجِيَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (۲) «آتش» است. بنابراین، جن هم تلیقی است از طبیعت و فراطبیعت. می‌توان گفت خود ابلیس از آتش خلق شد و نسل او از نطفه؛ مثل اینکه خود آدم علیه السلام از گل آفریده شد و نسل او از نطفه. (۳)

«خداوند، هدف از آفرینش جن و انس را عبادت دانسته است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۴).» (۵)

«خدای سبحان می‌فرماید: هدف آفرینش نظام کیهانی، عبادت جن و انس از یک سو و علم انسان به قدرت و علم خدا از سوی دیگر است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (۶) یا «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.» (۷) این دو آیه نشان می‌دهند که هدف از آفرینش جن و انس، عابد شدن اینان است؛ نیز اینکه معبود باید «معروف» [یعنی شناخته شده] باشد و عابد باید «عارف» تا بداند چگونه و چه کسی را می‌پرستد. پس جن و انس باید علیم و قدیر محض را بشناسند و او را پرستند.» (۸)

البته باید دانست «اولاً: بر اثر حکمت خدای سبحان، هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی‌شود؛ چون خداوند، حکیم است و هر حکیمی، کارش را با هدف انجام می‌دهد. پس کار خداوند دارای هدف است. (بنابراین، خلقت جهان که کار خداوند است، هدفمند می‌باشد).

۱- حجر: ۲۷.

۲- رحمان: ۱۵.

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: صورت و سیرت انسان در قرآن، صص ۵۷ و ۵۸ (با تلخیص و ویرایش).

۴- ذاریات: ۵۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۰۹.

۶- ذاریات: ۵۶.

۷- طلاق: ۱۲.

۸- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۲۱.

ص: ۴۷

ثانیاً: بر اثر غنای ذاتی او هیچ چیز نمی تواند هدف خداوند باشد. بنابراین، خداوند، هدف ندارد، اما خود جهان دارای هدف است. (۱) به عبارت روشنتر، «عبادت، هدف مخلوق است، نه خالق.

چنین نیست که خداوند برای رسیدن به هدفی مانند معبود شدن، بشر را خلق کرده باشد تا با عصیانِ عاصیان، او به هدف نرسیده باشد؛ چون خدای سبحان، غنی محض است و محال است بی نیاز محض، کاری را برای رسیدن به هدفی انجام دهد. از این رو، در قرآن کریم تصریح شده است که اگر همه انسان ها و دیگر عابدان زمین به خدا کفر ورزند، بر دامن کبریای اش گردی نخواهد نشست: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۲). (۳)

بنابراین، هدفِ خلقت جن و انس این است که خود جن و انس به کمال برسند و عابد شوند.

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

اشاره

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

زیر فصل ها

یک علم غیب

دو پناه جویی به شیطان ها

سه قدرت شیطان ها

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

پنج دور کردن شیطان

شش اسباب اذیت شیطان

هفت خوابِ شیطان ها و جن ها

هشت تمثّل شیطان

نه میزان قدرت و عمل شیطان

ده وجود و سوسه های شیطان و سربازان رحمانی

یازده مرگ ابلیس

یک علم غیب

اشاره

یک علم غیب

برای روشن شدن این موضوع باید چند نکته را یادآور شویم:

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۲۳.

۲- ابراهیم: ۸.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۳۰. توضیح اینکه خداوند هدفی زائد بر ذات خود ندارد: «فعل هر فاعلی برای نیل به کمالی است. خود آن کمال نیز، اگر نامحدود نبود در پی کمالی برتر است. این سلسله ادامه می‌یابد به هدفی منتهی شود که خود، کمال نامحدود است. حال اگر کاملِ صِرْف، کاری انجام دهد، فرض درستی ندارد که برای رسیدن به هدف و مقصدی باشد و کمالی را دنبال کند؛ زیرا خود، کمالِ صِرْف و یگانه مقصد و هدف نهایی همه ره پویان کمال است. اگر چنین موجودی برای رسیدن به کمالی که فاقد آن است، کاری انجام دهد، معنایش این است که آنچه را ما «کمال محض» فرض کرده بودیم، کمال محض نبوده، بلکه موجودی محدود است که برای جبران نقص خود و دست‌یابی به کمالِ مفقود، کار می‌کند. بیرون از کمالِ نامحدود، کمالی نیست بخواهد از راه انجام کاری به آن برسد. از این رو، قرآن کریم، خدای سبحان را مبدأ فاعلی و هدف نهایی خلقت معرفی کرده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»؛ (حدید: ۳). همان‌طور که او فاعل دیگری ندارد، هدفی نیز در ورای او نیست.» تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۳۰. (با اندکی ویرایش) همچنین نک: تسنیم، ج ۱۶، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

اول تقسیم بندی غیب

اول تقسیم بندی غیب

«در یک تقسیم، غیب بر دو قسم است: مطلق و نسبی.»

غیب مطلق: به چیزی گفته می شود که برای همگان و در همه مقاطع وجودی، غیب باشد؛

غیب نسبی: چیزی است که تنها در برخی از مقاطع وجودی یا برای برخی از افراد غیب باشد؛ مانند اخبار گذشتگان یا قیامت یا فرشتگان» (۱).

«عالم الغیب و الشَّهاده بودن خدا به این معنا نیست که برخی اشیا برای خدا، «غیب» و برخی «شهادت» است و خدای سبحان به هر دو قسم آن آگاه است، بلکه غیب و شهادت در این تعبیر، امری اضافی و فقط نسبت به دید انسان هاست؛ چون حقیقت علم، عبارت از شهود و حضور معلوم است و حضور معلوم با غایب بودن آن سازگار نیست. سراسر جهان مشهود خداست و چیزی برای او غیب نیست. تقسیم جهان به غیب و شهادت نظیر تقسیم موجود به مجرّد و مادّی نیست که تقسیمی حقیقی است، بلکه نسبت به خداوند از قبیل نفی موضوع است؛ یعنی آنچه نزد شما بر دو قسم (غیب و شهادت) است، نزد خدا بیش از یک قسم (شهادت) نیست» (۲).

بر اساس این دو نکته، همه امور نزد خداوند، شهادت (آشکار) است و هیچ چیز بر او غیب (پوشیده) نیست، اما برای دیگر موجودات، برخی امور، پوشیده است و برخی امور، آشکار. البته غیب و شهادت برای اشیا و افراد، نسبی است؛ یعنی ممکن است بعضی امور برای برخی افراد پوشیده باشد، ولی همان امر برای فرد دیگری آشکار باشد.

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۷۱؛ عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۲۹۱.

دوم علم غیب به امور معنوی

دوم علم غیب به امور معنوی

«علم به غیب، اصالتاً از آن خداست و او به هر کس بخواهد، بخشی از آن را می دهد.» (۱) «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ.» (۲) «از ظاهر این آیات برمی آید که خداوند، پیامبران را به وحی اختصاص داده و آنان را از غیب آگاه و از همه جوانب به وسیله فرشتگان محفوظ داشته است تا وحی الهی از ناحیه شیاطین یا دیگران زوال یا تغییری نپذیرد و آنان هم پیام های الهی را در کمال صحت و امانت به مردم برسانند.» (۳) بر این اساس است که «پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت او علیهم السلام که معصوم و مورد رضایت خداوندند، در مقامی قرار می گیرند که با تعلیم الهی چیزی بر آنها پوشیده نیست.» (۴)

از آنجایی که شیطانها مورد رضایت خداوند نیستند، از این نوع علوم غیبی و مسائل مربوط به آنها مانند وحی، قیامت و .. که مربوط به معارف الهی است. بیخبرند. «علم غیب را خدای سبحان فقط به شایستگان عطا می کند. بسیاری [از افراد] می خواهند از اسرار درون خویش یا دیگران آگاه شوند، ولی چون شایستگی آگاهی از غیب را ندارند، خداوند به آنها اجازه نمی دهد.» (۵) شیطانها می خواهند به امور غیبی دسترسی پیدا کنند، اما خداوند اجازه نمی دهد. «وَأَنَا لَمَسِيئِنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَثِّمَاتٍ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا.» (۶) هرگاه یکی از آنان بخواهد اخبار غیبی را استراق سمع کند، از دور مورد اصابت قرار می گیرد.» (۷)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- جن: ۲۶ و ۲۷.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۴۶۲.

۴- قرآن در قرآن، ص ۱۴۷.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۲۷.

۶- جن: ۸ و ۹.

۷- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

ص: ۵۰

«هیچ شیطانی از معارف و حیانی در هنگام القای الهی آگاه نبوده و نخواهد بود؛ زیرا طبق این آیه، اطلاع بیگانه از محتوای وحی ممنوع خواهد بود» (۱).

سوم علم غیب به امور عادی

سوم علم غیب به امور عادی

شیطنت شیطان در محدوده خاص وهم و خیال است (۲). «جن دارای قدرت آگاهی بر غیب در حدّ تجرّد وهمی آمیخته با کذب است و آیه «وَأَنَا لَمَسِدِنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (۳) دلیل بر آگاهی آنان بر بعضی از اسرار غیبی گرچه آمیخته با کذب است» (۴). بنابراین، اگر شیطانهای جنی علم غیب داشته باشند:

اول در محدوده وهم و خیال است.

دوم در حدّ تجرّد وهمی است.

سوم با دروغ آمیخته است.

همچنین با توجه به نسبت امور غیبی، ممکن است برخی امور بر بعضی انسان ها پوشیده باشد، اما بر ابلیس و جن ها پوشیده نباشد؛ همچنان که در جنگ بدر، «شیطان ابتدا کافران را شوراند که مؤمنان توان نبرد با شما را ندارند و من نیز با شما هستم. پس به جنگ آنان بروید، اما همین که جنگ تن به تن آغاز شد، پا به فرار گذاشت و گفت که از شما بیزارم؛ به راستی من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» (۵) پس کافران تنها ظاهر مؤمنان را می دیدند که گروهی اندک بودند، ولی شیطان، همراهان غیبی این گروه را نیز می دید (۶).

۱- عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۴، ص ۲۱۲.

۲- قرآن در قرآن، ص ۳۲۳.

۳- جن: ۸ و ۹.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۰۴ و ۷۰۵.

۵- انفال: ۴۸.

۶- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۲. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

ص: ۵۱

البته این گونه نیست که شیطانهای جنی نسبت به همه امور عادی، علم غیب داشته باشند. برای نمونه، «خداوند درباره نحوه رحلت حضرت سلیمان علیه السلام در سوره سبأ، آیه ۱۴ می فرماید: جنیان سپاه سلیمان متوجه نشدند که سلیمان رحلت کرده است. آنها چون درون بین نبودند و علم غیب نداشتند، متوجه مرگ حضرت سلیمان علیه السلام نشدند و گمان می کردند سلیمان زنده است. لذا مدت‌ها به همان حال در بند بودند»^(۱).

آنچه درباره علم غیب شیطانها نسبت به امور عادی بیان شد، بیشتر درباره شیطانهای جنی بود، اما علم غیب در همین محدوده برای شیطانهای انسی نیز ممکن است.

دو پناه جویی به شیطان‌ها

دو پناه جویی به شیطان‌ها

با توجه به اینکه شیطانها مخصوصاً شیطانهای جنی نسبت به برخی امور پوشیده بر انسان، علم دارند، آیا می توان برای رفع مشکلات به آنها پناه برد یا نه؟ با استفاده از بیان آیت الله جوادی آملی در تسنیم در جواب این سؤال باید گفت: «پناه بردن به جن از طریق سحر و کهنات و مانند آن، هیچ سودی ندارد و قرآن کریم با لسان حصر^(۲) هشدار می دهد که هیچ پناه گاهی جز خدای سبحان نیست^(۳) و از آن جهت که تأثیر همه موجودات و از جمله جن در عالم فقط به اذن تکوینی خداوند است، برای در امان بودن از شر افراد شرور باید به خدا استعاذه^(۴) نمود. سوره فلق و ناس، نمونه استعاذه به خداوند، برای در امان ماندن از شر شیاطین انسی و جنی است»^(۵).

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲- لسان حصر: قاطعیت در بیان یک مطلب که استثنا ندارد؛ به عبارتی دیگر، اثبات آنچه مورد نظر است به همراه نفی غیر آن.

۳- جن: ۲۲. «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِذًا».

۴- استعاذه: پناه بردن.

۵- نک: تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۰۲ و ۷۰۳.

سه قدرت شیطان ها

سه قدرت شیطان ها

آیتالله جوادی آملی میفرماید:

اگر کسی بر اثر نفوذ شیطان، گرفتار حالتی شود که رفتارش نامتعارف و ناهنجار باشد، می گویند: «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». این تعبیر فقط یک بار در قرآن به کار رفته و آن درباره رباخوار و در آیه ذیل است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (۱). مراد از «قیام» در آیه، فقط برخاستن از قبر نیست، تا به این معنا باشد که رباخواران فقط در قیامت از قبر خویش، افتان و خیزان حاضر می شوند، بلکه مراد از این قیام، خط مشی و همه امور و شئون رباخواران مانند تفکر، تکلم و نوشتن است؛ آنان در همه حالات، جنون دارند. «خبط»، رفتار ناهنجار و غیر متعادل داشتن است. (۲).

ایشان در ادامه میفرمایند:

مراد از «شیطان» در «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» «یا یک مفهوم کلی [به معنای] «کلّ شریر» (۳) است که مصادیق آن، ابلیس و جنیان دیگر و انسان های شرورند؛ یا فقط ابلیس است که از طایفه جن به شمار می رود.

به هر حال از آیه استفاده می شود که جن می تواند بعضی را دیوانه کند و شیطان هم در جنون بعضی از دیوانگان اثر دارد. هرچند شیطان شاید نتواند به صورت مباشرت و استقلالی چنین کند، بلکه اسباب طبیعی، اختلال اعصاب و بیماریهای مغزی، علل قریب دیوانگی است و شیطان هم در طول آن اسباب لحاظ می شود؛ چنان که «مرض» با اسباب طبیعی و ظاهری

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۳- «کلّ شریر»: هر شری.

ص: ۵۳

در بدن انسان پدید می آید، ولی به شیطان هم نسبت داده شده است. (۱) علل طبیعی جنون سبب نمی شود اثر شیطان در جنون انکار شود. (۲)

مطالب مفیدی در این باره در کتاب وحی و نبوت بیان شده است که گوشه هایی از آن را با اندکی ویرایش مرور میکنیم:

«بعید نیست که شیطان در روح رباخوار القائنات پنهانی داشته و در جان و عقل او اثر بگذارد؛ به این صورت که در مرحله نخست، او را با برتری وهم و خیال بر عقل، به اشتباه بیندازد و در گام دوم، به دستورها و احکام الهی بی توجهی کرده و [آنها را] پشت گوش اندازد. آنچه باعث نیرنگ نفس و پنهان سازی آن و خاموشی عقل خدادادی می شود، جز خبط و جنون و بی خردی و سفاقت نیست. آن گونه که امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به کسی که در نیمه شب، تحفه پیچیده ای در کنار تقاضایی (نامشروع) تقدیم آن حضرت کرد، فرمود: «آیا می خواهی مرا از راه دین خدا فریب دهی؟ آیا در عقل تو خلل و کمبودی است؟ آیا دیوانه ای یا یاوه سرایی می کنی؟» (۳)

غیر ممکن نیست وقتی که تلقین شیطانی شدت پیدا کرد، یک حالت و رفتار عادی به خصوصیتی اخلاقی تبدیل شود. سپس همان خصوصیت، یک خصلت جدانشدنی از شخصیت بشود و سرانجام به حدی برسد که جزوی از سرشت و حقیقت شخص (نه ماهیت آن) گردد. در این صورت است که رباخوار نه تنها در ذهن و خیال، بلکه در دنیای خارج هم مانند انسان فریفته شده ظاهر می شود. در پیدایش این واقعیت، تفاوتی میان تحوّل در عالم دنیا، یا جهان برزخ، یا نشئه

۱- «أَنْتِ مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱)؛ «أَنْتِ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». (انبیاء: ۸۳)

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۷ و ۵۲۸. «جنّ در فرهنگ قرآن مانند انسان، موجودی متفکر و مختار و مکلف و برای عبادت آفریده شده است و میکروب پنداشتن جن، نه دلیل عقلی دارد و نه شاهد نقلی.» علاوه بر آنکه آیه اشاره شده، دیوانگی را از شیطان می داند، نه جنّ.

۳- «أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُحْدَعَنِي؟ أَمْ مُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّه أَمْ تَهْجُرُ؟» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

ص: ۵۴

قیامت کبرا نیست؛ زیرا مرتبه ضعیف این حقیقت در دنیا آشکار میشود، مرتبه میانی آن در برزخ و مرتبه شدید آن در جهان پس از مرگ.

بنابراین، اگر چنین واقعیتی:

اول از نظر تحلیل عقلی، درست باشد؛

دوم از دیدگاه شریعت پذیرفته شود؛

سوم روایات، درستی آن را تأیید کنند؛

چهارم علوم شهودی و سرّی نیز درستی آن را بپذیرند.

هیچ مانعی برای پذیرش آن وجود ندارد. از این رهگذر، ظاهر سخن الهی میفرماید: «رباخواران در روز قیامت سر از قبر خارج نمی کنند مگر مانند کسی که شیطان با او تماس گرفته و او را از حالت عادی به دیوانگی کشانده باشد.»^(۱) باید دانست که هیچ مانعی برای این وجود ندارد که رباخوار محکوم به حکم دیوانه گردد یا در آینده به صورت دیوانه ظاهر شود.

نتیجه کلام اینکه، دیوانگی و نمونه های دیگر بیماری های روانی، گاهی از اسباب و علت های پنهان است و گاهی از اسباب و علت های آشکار. همان گونه که گاهی اوقات بر اساس خلوت و تنهایی یا وحشت و تاریکی، بیماری هایی مانند صرع، غش و دیوانگی در انسان بروز می کند، این احتمال هم وجود دارد که انسان بر اثر نیرنگ های شیطانی و تلقین های ابلیسی به انحراف روانی و روحی بیافتد. بنابراین، مفاد آیه شریفه که دلالت بر دیوانگی انسان بر اساس تماس شیطانی دارد، درست بوده است و هیچ مانعی ندارد.^(۲)

بنابراین، آیه یادشده به طور خلاصه شیطانها را یکی از منشأهای دیوانگی می داند. آنچه مهم است، این است که شیطان نمی تواند در هر کسی تأثیر بگذارد، بلکه فقط بر افراد تبه کار و رباکار اثر می گذارد. «قرآن یک نمونه

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- وحی و نبوت در قرآن، صص ۲۴۶-۲۵۱. (با تلخیص و تصرف اندک)

ص: ۵۵

از این دیوانگان را رباخواران دانسته است.» (۱) دیوانگی و جن زدگی مخصوص رباخوار نیست، بلکه پیروی از شیطان و برخی گناهان، (۲) عامل دیوانه شدن و جن زدگی می شود. به تدریج گناه، برای انسان ملکه می شود و معصیت و پیروی از شیطان، انسان را به بی عقلی و دیوانگی می کشاند. شاید این سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «رباخوار از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه شیطان، او را از حالت عادی به دیوانگی کشانده باشد»، (۳) اشاره به همین نکته است. البته باید دانست دیوانگی، شدت و ضعف دارد. در عرف مردم به کسی که به خاطر نداشتن عقل نظری، کارهای نامتعارف انجام می دهد، دیوانه می گویند. بسیاری از کارهای گناه کاران مانند رباخواری در حقیقت و نزد خدا جز دیوانگی چیزی نیست. فرمانروای عقل عملی این گونه افراد، شهوت و غضب است. برای همین است که گفته اند «تشنگان ربا در پایان عمرشان دیوانه می شوند. عده ای روش زندگیشان دیوانه وار است و سرانجام از جنون سر در می آورند.» (۴)

بنابراین:

اول تأثیر شیطان فقط بر گناه کاران است: «هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»؛ (۵) یعنی اگر کسی اهل گناه و دروغ بود، شیاطین بر او نازل می شوند. (۶)

۱- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۹۱.

۲- نه همه گناهان؛ برای نمونه: «امام باقر ۷ فرمود: کسی که مسکر بنوشد و بمیرد و در درون او چیزی از آن باشد و توبه نکند، دیوانه سر از قبر بر می آورد، در حالی که لبش آویخته و آب دهانش سرازیر است و نعره می کشد و ملعون و مطرود است.» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۳۹۸ و ۳۹۹) ترجمه روایت از: تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

۳- ۱۱. «أَكَلُ الزَّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ»، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۴۴؛ به نقل از: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴- عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۳۶۶. (با تلخیص و تصرف مختصر)

۵- شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲

۶- قرآن در قرآن، ص ۱۱۸.

ص: ۵۶

دوم مؤمنان به مقداری که از گناه دوری می کنند، از جن زدگی، بی عقلی و دیوانگی در امان هستند.

شاید این حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «خداوند، مؤمن را به هر مرض و بلایی گرفتار می کند، اما به بی عقلی گرفتار نمی کند»،^(۱) اشاره به در امان بودن مؤمنان از اثرگذاری شیاطین بر آنان باشد. شیاطین ممکن است تا حدودی بر گناه کاران (نه مؤمنان) اثر بگذارند. این اثرگذاری هم ممکن است تا به دیوانگی کشاندن گناه کار پیش رود.

درباره اینکه شیطان بتواند کسی را به قتل برساند، در قرآن چیزی یافت نشد.

درباره آیه یادشده یادآوری دو نکته ضروری است:

یکم «جن زدگی خرافات نیست و خداوند برتر از آن است که در کلامش، به هر شکلی، به مطلب خرافی استناد کند؛ هرچند در قالب تشبیه باشد. خداوند در نقل سخنان خرافی هم قطعاً بطلان آن را بیان می کند.»^(۲) بنابراین، «احتمال اینکه آنچه در قرآن کریم درباره دیوزدگی^(۳) آمده، بر اساس توهم جاهلی عرب باشد، سخنی واهی و جاهلانه است که هرگز کسی که به قرآن معتقد است، چنین اندیشه ای ندارد.»^(۴)

دوم: «حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در سفر آسمانی خود، افراد شکم بزرگی را دیدند که توان برخاستن نداشتند؛ آن گاه از جبرئیل پرسیدند که آنها چه کسانی هستند. وی گفت که رباخوارانند. این روایت بر سلامت عقل آنان دلالت ندارد تا با ظاهر آیه ناسازگار باشد، بلکه بیان عذاب حسنی است و آیه مورد بحث، درباره

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۷ و ۵۲۸. همچنین نک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۴۰.

۳- «دیو» نوعی از جنیان است. (م.الف، جنیان و جنزندگان، ص ۲۱)

۴- وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۵۳.

ص: ۵۷

عذاب عقلی رباخوار است. بنابراین، روایت یادشده مخصّص آیه نیست و ظهور خبط (۱) به قوت خود باقی است. (۲) پس، «عذاب حسی آنان داشتن شکم بزرگ انباشته از مال حرام است که رفتن و برخاستن را برای آنان دردآور می سازد و عذاب عقلی، آشفته سری آنان است که سبب اختلال رفتاری شان می شود». (۳)

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

اشاره

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

درباره سُلطه شیطان بر انسان در قرآن کریم آیات متعددی بیان شده است. برخی آیات سُلطه شیطان بر انسان را نفی می کند و برخی دیگر، سلطنت شیطان بر برخی انسان ها را اثبات می کند. بنابراین برای پاسخ دقیق به این سؤال، بهتر است مطلب را در چند قسمت بیان کنیم:

اول مرحله های نفوذ شیطان در انسان

اول مرحله های نفوذ شیطان در انسان

شیطان برای نفوذ در انسان، چند مرحله را می پیماید:

۱. تزئین: «لَا زَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»، (۴) «وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ». (۵) شیطان در این مرحله، اعمال زشت و گناه را در نظر انسان، زیبا جلوه میدهد.

۲. گذاشتن آرزوهای باطل در دل انسان: «وَلَا مَمِّيئَهُمْ». (۶) شیطان پس از موفقیت در مرحله «تزئین»، با آرزوسازی، برای رسیدن به زینت های شیطانی کار را دنبال می کند.

۳. وسوسه پی درپی: تا فرد به دنبال آرزو برود و آن را به دست آورد: «الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ». (۷)

۱- خبط: بر غیر قاعده کاری کردن؛ أَخْبَطَ الشَّيْطَانُ: شیطان او را دیوانه کرد. (فرهنگ جامع عربی به فارسی).

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۳- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۴۱.

۴- حجر: ۳۹.

۵- انفال: ۴۸.

۶- نساء: ۱۱۹.

۷- ناس: ۵.

ص: ۵۸

۴. تسویل: یعنی شیطان خوب را بد و بد را خوب جلوه می دهد: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ» (۱).

۵. فرمانروایی: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۲).

نفس امّاره، عامل داخلی شیطان است. او از این راه انسان را گمراه می کند. وسوسه و امر به گناه، در قرآن، هم به شیطان نسبت داده شده است و هم به نفس امّاره. ابلیس برای وسوسه، از عاملی درونی به نام نفسِ وسوسه گر مدد می گیرد و برای امر به گناه، از نفس امّاره (۳).

دوم وسوسه و دعوت شیطان به گناه

دوم وسوسه و دعوت شیطان به گناه

در قرآن کریم، بیش از ۲۵ مورد نام برده شده که راههای نفوذ شیطان در انسان است. برخی از موارد، مانند وسوسه ابتدایی و دعوت به گناه برای همه انسان هاست و هیچ انسانی حتی انبیا و معصومان از آن مصون نیست (۴). این مراحل، فقط دعوت از سوی شیطان است و هیچ دلیلی وجود ندارد که همه دعوت های شیطان محقق شود. به عبارتی همانطور که دعوت به خیر و خوبی برای همه انسان ها به وسیله عقل و فطرت از درون، و انبیای الهی از بیرون وجود دارد، دعوت به گناه از سوی شیطان نیز برای همه انسان ها وجود دارد. البته این مرحله «سلطه شیطان بر انسان» نیست.

۱- محمد: ۲۵

۲- بقره: ۱۶۹. نظم یادشده در هیچ آیه دیگری از قرآن نیست، ولی ترتیب آمدن کلمات در برخی از آیهها، مانند آیه ۱۱۹ سوره «نساء» و نیز تحلیل عقلی (نه ذوقی محض) می تواند سند این ترتیب باشد.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۳۲۳-۳۲۵. (با تلخیص و اندکی ویرایش)

۴- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (حج: ۵۲) «وسوسه شیطان نسبت به انبیا: در نشئه حس [یعنی عالم ماده] است؛ نه در نشئه: ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ؛ (نجم: ۸ و ۹) [یعنی عالم وحی و ملکوت]؛ زیرا شیطان اعتراف کرده است که آن نشئه، سرشار از نگهبانان و تیراندازان غیبی است که مانع نفوذ شیطانند: «وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا» (جن: ۸)، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

ص: ۵۹

به بیان دیگر، نفس درونی انسان، ابزار شیطان برای فریب انسان است. «وسوسه کننده اصلی، شیطان است و عامل مباشر و مجری فرمان شیطان، نفس فریب خورده است. نفس به استخدام شیطان درمی آید و وسوسه و دستوره‌های او را در محدوده روح و جان آدمی اجرا می کند. شیطان بدون این ابزار، کاری از پیش نمی برد. وسوسه ابلیس، سمی است که تا از راه نفس در روح و شئون انسان راه پیدا نکند، انسان را به هلاکت نمی رساند و تنها پس از نفوذ و تأثیر، شخص را گرفتار هلاکت می کند. همان گونه که سم بیرونی، برای هلاک کردن انسان باید دستگاه درونی، یعنی دستگاه گوارش او را به خدمت گیرد» (۱). به عبارتی، «نفس انسان، عاملی مستقل برای وسوسه نیست، بلکه نفس، ابزار شیطان و عامل فریب اوست. شیطان است که در نفس انسان ها وسوسه می کند. [خداوند] میفرماید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۲) وسوسه نفس با وسوسه شیطان، در عرض هم وجود ندارند، بلکه در طول یکدیگرند و وسوسه های نفس اماره از سوی شیطان و با تحریک او صورت می گیرد؛ زیرا در عالم، دو مبدأ و دو مأمور هم عرض برای گمراهی که کارشان وسوسه کردن باشد وجود ندارد» (۳).

سوم سُلطه نداشتن شیطان بر انسان ها

سوم سُلطه نداشتن شیطان بر انسان ها

اغوی شیطان ابتدا تنها در حد پیشنهاد، وعده و دعوت به گناه است و صرف دعوت موجب سلطه داعی نیست (۴). شیطان از ابتدا بر هیچ کس سلطنت و فرمانروایی ندارد، زیرا: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ (۵) تو (شیطان) بر هیچ

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۲- ۳ ناس: ۴ و ۵

۳- قرآن در قرآن، ص ۲۰۸. (با کمی ویرایش)

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۰۲.

۵- اسراء: ۶۵. لازم است توجه شود منظور از «عبادی» فقط بندگان مخلص نیست؛ بندگان مخلص، انسانهای برگزیده و خاصی هستند که خداوند آنها را انتخاب کرده است؛ مثل پیامبر اکرم ۹، اهل بیت؛ و اولیاء الله. (نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

ص: ۶۰

کدام از بندگان من سلطنت نداری. پس شیطان در ابتدا دعوت و وسوسه برای همگان دارد، اما بر کسی سلطه ندارد. به همین مناسبت هنگامی که در قیامت، گناه کاران، دیگران را مقصیر اصلی گمراهی خویش می دانند، خداوند در محکمه عدل خویش اثبات می کند که کسی جز خود انسان، مقصر اصلی نبوده است. در برخی موارد، انسان، مقصر اصلی را ابلیس و شیاطین جنی معرفی می کند، اما ابلیس در محکمه عدل الهی می گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»؛ (۱) شیطان می گوید: من هیچ وقت بر شما مسلط نبودم، بلکه من فقط در حد پیشنهاد؛ شما را دعوت می کردم و شما مختار بودید که بپذیرید یا نه. شما دعوت مرا اجابت کردید و با اراده و اختیار خود آن را پذیرفتید. (۲) در برخی موارد انسان، مقصر اصلی را شیاطین انسی معرفی می کند، اما آنان نیز در محکمه عدل الهی می گویند: «وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ»؛ (۳)

چهارم اعمال انسان؛ عامل نفوذ و سلطه ابلیس

چهارم اعمال انسان؛ عامل نفوذ و سلطه ابلیس

همانگونه که اشاره شد، فریب شیطان ابتدا فقط در حد پیشنهاد، وعده و دعوت به گناه است و این به معنای مسلط شدن او نیست، «ولی اگر کسی به جای اجابت و اطاعت دعوت و هدایت عقل و وحی، پیشنهاد شیطان را پذیرفت و به وسوسه او اعتنا کرد و او را به قلب خویش راه داد، شیطان بر او مسلط میشود، او را تحت سلطه خود قرار می دهد و ولی او می شود.» (۴) اگر انسان به دعوت های شیطان پاسخ مثبت داد و به یاد خداوند نیفتاد و همچنان در غفلت فرو رفت، شیطان گام به گام و مرحله به مرحله، او را می فریبد تا اینکه بر او حاکم می شود.

۱- ابراهیم: ۲۲.

۲- قرآن در قرآن، صص ۲۰۶ و ۲۰۷. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۳- صافات: ۳۰.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۰۲.

ص: ۶۱

خداوند میفرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ (۱) هر کس از شیطان تبعیت کند، شیطان بر او مسلط می‌شود و رهروان شیطان همان گمراهانند. بنابراین، اگر کسی، خود، به دنبال شیطان برود؛ (۲) خداوند نیز شیطان را بر او مسلط می‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (۳) اگر انسان، دنباله روی شیطان شد، از آن به بعد، شیطان، سرپرست او می‌شود: «فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا لَهَا وَاللَّيْسَ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ فَهْمٌ» (۴).

از ظاهر آیات برداشت می‌شود که شیطان بر «مؤمنان» سلطه ندارد، اگر کسی به درجه «کفر» رسید، شیطان بر او مسلط می‌شود: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ». (۵) مؤمن هر چند در درجات پایین ایمان باشد، اگر دنبال شیطان برود، گرچه شیطان بر او اثر می‌گذارد و او را فریب می‌دهد، اما بر او مسلط نمی‌شود. (۶) انسان به همان اندازه که غافل باشد، همان اندازه شیطان در او وسوسه می‌کند. (۷)

در کتاب قرآن در قرآن تحت عنوان ولایت شیطان بر کافران چنین آمده است: «اگر کسی از روی عمد، راه هدایت را نپیمود و با اختیار و قدرت خود از وسوسه شیطان پیروی کرد، از آن به بعد، خداوند، شیطان را بر او مسلط می‌کند و چنین بشری تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد. تسلط شیطان

۱- حجر: ۴۲. بنابر استدلال علامه طباطبایی ۱ «من» در آیه، بیانیه است. نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲- «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ». (اعراف: ۳۰)

۳- اعراف: ۲۷ همچنین: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَضَّعُوا لَهُمْ أَوَّلًا». (مریم: ۸۳)

۴- نحل: ۶۳. مراد از «اليوم»، روز قیامت نیست، بلکه هنگام معصیت و غرق شدن در کفر، شیطان بر آنها مسلط است. (نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۳)

۵- نحل: ۹۹ و ۱۰۰. نک: اعراف: ۲۷ و ۳۰؛ مریم: ۸۳؛ و سبأ: ۲۱.

۶- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۷- قرآن در قرآن، ص ۲۱۱. (با اندکی ویرایش)

ص: ۶۲

بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته باشند و با پیروی از وسوسه های او تحت ولایتش قرار گرفته باشند. بنابراین، اگرچه شیطان در آغاز کار تسلطی بر انسانها ندارد، ولی پس از آنکه برخی از آنها از او پیروی کردند، به تدریج، تحت ولایت و سلطه و سلطنت او قرار می گیرند و پس از مدتی، خودشان «شیطان انسی» می شوند» (۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه هفتم نهج البلاغه درباره منافقان، کافران و تبه کاران که پیروان شیطانند، می فرماید:

اینان، شیطان را ملاک و معیار ارزش علوم و اعمال خود قرار دادند. شیطان نیز ایشان را شریک اندیشه و کار خود قرار داده است و در راه اغفال دیگر بندگان خدا، از آنها به صورت بند و دام بهره می برد. سپس او در دلشان تخمگذاری می کند و تخم ها را تا برآمدن جوجه ها پرورش می دهد و آن گاه جوجه های او از سینه انسان ها فرود آمده در دامانشان حرکت می کنند. پس شیطان با چشم اینان می نگرد و با زبانشان سخن می گوید و با دستیاری شان مرتکب لغزش ها می شود و کردارهای ناپسند را در نگاهشان زیبا جلوه می دهد. اعمالشان گواهی می دهد که با همکاری شیطان انجام شده است. کارهای چنین انسان های به دام افتادهای هماهنگ با کار کسی است که شیطان در نفوذ و قدرت او شریک شده است و با زبان او باطل می گوید.

آیتالله جوادی آملی در تسنیم پس از اشاره به این خطبه میفرماید:

پرندگان در ساختن آشیانه امن، نخست مواد و مصالح ساختمانی آن را فراهم می آورند و اگر به امنیت محل آشیانه پی بردند و محدوده آن را از مزاحم خالی دیدند، با آرامش، ابتدا آشیانه را می سازند و سپس در آن تخمگذاری میکنند. از تخمهای خویش مراقبت می کنند تا

۱- قرآن در قرآن، صص ۲۰۸ و ۲۰۹. (اندکی تلخیص)

ص: ۶۳

جوجه هایشان از تخم درآیند و حرکت کنند. شیطان نیز قلب منافقِ تبه‌کار و کافر را برای ساختن آشیانه خود جای آرامی می‌یابد. شیطان همانند پرنده‌ای که برای ساختن آشیانه جای امن می‌خواهد، اگر آدمی را در برابر وسوسه اش حساس نیافت، مصالح ساختمانی آشیانه خود را (که همان مکر و حيله و مانند آن است) به آن جا منتقل می‌کند. پس از آشیانه سازی و تخم گذاری به پرورش جوجه های خود می پردازد و آنان را از دل انسان وسوسه زده به اندام هایش سرازیر می کند. آن گاه نگاه و سخن و سایر کارهای او را تسخیر می کند. بنابراین، مثلاً نگاه به نامحرم همان جوجه شیطان است که پر درآورده و از دل او فرود آمده، به چشم وی قدم نهاده است. تهمت و دروغ، جوجه شیطانی است که از راه دل به زبان تبه کار او سرازیر شده است. وقتی که همه سرزمین دل چنین انسان فریبخوردہای به دست شیطان افتاد و آن شخص به کفر یا نفاق گرایش پیدا کرد، شیطان زمام او را به دست میگیرد و او مرتکب هر لغزشی می شود. (۱)

پنج دور کردن شیطان

پنج دور کردن شیطان

در کتاب قرآن در قرآن تحت عنوان «یاد خدا، مانع نفوذ شیطان» چنین آمده است: «انسان از راهی آسیب می بیند که در اثر جهل یا غفلت آن را نمی بیند و شیطان در حین جهل یا غفلت انسان، او را وسوسه می کند. انسان باید بسیار هشیار و بیدار باشد و هرگز نخوابد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ای انسان تا کی خوابی؟ آیا نباید به دنبال این خواب تو بیداری باشد؟ (۲)

برای آنکه در حرم دل، جایی برای اهرمن نباشد و هیچ گوشه تاریکی نماند تا وسوسه شیطان از همان ضلع تاریک وارد شود، می فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲، صص ۲۹۲ تا ۲۹۴. (با اندکی تلخیص)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

ص: ۶۴

نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛ (۱) یاد خدا را در جان زنده کن. بگذار یاد حق در جانانت ظاهر شود. یاد حق در دل، درجه والای ذکر است و نام حق بر زبان، درجه پایین آن. خداوند می فرماید: با ناله و هراس در دل و جان، به یاد خداوند باش. مبدا غفلت، تو را فرا گیرد و در این حالت از شیطان آسیب بینی. درباره زبان هم می فرماید: «دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» یعنی با زبانت در بامداد و شامگاه، زمزمه حق داشته باش، نه خیلی بلند و نه خیلی کوتاه؛ روزت را با نام خدا شروع کن تا از خطر شیطان محفوظ باشی و در آغاز شب به نام خدا، لحظات را بگذران تا از وسوسه شیطان در امان بمانی.

ذکر صبح و شام به ظاهر کنایه از دوام و استمرار ذکر در تمام شبانه روز است. اگر خداوند می گوید: صبح و شب چنین باش؛ یعنی همیشه در این وضع باش؛ زیرا در انتهای آیه میفرماید: «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ.» اگر انسان در اثر غفلت، مسیری را ندید، شیطان از همان مسیر وسوسه اش می کند. اگر چیزی را بررسی نکرد و سود و زیانش را نسنجید و درباره آن فکر نکرد، از همان راه آسیب می بیند.

تقوای الهی در انسان، راه نفوذ شیطان را سد می کند. هرگاه شیطانی قصد شیطنت و نزدیک شدن و مس کردن (۲) داشته باشد، تقوا سبب می شود که به خود بیاید و از غفلت دور شود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» (۳) اگر انسان تقوا داشته باشد، راه حق و باطل و راه الهی و شیطانی برای او آشکار می شود که فرمود: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ

۱- اعراف: ۲۰۵.

۲- آسیب رساندن (به آبرو، کرامت، شخصیت، مصلحت، و...)، (میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر)

۳- اعراف: ۲۰۱.

ص: ۶۵

فُزِقَانًا» (۱) در چنین فضای روشنی، دست شیطان بسته است. اگر کسی تقوا داشته باشد و به آنچه علم دارد، عمل کند، هدف و مسیرش روشن می شود؛ رهن را می شناسد و می بیند، از او دوری می کند و علاوه بر اینها، هیچ گاه هم درمانده نمیشود. راه مستقیمی را که از شمشیر، تیزتر و از مو، باریکتر است، به آسانی سپری می کند و در تنگناها امدادهای الهی به کمک او می آیند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (۲) «(۳) بنابراین، یاد خدا و تقوای الهی، مهمترین عامل دور کردن شیطان است.

«باید دانست تنها راه طرد کردن و در امان ماندن از آسیبهای شیطان، استعاذه (پناهنده شدن به حریم امن الهی) است: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (۴) (۵) در جلد ۸ تسنیم میخوانیم:

«وسوسه و فکر خلاف که آغاز گمراهی است، همان «نزغ» [یا وسوسه] شیطان است. نزغ، آزریر خطر است که انسان با شنیدن آن باید فوراً به پناه گاه برود. پناه گاه انسان ها، خدای سبحان است، چنان که خود نیز هشدار داد و فرمود: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ». البته همان گونه که هنگام خطر اگر گفته شد: «با شنیدن آزریر به پناه گاه بروید»، در آن حال، ایستادن در فضای باز و گفتن اینکه: «من به پناه گاه می روم»، پناهنده شدن و در امان ماندن از خطر نیست، هنگام وسوسه شیطان نیز فقط گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». پناه بردن نیست. اگرچه این گونه بر زبان آوردن نیز پسندیده است و پاداش دارد، لیکن این، پایتترین مرحله استعاذه است و استعاذه

۱- انفال: ۲۹.

۲- طلاق: ۲.

۳- قرآن در قرآن، صص ۲۱۱-۲۱۳. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۴- اعراف: ۲۰۰؛ فصلت: ۳۶

۵- عبدالله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۴۵۰.

ص: ۶۶

حقیقی نیست. ممکن است کسی مثلاً هنگام قرائت قرآن، بر اساس آیه کریمه «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۱) آن جمله را هم بر زبان آورد؛ لیکن چون استعاذه حقیقی نکرده و به پناه گاه نرفته، گاه یک جزء قرآن را هم می خواند اما نمی داند کلام چه کسی را قرائت کرد. معنای «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» این است که با قلب بگویند و از جانتان به خدا پناه ببرید و وارد پناه گاه شوید. وقتی انسان وارد جان پناه شد، از خطر محفوظ می ماند؛ شیطان [هم] در حصن الهی که توحید و ولایت ولی الله است، راه ندارد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۲) و «وَلَا يَهْدِيهِ إِلَّا رَبُّهُ» (۳) و «وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ أَعْيُنُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تعلمُونَ» (۴).

پس تقوا و یاد خدا، عامل دفع شیطان است. البته تقوای الهی و یاد خدا مصادیق بسیار فراوانی دارد که در تعدادی از روایات، برخی از مصادیق آن ذکر شده است. مثلاً: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش فرمودند: آیا شما را به چیزی آگاه کنم که اگر آن را انجام دهید، همچنان که مشرق از مغرب دور می شود، شیطان از شما دور شود؟ اصحاب گفتند: آری. حضرت فرمودند: روزه روی او (شیطان) را سیاه می کند. صدقه، کمر او را می شکند. دوستی بر محور خدا و همکاری در عمل صالح، پشت او را قطع می نماید. استغفار، رگ گردن او را قطع می کند و برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن ها، روزه است.» (۵)

شیطان با قوای مسلح خود هجوم می آورد، به گونه ای که بدون سلاح نمیتوان در برابر وی تاب آورد و او را از خود دور کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- نحل: ۹۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، صص ۶ و ۷.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۵۱۱ و ۵۱۲. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۵- الکافی، ج ۴، ص ۶۲. متن عربی حدیث در کتاب تسنیم ذکر شده است و آیت الله جوادی آملی ذیل آن توضیحی دارد.

ص: ۶۷

برای دور کردن شیطان، راههایی ارائه می دهد که یکی از آنها روزه گرفتن است. در هر ماه، سه روز روزه گرفتن، هر کس به ویژه نسل جوان را از گزند وسوسه‌های شیطان ایمنی می بخشد. (۱)

شش اسباب اذیت شیطان

شش اسباب اذیت شیطان

از پاسخ سؤال گذشته، پاسخ این سؤال نیز روشن می شود. تقوای الهی، یاد خداوند و پناه بردن به دژ محکم و امن الهی، عامل دفع شیطان است و هر چه شیطان را دفع کند، او را آزار میدهد. به طور کلی، هر آنچه اطاعت خدا و قرآن و عترت شمرده شود، مصداق آزار شیطان است.

هفت خواب شیطان ها و جن ها

هفت خواب شیطان ها و جن ها

آنچه در این قسمت بیان میشود، در مورد جن و شیطان، فریبدهنده است. گویا جن ها نیز مانند انسان خواب دارند، اما بر فرض اینکه شیطان و جن بخوابد، آیا انسان از فریب آنان در امان می ماند؟ به عبارتی، «انسان خواب است، ولی آیا شیطان، راهزنان، دشمنان دین و خدا، علل و عوامل گمراه کننده هم در خوابند؟» (۲)

خداوند، شیطان را (جن باشد یا انسان)، دشمن قسم خورده انسان می داند و می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.» (۳) نمی شود از در دوستی با شیطان وارد شد. همیشه و در همه حال باید به دید دشمنی قسم خورده برای گمراهی انسان، به او نگریست. «شیطان حتی در خواب هم انسان را رها نمی کند.» (۴) شیطان در کمین انسان است و هرگز او را در خواب و بیداری رها نمی کند و

۱- تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۳۰۱. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۲- عبدالله جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۲۱.

۳- فاطر: ۶.

۴- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۰۹.

می‌کوشد تا انسان از فضیلت باز بماند» (۱). «مأموران و سربازان او بیدار و منتظر فرصتند تا انسان، غافل شود و در حال غفلت بر او تهاجم کنند» (۲).

بنابراین، در سراسر دنیا و نشئه تکلیف، انسان مؤمن در مبارزه با شیطان به سر می‌برد. حال که چنین است «مرد جنگ و دم ساز با نبرد، بیدار است؛ نبرد با خواب سازگاری ندارد و اگر انسان جنگجو بخوابد، رقیب و دشمن او نمی‌خوابد و بیدار است؛ مخصوصاً اگر اهل توطئه و مکر باشد، از هر راهی وارد می‌شود» (۳). امام علی علیه السلام در نامه ای برای مردم مصر نوشت و از آنها خواست هرگز صحنه را (در کنار فرماندار مصر، مالک اشتر) ترک نکنند؛ زیرا: «وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنْمَ عَنْهُ» (۴) «مرد نبرد، بیدار است. لازمه جنگ، بیداری است؛ زیرا دشمن، کسی را که می‌خوابد غافل گیر می‌کند و شیطان از راهی می‌آید که تو او را نمی‌بینی. این خطر را قرآن هشدار داده است و می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (۵). شیطان و حزب او از راهی که شما آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند، وسوسه می‌کنند و غافل گیر می‌سازند. اگر انسان راه نفوذ شیطان، را بداند و مسیرها را کنترل کند، غافل گیر نخواهد شد. شیطان را هم به خوبی با بصیرت می‌بیند» (۶).

پس شیطان همیشه علیه انسان توطئه می‌کند. حتی اگر انسان بخوابد، او خواب نیست. البته ممکن است ابلیس یا برخی شیطانها خواب باشند همه آنها همزمان خواب نیستند. به این ترتیب، خود ابلیس یا سربازان او همیشه

۱- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۵۷.

۲- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۴۰. (با اندکی ویرایش)

۳- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۳۴. (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

۴- «مرد نبرد بیدار است؛ هر کس از دشمن غفلت کند، دشمن از او غفلت نمی‌کند».

۵- اعراف: ۲۷.

۶- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۳۶.

ص: ۶۹

انسان را اغفال می کنند. مهم این است که انسان باید همیشه خود را در حال جهاد با شیطان بداند و حتی اگر بدن او خوابید، نباید از توطئه شیطان غافل شود. حدیثی که از امام علی علیه السلام نقل شد، به این معناست که اگر بدن انسان هم خوابید، انسان نباید در غفلت به سر ببرد. انسان می تواند و باید در خواب هم خود را کنترل کند. به همین علت، «مرزداران درون انسانِ موحد همیشه بیدارند. جان انسان، هم در بیداری بیدار است و هم در خواب. وسوسه و هوس، نه در بیداری، جان انسان موحد را اشغال می کند و نه در خواب. روح نمی خوابد؛ هرچند در خواب مقداری از تعلق و ارتباطش با بدن کاسته می شود. همان طور که بسیاری از کمالات در عالم رؤیا نصیب انسان می شود احیاناً بسیاری از انحراف ها نیز در اثر وسوسه شیطان در عالم رؤیا دامن گیر انسان خواهد شد؛ زیرا شیطان است که با وسوسه، جان را آلوده می کند. جان آلوده اگر تعلق خود را به بدن برگرداند و بدن بیدار شود، اگر قبلاً آلوده بود، بعداً آلوده تر می شود»^(۱).

هشت تمثّل شیطان

هشت تمثّل شیطان

منظور از شیطان، موجود فریب دهنده انسان است؛ شیطان به این معنا دارای دو جنس انسی و جنی است. شیطان انسی با چشم ظاهر دیده می شود، اما شیطان جنی هرچند به طور طبیعی از دید انسان پنهان است، اما در شرایطی ویژه دیده می شود و با انسان ارتباط برقرار می کند.^(۲)

«برخی مفسّران، مانند علامه طبرسی، روایتی را نقل کرده اند که شیطان در روز بدر به صورت یکی از سران شرک درآمد. انسان می تواند چشم برزخی داشته باشد و خداوند برای تشویق یا ترهیب، حقیقت ملکوتی را به عده ای

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۳۶.

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۱۷.

ص: ۷۰

مینمایاند. شیطان [در] روز بدر به صورت شخصی درآمده و با عده ای سخن گفته است: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (۱) سپس به آن شخص که شیطان به صورت او درآمده بود، گفتند که چرا فرار کردی؟ او گفت که من اصلاً در جنگ شرکت نداشتم! پس شیطان به صورت او متمثل شده بود. به هر روی، دلیل عقلی و نقلی، نه تنها بر خلاف ظاهر آیه نیست، بلکه مؤید آن هم هست» (۲).

بنابراین، دیدن شیطان یا تمثل آن با صورت انسانی، ممکن است. البته در برخی روایات به صورت سلبی آمده است که شیطان هرگز به صورت پیامبر [اکرم] علیه السلام متمثل نمی شود» (۳). همچنین پیامبر [اکرم] صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان به صورت من و جانشینان من متمثل نمی شود» (۴). از این روایات دو مطلب فهمیده می شود:

یک) ممکن است شیطان به صورت برخی افراد متمثل و دیده شود.

دو) شیطان به صورت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نمی تواند متمثل شود.

درباره تمثل، تفصیل بیشتری در قسمت «تمثل فرشته» بیان می شود.

نه میزان قدرت و عمل شیطان

نه میزان قدرت و عمل شیطان

در «نظام تکوین»، همه موجودات و مخلوقات حتی شیطانها و ابلیس مطیع محض خدایند. همچنین بر اساس جایگاه، محدوده و شرایطی که خدا برای آنها تعیین کرده است، فعالیت میکنند و هیچ موجودی قدرت تخلف از

۱- انفال: ۴۸.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۳- «إِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَخَيَّلٍ بِهِ». (تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۱۷؛ به نقل از: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳)

۴- نک: وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۱. «الشَّيْطَانُ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَلَا فِي صُورِهِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِي». (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۵)

دستور خدا را ندارد. در «نظام تشریح»، مخلوقاتی که مکلفند برخی، مطیعند و برخی، عاصی. در همین زمینه باید دانست شیاطین در نظام تشریح و تکلیف، عصیان کرده اند.

از آن جهت که خداوند در نظام تکوین، انسان را موجودی مختار قرار داده است، تنها راه به کمال رسیدن او، داشتن حق انتخاب میان خوبی و بدی است. بنابراین، در نظام تکوین، خدا، شیطان و هوای نفس را خلق کرده است تا انسان به کمال انسانی برسد. بدون وجود شیطان و هوای نفس، راه رسیدن به کمال برای انسان بسته میشود. البته شیطان معاذالله در مقابل خدا نیست، بلکه به تعبیر بزرگان، شیطان، سگ باوفای در خانه خداست؛ همان طور که یک سگ باوفا، نسبت به صاحب خود و آشنایان او هیچ تعرضی ندارد، شیطان نیز «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (۱) با این حال، اگر نامحرم آلوده ای بخواهد خود را به نام عابد وارد خانه عبادت خدا کند، به علت آلودگی، حق ورود به این خانه را ندارد و شیطان او می غرّد: «ثُمَّ لَمَّا تَيَسَّرَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (۲) پس نسبت به مخلصین هیچ دسترسی ندارد. نسبت به دیگر افراد نیز در ابتدا وسوسه است و بر هیچ کس سلطه ندارد. به عبارتی دیگر، آنچه خداوند برای رسیدن انسان به کمال، در اختیار شیطان قرار داده است، وسوسه و دعوت به گناه است (۳) و حق انتخاب و تصمیمگیری نهایی با خود انسان است. نهایت کار شیطان، «وسوسه و دعوت» است، نه «اجبار» به گناه. تصمیم و عمل به گناه یا ترک آن را خود انسان

۱- حجر: ۳۹ و ۴۰؛ و ص: ۸۲ و ۸۳. نک: مخلصین، انسانهایی هستند که با عنایت خاص خداوند به درجه ویژه‌ای از اخلاص و بندگی رسیده و از نظر درجه کمال، بالاتر از مخلصین قرار دارند؛ مثل پیامبر اکرم ۹، اهل بیت: و اولیاءالله.
۲- اعراف: ۱۷.

۳- البته دعوت انبیای بیرونی و عقل درونی به اطاعت خدا، در مقابل این دعوت قرار دارد.

ص: ۷۲

می‌گیرد. بنابراین، آنچه خدا به شیطان اذن داده است، برای انسان، خیر، بلکه ضروری و موجب رسیدن به کمال است و هیچ نقص و عیبی نیست. آنچه برای وظیفه شیطان نقص و عیب است (مجبور کردن انسان به گناه)، از او منتفی است. خدا چنین قدرتی به او بلکه به هیچ کس نداده است که انسان را به گناه کردن مجبور کند. پس خدا در نظام تکوین رسالتی به شیطان داده است و شیطان بیش از این مقدار قدرتی ندارد. خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرَهُمْ آزًّا» (۱) ما شیطان را فرستادیم تا آنان را بشوراند و به معصیت بکشد. همچنین می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (۲) ما شیطان را سرپرست افراد بیایمان قرار دادیم؛ یعنی شیطان بدون اجازه خدا، بر کسی مسلط نمی‌شود. خداوند برای همگان، هدایت خود را می‌فرستد و در کنار هدایت الهی، وسوسه شیطان نیز وجود دارد. کسانی که از پذیرش هدایت الهی سر باز زنند و پیوسته به وسوسه شیطان جواب مثبت دهند، در مرحله‌های پایانی، خداوند به عنوان اضلال کیفری، (۳) شیطان را بر این افراد حاکم می‌کند. همچنین می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۴) یعنی شیطان، خود بر انسان مسلط نمی‌شود بلکه خدا او را بر انسان مسلط می‌کند. «ولایت شیاطین بر کافران، کیفر خدای سبحان درباره کسانی است که تولای شیطان و پیروی او را برگزیدند؛ نه اینکه شیطان در برابر خدا مستقلاً اثرگذار باشد. شیاطین نیز جزو لشکریان الهی اند و به اراده حق تعالی بر کافران ولایت می‌یابند» (۵).

۱- مریم: ۸۳.

۲- اعراف: ۲۷.

۳- آن گمراهی آن که فرد به عنوان کیفر گناهان خود دچار به آن شده است.

۴- زخرف: ۳۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، صص ۶۶۴ و ۶۶۵. همچنین نک. همان، ج ۸، صص ۵۰۶ ۵۰۸؛ ج ۱۴، صص ۵۶۲ ۵۶۵؛ ج ۲۰، ص ۴۶۰؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: توحید در قرآن، صص ۵۰۷ ۵۰۹؛ و عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۳، صص ۶۴۵ ۶۴۸.

بخشی از پاسخ این سؤال نیز، در قسمت «آیا شیطان بر همه انسان‌ها در هر شرایطی می‌تواند مسلط باشد؟» بررسی شد.

ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی

ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی

همان طور که اشاره شد، خداوند، انسان را مختار و مکلف آفریده است. لازمه اختیار، قرار گرفتن بر سر دو راهی خیر و شر است: «إِنَّا هِدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (۱) «سربازان رحمانی» خداوند، انبیای بیرونی؛ عقل و فطرت درونی انسان است و «سربازان شیطانی» خداوند عبارت است از شیطانها و هوای نفس انسان. البته «نفس انسان، عاملی مستقل برای وسوسه نیست، بلکه نفس، ابزار شیطان و عامل فریب اوست. شیطان است که در نفس انسان‌ها وسوسه می‌کند». (۲) پس در دنیا، هم سربازان رحمانی خدا فعالند و هم سپاهیان شیطانی خداوند و انسان‌ها «به طور تکوینی در انتخاب راه آزادند؛ هر چند به طور تشریحی، مأمور به انتخاب راه تقوا هستند؛ یعنی از نظر تکوینی، هر کس هر راهی را خواست، برمی‌گزیند، ولی از نظر تشریحی، انتخاب راه حق، پاداش و انتخاب راه باطل، کیفر دارد». (۳)

مهم این است که انسان دارای فطرتی خدادادی است که آن فطرت از خداوند الهام گرفته شده و خوبی و بدی را تشخیص می‌دهد: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ (۴) یعنی اگر انسان عمداً فطرت خود را کم نور نکند و اهل پیمودن حق باشد، سپاهیان شیطان نمی‌توانند خود را در لباس سربازان رحمانی

۱- «إِنَّا هِدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰)؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹)؛ «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ».

۲- قرآن در قرآن، ص ۲۰۸. (با اندکی ویرایش)

۳- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۶۲. (با اندکی ویرایش)

۴- شمس: ۷ و ۸.

ص: ۷۴

جلوه دهند: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (۱). «خدای سبحان، راه خیر و شر را تعیین و تبیین و ارائه (کرده است) و راه تشخیص آنها را در درون هر کسی نهاده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (۲). همچنین گرایش به تقوا و نیکی را به همگان عطا کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۳). به طوری که همگان، فجورگریز (۴) و تقواشناس و تقواطلب آفریده شده اند و هیچ کس فجورخواه خلق نشده است» (۵).

بنابراین:

۱. خداوند، شناخت و علم به خوبی و بدی را در نهاد همگان قرار داده است؛ یعنی هر فردی با رجوع به فطرت خود می داند فلان کار مورد نظر خوب است یا بد.

۲. انگیزه و گرایش انسان نسبت به خوبی و بدی یکسان نیست، بلکه میل درونی و فطری انسان به خوبی ها و تقواست. بنابراین، سربازان شیطان نمی توانند خود را به نام سرباز رحمان معرفی کنند.

البته باید توجه داشت ابلیس مستقیماً به فریب همه افراد نیازی ندارد، بلکه درصدد فریب افراد بسیار قوی است. سربازان جنی و انسی ابلیس، مأموریت فریب نوع افراد جامعه را بر عهده دارند. از آنجا که شیطانها مستقیماً انسان را فریب نمی دهند، بلکه به وسیله «هوای نفس» خود افراد، مشغول فریب آنها می شود، نفس هر فردی، همان فرد را به خوبی می شناسد.

۱- قیامت: ۱۴ و ۱۵. انسان کاملاً خود را می شناسد، اگر چه ممکن است بهانه هایی برای تبه کاری های خود بترشد. نک: تفسیر

تسنیم، ج ۳، ص ۲۹.

۲- شمس: ۷ و ۸.

۳- روم: ۳۰.

۴- فجورگریز: گناه و نافرمانی. (فرهنگ جامع عربی به فارسی)

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، صص ۴۶۲ و ۴۶۳؛ ج ۱۴، ص ۲۱۳.

بنابراین، راهی که برای فریب او پیشنهاد می دهد، کاملاً با فرد تطابق دارد. برای نمونه، اگر فردی، اهل مسجد و مؤمن است، هوای نفس او هیچگاه در ابتدای امر او را به کفر یا از دیوار مردم بالا رفتن دعوت نمی کند، بلکه او را به وسیله ریا می فریبد. به عبارتی، افراد ضعیف را با ضعف آنان به زمین می زند و افراد قوی را از جایگاه قوت آنان. «شیطان با صراحت گفت: «من بر سر راه راست می نشینم و انسان ها را از جلو می رانم و از پشت تعقیب می کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان می سازم.» (۱) منظور از جلو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ، جهات چهارگانه جغرافیایی نیست؛ زیرا حوزه و سوسه شیطان، دل آدمی است و دل نیز از اقلیم جغرافیایی منزّه است.

شیطان از راه القای باطل، گاهی انسان را از آینده می ترساند، گاهی نسبت به گذشته، اندوهگین می کند و گاهی از جهت «یمین» و قوتش و گاهی از جهت «شمال» و ضعفش، وی را فریب میدهد. کسی که مقام و منزلتی در جامعه پیدا کند، که نقطه قوت اوست، شیطان از همین راه او را می گیرد. قوت هیچ کسی نباید وسیله غرور او را فراهم کند. گاهی شیطان، انسان را از نقطه ضعف او می گیرد؛ مثلاً می گوید: تو که ضعیف هستی، چرا امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟» (۲)

در پایان این پاسخ و با استفاده از کتاب تسنیم تذکر این نکته لازم است که: «هرچند در دنیا، «انبیاء، فطرت و عقل» به خدا دعوت می کنند و «شیطان» به معصیت خدا، اما تفاوت بسیار مهمی میان این دو دعوت و عوامل آن وجود دارد. دعوت به خیر و خوبی از سوی خداوند، «هدایت» نام دارد و دعوت به شر

۱- «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَهُنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ». (اعراف: ۱۶ و ۱۷)

۲- مراحل اخلاق در قرآن، صص ۱۰۸ و ۱۰۹. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

و معصیت، «اضلال» (۱) اضلالِ خداوند، فقط یک نوع دارد و آن هم «کیفری» است. در صورتی که هدایت خداوند دو نوع است: ابتدایی و پاداشی.

۱. هدایت ابتدایی: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۲) خداوند، هدایت ابتدایی را از درون، با عقل و از بیرون با نقل و حیانی به بندگان روزی فرمود و در برابر آن، اضلالی نیست. پس خداوندی که هدایت کننده با هدایت ابتدایی است، «مضلل» نیست؛ زیرا مضلل بودن به این معنا (اضلال ابتدایی)، نقص و از صفات سلبی پروردگار است که خداوند از آن منزّه می‌باشد. روح قرآن کریم نیز گویای آن است که خداوند هرگز گناه را دوست ندارد. به عبارت دیگر، نهی از گناهان با اضلال ابتدایی خدا، سازگار نیست. اضلال ابتدایی یعنی بد راهنمایی کردن، در حالی که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (۳) خداوند به همه خوبی‌ها با عنوان «واجب» یا «مستحب» فرمان داده و از تمام زشتی‌ها با عنوان «حرام» یا «مکروه» نهی کرده و آنها را از خود ندانسته است.

۲. هدایت پاداشی: مانند توفیق دادن، ایجاد گرایش، رساندن به مطلوب، فراهم آوردن علت‌ها، وسیله‌ها و واسطه‌های مناسب. این هدایت، ویژه کسانی است که بر اثر هدایت ابتدایی، راه خدا را (نه هوا و هوس را) برمی‌گزینند و براساس آن عمل می‌کنند. وعده الهی این است که اگر کسی با هدایت ابتدایی، ایمان بیاورد و طبق آن عمل کند، پروردگار او را از هدایت دیگر برخوردار فرماید: «وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (۴) یا «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (۵)

۱- اضلال: گمراه کردن.

۲- انسان: ۳.

۳- اسرا: ۹.

۴- نور: ۵۴.

۵- تغابن: ۱۱.

ص: ۷۷

اضلال کیفری مانند تنبیه متجاوز، در برابر هدایت پاداشی و خیر و کمال است؛ زیرا خداوند با آن کار، عدل را می گستراند که برای کلّ نظام آفرینش خیر است. اضلال کیفری خدا به وسیله مجاری جهان خلقت عملی می شود؛ مثلاً شیاطین جن یا انس و سوسه می کنند و سپس بر فرد مسلط می شوند. در مقابل، خاطرات (۱) خوب نیز در قلب پدید می آیند. این خاطرات خوب (سخن فرشتگان) یا خاطرات بد (وسوسه‌های شیطانی)، امری وجودی و نیازمند علتند و براساس توحید افعالی، همه این امور، تحت پوشش ربوبیت ربّ العالمین هستند.

بر این اساس، خدا کسی را که با وجود داشتن عقل و رهنمودهای وحی، به سوء اختیار، راه باطل را برمی گزیند، به حال خود می گذارد و او اسیر مظاهر طبیعت می شود و از درجه کمال سقوط می کند. اضلال در آیه «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۲) که مربوط به تبه کاران است، اضلال کیفری است، نه اضلال ابتدایی. شیطان نیز نسبت به نظام آفرینش، مانند کلب معلّم است و کاری جز وسوسه ندارد و وسوسه در کلّ نظام هستی خیر است.

پس هیچ مضلی (۳) (اضلال کیفری) غیر از خدا در عالم نیست، چنان که هیچ هدایتکننده‌ای (هدایت ابتدایی و پاداشی) جز خدا نیست. مردم نیز در برابر هدایت ابتدایی، دو گروهند: برگزینندگان هدایت؛ فرورفتگان در ضلالت: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» (۴).

راه یافتگان در آغاز، به سختی، راه را می پیمایند، ولی در ادامه، با خضوع به پیشگاه حق، پیمایش این راه برای آنها هموار می گردد: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَ

۱- خاطرات: تمایلات و خواهشها.

۲- بقره: ۲۶.

۳- مضلی: گمراه کننده‌ای.

۴- اعراف: ۳۰.

ص: ۷۸

إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»؛ (۱) یعنی برای اهل خشوع و خضوع، این امر دشوار، آسان است. این افزایش هدایت همان هدایت پاداشی است. و اگر کسی بی راهه را برگزیند، ناامیدی و دل سردی و افسردگی و بدبینی و آزار شیاطین، وی را احاطه خواهد کرد: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.» (۲) شیاطین نیز مانند فرشتگان، رسالت الهی را انجام می دهند.» (۳)

یازده مرگ ابلیس

یازده مرگ ابلیس

اصل مرگ و همچنین زنده شدن در قیامت، برای ابلیس، مانند دیگر شیاطین انس و جن قطعی است، اما در مورد زمان مرگ ابلیس، میان مفسران اختلاف است. پس از آنکه ابلیس از سجده بر آدم سربیزی کرد، از خداوند مهلت خواست. (۴) پاسخ خداوند چنین بود که «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (۵) و «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.» (۶) پس به این علت که زمان آن روز نزد خداوند مشخص است، از آن با عبارت «یوم الوقت المعلوم» یاد شده است، اما در مورد اینکه مراد از آن، چه روزی است، نظرهای متفاوتی بین مفسران وجود دارد:

یک مراد از «یوم الوقت المعلوم»، روز قیامت است.

دو به نظر بعضی دیگر از مفسران، به قرینه تقابل بین «یوم بعث» و «یوم الوقت المعلوم» می توان احتمال داد که «یوم الوقت المعلوم»، غیر از قیامت است؛ هر چند در آستانه آن باشد. (۷)

۱- بقره: ۴۵.

۲- اعراف: ۲۷.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۵۶۲ ۵۶۵. (با تلخیص و ویرایش و اندکی تصرف) همچنین نک: سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۲۵۷؛ هدایت در قرآن، صص ۴۲ ۴۶.

۴- «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» و (حجر: ۳۶ و ص: ۷۹) «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ.» (اعراف: ۱۴)

۵- اعراف: ۱۵.

۶- نک: حجر، ۳۷ و ۳۸؛ صاد، ۸۰ و ۸۱.

۷- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۳۳۲.

ص: ۷۹

«مهم این است که ابلیس نمی تواند تا روز قیامت زنده باشد؛ زیرا قانون کلی و استثناپذیر دنیا این است که همه افراد جن و انس قبل از قیامت باید بمیرند: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۱) اگر فردی (هر چند ابلیس) تا روز قیامت مهلت حیات داشته باشد؛ یعنی از مرگ در امان است. اما مصونیت از مرگ، قبل از قیامت، با قانون کلی دنیا در تضاد است. این آیه و قانون از عمومات غیر قابل تخصیص است. (۲) بنابراین، اولاً ابلیس در دنیا باید عمر طولانی داشته باشد، نه عمر ابدی. ثانیاً مراد از «یوم الوقت المعلوم» حتماً روزی غیر از روز قیامت است اما درباره اینکه چه روزی است، کاملاً روشن نیست. ممکن است در دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا دوران رجعت (۳) و یا در نفخه اول صور باشد» (۴).

بر اساس روایتی که در جلد ۱۰ تسنیم در صفحه ۳۲۳ ذکر شده است، «یوم الوقت المعلوم» به رجعت اشاره دارد. بنابراین، ممکن است مهلت ابلیس تا روز رجعت باشد. یعنی ابلیس تا زمان رجعت زنده است و بر اساس این روایت به دست مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هلاکت می رسد.

منشأ فریب و وسوسه فقط در شخص ابلیس نیست و برای امتحان انسان و جهاد نفس، اصل وجود وسوسه لازم است، اما ضرورتی ندارد که وسوسه از شخص ابلیس باشد. پس ضرورتی برای زنده ماندن ابلیس به منظور برقراری امتحان انسانها تا پایان دنیا وجود ندارد. ممکن است شیطانهای جن و انس فراوانی (غیر از ابلیس) وجود داشته باشند و پس از مرگ ابلیس، انسان را فریب

۱- نک: آل عمران: ۱۸۵؛ انبیا: ۳۵؛ عنکبوت: ۵۷.

۲- یعنی قوانین کلی و جهان شمولی که نمیتوان آنها را محدود کرد؛ (عمومات: حکمها و قانونهای کلی. تخصیصات: حکمها و قانونهایی که وسعت مجموعه قبل از خود را تنگتر میکنند).

۳- رجعت نیز، در دوران پس از ظهور قرار دارد.

۴- نک: سایت <http://www.esra.ir>، مجموعه درسهای تفسیر سوره حجر، جلسهای ۳۹ و ۴۴.

ص: ۸۰

دهند. بنابراین، ممکن است در زمانی، «تکلیف» وجود داشته باشد اما «معصیت» نباشد؛ مانند دوران «يَعْتَدُونَ لِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱) نه تنها ممکن است، بلکه غایت انسان، در تشکیل جامعه توحیدی بدون معصیت است. (۲)

پس نتیجه می‌گیریم:

۱. ابلیس تا روز قیامت نمی‌تواند زنده باشد.

۲. ضرورتی برای زنده بودن ابلیس از زمان ظهور تا زمان رجعت وجود ندارد؛ هرچند احتمال «زنده بودن» یا «مرگ»ش در دوران رجعت وجود دارد.

۳. در مورد اینکه ابلیس تا زمان ظهور زنده است، اما در آن زمان و در دوران رجعت هلاک خواهد شد، دلیلهای بیشتری [بر اساس احادیث و روایات] وجود دارد.

۱- نور: ۵۵.

۲- نک: <http://www.esra.ir>، مجموعه درسهای تفسیر، سوره حجر، جلسهای ۳۹ و ۴۴.

ص: ۸۱

۲. فرشته در منابع دینی

اشاره

۲. فرشته در منابع دینی

«فرشتگان، بندگان مکرم خدا و مطیع فرمان اویند: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ (۱) «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۲)، (۳) «فرشته، موجود مجرد و منزّه از جهات مادی بشر و حیثیت های طبیعی انسان است.» (۴) «از آن جهت که فرشته ها، جسم نیستند؛ منزّه از ذکورت و انوٹ [هستند] (۵)، (۶) همچنین «فرشتگان مکلف نیستند.» (۷)

«قرآن بعضی از خصوصیات را که بت پرستان به فرشتگان نسبت می دهند، به طور مطلق نفی می کند مانند ربوبیت و معبود بودن و فرزند خداوند سبحان بودن و نیز بعضی دیگر از این ویژگی ها را به طور مقید نفی می کند؛ مانند شفاعت کردن فرشتگان؛ زیرا آنان قدرت شفاعت کردن ندارند، مگر آنکه از سوی خداوند اجازه داشته باشند. بنابراین، قرآن کریم بعضی از اعتقادات بت پرستان درباره ملائکه را نفی می کند، اما مجرد آن ها از جسم مادی را ردّ نمی کند.» (۸)

۱- انبیا: ۲۶ و ۲۷.

۲- نحل: ۵۰.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۰۹.

۴- وحی و نبوت، ص ۲۴.

۵- ذکورت و انوٹ: جنسیت مذکر و مؤنث داشتن.

۶- نک: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۰۳.

۷- عبدالله جوادی آملی، پیامبر رحمت، ص ۷۲.

۸- عبدالله جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا، ص ۱۹۵.

الف) سخن گفتن فرشتگان

الف) سخن گفتن فرشتگان

آیات قرآن به روشنی، اصل سخن گفتن فرشته‌ها را ثابت می‌کند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱) یا «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۲).

«استاد، علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: الفاظ، برای حقیقت و ارواح معانی وضع شده‌اند و اگر صوت خارج [شده] از دهان آدمی را «قول» یا «کلام» می‌نامند، برای آن است که معنای مورد نظر گوینده را به شنونده منتقل می‌کند. بر این اساس، هر چیزی مقصود گوینده را به شنونده منتقل کند، چه اصوات و الفاظ یا غیر آنها باشد مانند اشاره و رمز «کلام» خواهد بود. قرآن کریم، القای معانی و مفاهیم بر دل‌ها را «کلام» می‌نامد؛ هر چند با اصوات و الفاظ نباشد. کلامی که به وسیله فرشته صورت می‌گیرد، متکی به زبان و فضای دهان نیست. بنابراین، ملائکه با آدمی تکلم می‌کنند، امّا نه با زبان، بلکه با القای معانی در دل انسان. خطورات (۳) ملائکه همواره با شرح صدر ایمانی همراه است و به مغفرت و فضل دعوت می‌کند و در نهایت برمی‌گردد به چیزی که با دین خدا در کتاب خدا و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منطبق است» (۴).

بنابراین، فرشتگان سخن می‌گویند، اما این گونه نیست که سخن گفتن آنها حتماً با کلمات باشد، بلکه القای معنا (چه با کلمه یا بدون کلمه) سخن

۱- بقره: ۳۰.

۲- آل عمران: ۴۲. همچنین نکه: بقره: ۳۴؛ نساء: ۹۷؛ حجر: ۲۸؛ نحل: ۳۲؛ فرقان: ۲۲؛ طه: ۱۲۰؛ و ...

۳- خطورات: تلقینهای ملائکه.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۲۱۸-۲۲۳. (با ویرایش)

ص: ۸۳

گفتن است. البته ممکن است گوینده کلام، فرشته و دریافت کننده کلام، خداوند یا انسان باشد و یا ممکن است دریافت کننده کلام فرشته و گوینده آن خداوند یا انسان باشد. در قرآن کریم میبینیم که:

یک در برخی از آیات از سخن گفتن خداوند با فرشتگان پرده برداشته است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»؛ (۱) و (۲)

دو برخی آیات، سخن گفتن فرشتگان با خداوند را بیان کرده: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»؛ (۳)

سه در برخی از آیات هم، سخن گفتن انسان با فرشته مطرح شده است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالُوا مَا أَتَيْتُم بِمَا لَبْتُمْ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ»؛ (۴)

چهار و در برخی آیات نیز سخن گفتن فرشته با انسان آمده است: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ»؛ (۵)

نکته

۱. سخن گفتن یا سخن شنیدن از فرشته‌ها ویژه انبیا نیست، بلکه انسان‌های دیگری نیز با فرشته‌ها سخن میگویند؛

۱- اسراء: ۶۱.

۲- سخن خداوند با موجودات غیر از انسان (مانند فرشته) بی واسطه نیست: «از آنجا که انسان کامل، معلم فرشتگان و در جهان آفرینش، صادر، بلکه ظاهر اول است، پس فرشته‌ها به برکت او، ظهور و صدور دارند و در محضر او علم می‌آموزند و در نتیجه، با وساطت او نیز مورد گفت و گوی خدای سبحان قرار می‌گیرند. پس نمی‌توان خطاب خدا با فرشتگان را بی وساطت انسان دانست و در صورتی که انسان کامل، واسطه خطاب خدا با فرشته‌ها باشد، نسبت به دیگر آفریده‌های خدا، یقیناً وساطت خواهد داشت؛ زیرا شایستگی جن و باد و باران و زمین و آسمان از فرشتگان به مراتب، کمتر است». (صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۳۳۶)؛ نک: تفسیر تسنیم، صص ۵۸ و ۵۹.

۳- غافر: ۷.

۴- هود: ۶۹.

۵- آل عمران: ۴۵.

ص: ۸۴

۲. این سخن گفتن، فقط برای مردان نیست، بلکه زنان نیز از این مهم بهره مند می شوند. «در فرهنگ وحی، از زن به عظمت یاد شده؛ با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن و سخن آنان را شنیدن، اینها همه مواردی است که زن نیز همانند مرد در همه این صحنه ها سهیم بوده و اگر پدر پیامبری، با ملائکه سخن می گوید، مادر پیامبر نیز با آنها گفت و گو دارد».^(۱)

ب) عصمت و اختیار فرشتگان

ب) عصمت و اختیار فرشتگان

«قرآن کریم درباره عصمت فرشتگان آسمانی می فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^(۲). آنان به امر خدا عمل کرده و عصیان او را نمی کنند و در این جهت، تفاوتی میان فرشتگان دوزخ که مأمور عذاب و مظهر غضب حقند و فرشتگان بهشت که مظهر رحمت اویند و بین ملائکه حامل وحی نیست».^(۳) آیت الله جوادی آملی در مورد داشتن بدن مادی برای فرشتگان میفرماید:

ممکن است فرشتگانی در حدّ انسان یا جن باشند که در عین داشتن روح مجرّد (حدّی از تجرّد) دارای بدن مادی بوده و به عنوان «ملائکه الأرض» محسوب شوند؛ زیرا نه دلیلی بر حصر فرشتگان بیان شده است و نه سندی بر عصمت همه ملائکه؛ حتی فرشتگان زمینی که در حدّ انس، یا جن فرض شده اند.^(۴)

۱- زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۷۶. (با ویرایش)

۲- تحریم: ۶.

۳- عبدالله جوادی آملی، سیره رسول اکرم ۹ در قرآن، ج ۹، ص ۴۳؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۴.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۴ (با اندکی ویرایش)؛ ج ۱۹، صص ۵۷۷ و ۵۷۸.

ص: ۸۵

نکته

«عصمت ملائکه با اختیار، قدرت کامل و علم شهودی محض همراه است و هرگز نباید با موجوداتی که فاقد علم، اختیار و قدرت معتبر در تکلیفند، مقایسه شوند» (۱).

ج) خوراک فرشتگان

ج) خوراک فرشتگان

«فرشته با یاد و نام خداوند تغذیه می کند، نه با آب و نان» (۲). خدای سبحان برای اینکه انسان، فرشته خو شود و آثار فرشتگان در او پدیدار شود، با دستور روزه گرفتن و پرهیز از لذتهای طبیعی، از انسان ها می خواهد تا مانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی دوری کنند (۳).

بنابراین فرشته ها خورد و خوراک مادی ندارند. بحث کامل تر در این باره در قسمت «تمثل فرشتگان» می آید.

د) خواب فرشتگان

د) خواب فرشتگان

«فرشتگان از آسیب خواب محفوظند» (۴). امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیان ویژگی های فرشتگان می فرماید: «نه خواب، چشمانشان را می رباید و نه اشتباه بر عقل هایشان چیره می شود و نه سستی، وجودشان را در برمی گیرد و نه فراموشی از ذکر و یاد خدا غافلشان می سازد» (۵) (۶). «یعنی فرشتگان الهی، دائماً در تسبیح، خستگی ناپذیرند و هرگز خواب چشم و سهو عقل و سستی بدن و غفلت فراموشی عارضشان نمی شود» (۷).

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۴.

۲- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۳۲.

۳- صهبای حج، ص ۳۸۸.

۴- سروش هدایت، ج ۳، ص ۸۲.

۵- ۲. «لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ». (نهج البلاغه، خطبه اول)

۶- عبدالله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۷- سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۳۵.

ه) منزلگاه فرشتگان

ه) منزلگاه فرشتگان

در نظام هستی، چهار عالم کلی وجود دارد که به تناسب مراتب وجود قرار گرفته اند:

یک عالم لاهوت: متعلق به الوهیت و احدیت است و مخصوص مرتبت ذات خداوند است.

دو عالم جبروت: یا عالم عقل و معنا که صورت و اشباح در آن راه ندارند و بالاتر از عالم ملکوت است.

سه عالم ملکوت: یا عالم مثال که برتر از عالم طبیعت است و در آن صورت و بُعد وجود دارد، اما حرکت و زمان و تغییر ندارد.

چهار عالم ناسوت: همان عالم طبیعت یا جهان ماده است که در آن حرکت، زمان و بعد هم وجود دارد.

«منظور از ملکوت، جهت یافتن هر چیزی است که رو به خداست. چون هر موجودی، دو جهت دارد: یکی، به سمت خدا و دیگری، مُلک و جهت ظاهری است که رو به خلق دارد. در واقع، فرشتگان در عالمی از ملکوت به سر میبرند که به سمت خداوند است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۹۱ میفرماید «خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانهایش و آبادانی بالاترین قسمت ملکوت و عظمت خویش، مخلوقاتی بدیع از فرشتگان آفرید و به وسیله آنان مکانهای خالی پهنه آسمانها را پر کرد و صفحات گسترده آن را مملو از فرشتگان نمود ... گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و کوههای بلند و در تاریکی قرار دارند. عده ای قدم هایشان حدود زمین پایین را شکافته است و ...». با توجه به این روایت و روایت های دیگری از این دست معلوم می شود که فرشتگان در همه جا حاضرند، اما مکان اصلی آنها آسمانهاست. البته فرشتگان ماده نیستند که فضا اشغال کنند. آنها موجوداتی مجردند که جسم برزخی دارند. در روایات از جایی به نام

ص: ۸۷

«بیتالمعمور» نام برده شده که خانه است مقابل کعبه و در آسمان‌ها؛ که محل عبادت فرشتگان است. خداوند متعال آیه ۴ هم در سوره طور به بیت المعمور قسم خورده است: «فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» امیرمؤمنان علی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: «در آسمان هفتم، جایی به نام حضیره القدس وجود دارد که فرشتگانی در آن هستند و به آنها «روحانیون» گفته میشود» و...» (۱).

«در نشئه کثرت، (۲) قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله منزل جبرئیل است.» (۳) «خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (۴) یعنی قلب کسانی که از نظر عقیده، موحد و از نظر عمل، مستقیم و بردبارند، منزل فرشته هاست. (۵) بنابراین، فرشتگان، افراد خالص را می‌پذیرند، بر آنها نازل می‌شوند و قلب آنها را منزل خود قرار می‌دهند.» (۶)

۹ اقسام فرشتگان

(۹) اقسام فرشتگان

فرشتگان، نسبت به کمال فرشتگی در یک سطح نیستند. برخی به تجرد تام رسیده‌اند. آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (۷) که برای هر یک از فرشتگان، مقام معلومی را مطرح کرده و از زبان خود آنان بیان شده است، اشاره به همین فرشتگان مجرد تام است. گروهی دیگر از آنان که در حد نفس بوده و با عالم پایینتر از خویش در ارتباطند، به نهایت کمال خود نرسیده‌اند و جا برای ترقی دارند. (۸)

۱- فرشتگان، صص ۸۲ ۸۴.

۲- منظور، جهان مادی است.

۳- سیره رسول اکرم ۹ در قرآن، ج ۸، ص ۵۳.

۴- فصلت: ۳۰.

۵- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۱۱۱. (ویرایش)

۶- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۱۱۴.

۷- صافات: ۱۶۴.

۸- عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، صص ۳۰۶ و ۳۰۸ (توضیح اقسام فرشتگان نسبت به کمال است). (با ویرایش)

ص: ۸۸

فرشتگان علاوه بر اقسامی که بیان شد، اقسام دیگری هم دارند، مانند: فرشته های آسمان و فرشته های زمین؛ (۱) فرشته های رحمت و فرشته های غضب؛ (۲) فرشته های بهشت و فرشته های جهنم (۳) و اقسام دیگری که در ادامه این نوشتار به برخی از آنها اشاره می شود.

(ز) رسالت و وظایف فرشتگان

(ز) رسالت و وظایف فرشتگان

بر اساس «توحید افعالی»، سراسر جهان آفرینش، مأموران الهیاند و چیزی یافت نمیشود که کار او در عین آنکه به او استناد دارد، به خداوند متعال استناد نداشته باشد: «لِلَّهِ جُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴) سَمَتی که برای فرشتگان تعیین شده، گوناگون است، ولی همه آنها از رسالتی برخوردارند که باید آن را در «نظام تکوین» انجام دهند: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»؛ (۵) یعنی خداوند تمام فرشتگان را رسالت داده است تا کارهایی را که به آنها محوّل شده انجام دهند. پس هیچ فرشتهای بدون رسالت نیست. (۶)

«فرشتگان، پیک حَقّند. از این رو، نزول و عروج آنها بدون ره آورد نخواهد بود. اصولاً آنان سَمَتی جز رسالت ندارند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»؛ (۷) فرشتگان، رسول خداوند و مأموران الهی هستند. هنگام نزول، حامل پیام و رسالتی هستند و آن گاه که می روند، خبری می برند. الهام هایی که در جان انسان ظهور می کند و نیز آرامشی که انسان در خود

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، صص ۳۰۶ و ۳۰۸؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۵۷۷؛ ج ۱، ص ۱۷۷؛ ج ۵، ص ۷۲۷.

۲- برای نمونه تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۳.

۴- فتح: ۴.

۵- فاطر: ۱.

۶- سرچشمه اندیشه، ج ۳، ص ۶۴۵.

۷- فاطر: ۱.

ص: ۸۹

احساس می کند، ره آورد فرشته و اثر رسالت اوست. همچنین طهارت و صفای ضمیری که انسان در خود مشاهده می کند، از برکت نزول ملائکه است». (۱)

پس هیچ فرشته ای نیست که رسالتی بر عهده اش نباشد؛ زیرا خدای سبحان با تعبیر: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۲) همه فرشته ها را مأمور انجام رسالت ویژه معرفی کرده است. تمام امور جهان با اجازه خداوند تحت تدبیر فرشتگان است. تمام فرشتگان با اجازه خداوند مدبران امور جهانند و این همان سلطه و خضوع متقابل علت و معلول است. (۳)

چند وظیفه و رسالت فرشته ها را براساس سخنان آیت الله جوادی آملی با استفاده از کلام وحی نام میبریم:

یک «یکی از وظایفی که خداوند بر عهده آنان نهاده، این است که به همراه خداوند بر پیامبر درود بفرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۴). (۵)

دو وظیفه دیگر آنها ثبت و ضبط اعمال میباشد: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (۶) و همچنین: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ (۷) دو، فرشته مأمور نگارش کارهای خوب و بد هستند که هر کدام رقیب عتیدند؛ یعنی هر یک مراقب مستعد و رقیب آماده اند تا به وظیفه خود عمل کنند. یکی در طرف راست و دیگری در طرف

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲- فاطر: ۱.

۳- عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص ۲۱۲. (با ویرایش)

۴- احزاب: ۵۶.

۵- سیره رسول اکرم ۹ در قرآن، ج ۹، ص ۹۳. (با ویرایش)

۶- انفطار: ۱۲۱۰.

۷- ق: ۱۷ و ۱۸.

ص: ۹۰

چپ هر انسانی قرار دارد. هیچ کس، هیچ سخنی از خیر و شر بر زبان نیاورده، جز آنکه همان دم، رقیبِ عتید برای نوشتن آن آماده است»^(۱).

فرشتگان، همه کارهای انسان، از «قلبی» گرفته تا «بدنی» را می‌دانند و می‌نویسند. «از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: فرشتگان که اعمال ما را می‌نویسند، بجاست؛ برای اینکه می‌بینند و می‌نویسند. اما آیا افکار و نیت‌هایی را که فقط از دل گذرانده و هنوز به لباس عمل در نیاورده‌ایم، هم می‌نویسند؟ آنها را که نمی‌بینند، پس از کجا می‌فهمند تا بنویسند؟ و اینکه خداوند می‌فرماید: «اسرار درونی را که به کسی افشا نکرده‌اید، در قیامت باید حسابش را پس بدهید»^(۲) این اسرار درونی را فرشتگان چگونه می‌دانند و از کجا می‌نویسند؟ حضرت فرمود: آیا بوی باغ و بستان و بوی کثافت و گنداب یکی است؟ اگر از کنار باغی پر از گل و معطر بگذرید، بوی خوب احساس می‌کنید و چنانچه بوی بد به مشام انسان برسد، می‌فهمد که اینجا کثافت و زباله است. از بو می‌توان فهمید که از کنار باغ می‌گذریم یا از کنار چاه. فرشتگان از بوی خوش، تشخیص می‌دهند که در قلب این مؤمن اسرار و نیت‌ها و اراده‌های خیر و طیب و طاهر است و از بوی بد هم می‌فهمند که در درون این شخص، پلیدی است^(۳) و^(۴).

سه وظیفه دیگر فرشتگان، هدایت تکوینی مؤمنان است. «همه فرشتگان، فرستادگان خداوندند. در اصل، هر یک وظیفه‌ای دارند تا با انجام دادن آن، هدایت تکوینی ویژه را به یک مورد خاص برسانند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

۱- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۴۳۵ (با ویرایش).

۲- «وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ». (بقره: ۲۸۴)

۳- کافی، ج ۲، صص ۴۲۹.

۴- عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، صص ۷۸ و ۷۹. (با ویرایش)

اَسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۱) نزول فرشتگان رحمت و بشارت بر قلوب مردان سالک، زمینه پایداری آنان را فراهم تر می‌سازد و نشانه‌های عینی بشارت را می‌یابند. پس وظیفه فرشتگان، آوردن رحمت ویژه است که در راه یابی و مقصدشناسی و پیمودن مسیر، سهم به‌سزایی دارد. این، همان هدایت تکوینی است. در مورد آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (۲) از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است: «خداوند، مؤمن را به روحی از جانب خویش تأیید می‌کند؛ هر وقت که مؤمن نیکی و تقوا پیشه کند، آن روح نزد او حاضر می‌شود و هر وقت که گناه و تجاوز کند، از او پنهان می‌شود؛ پس آن روح با مؤمن است. هنگام احسان مؤمن از خوش حالی به جنب و جوش می‌آید و هنگام بدی کردن او، به زیر خاک می‌رود. ای بندگان خدا، متعهد شوید نعمت‌های الهی را در اصلاح جانتان به کار گیرید تا یقینتان افزوده شود و سود ارزشمندی ببرید. خداوند، فردی را که همت کار خیری نماید و آن را انجام دهد یا همت کار شری نماید، اما از آن بازایستد، مورد رحمت خویش قرار دهد. سپس فرمودند: ما آن روح را با طاعت برای خدا و عمل برای او تأیید می‌کنیم» (۳) و (۴)

با بیانی خلاصه و به‌طور کلی می‌توان گفت: مفاد آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۵) این است که همه فرشتگان رسولند و از مطلق رسالت برخوردارند؛ خواه:

اول مانند اسرافیل علیها السلام و فرشتگان تحت پوشش او، رسول در مسائل حیات باشند؛ یا

۱- فصلت: ۳۰.

۲- مجادله: ۲۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۸۳ و ۸۴. (با ویرایش اندک)

۵- فاطر: ۱.

ص: ۹۲

دوم مانند میکائیل علیها السلام و مأموران تحت امرش، رسالت در رزق را بر عهده داشته باشند؛ یا

سوم مانند عزرائیل علیها السلام و فرستاده های تحت امر او، دارای رسالت قبض ارواح باشند؛ یا

چهارم مانند کرام الکاتبین، مسئول ثبت عقاید، اخلاق و اعمال انسان ها باشند؛ یا

پنجم مانند جبرائیل علیها السلام و فرشتگان تحت امرش، وظیفه ابلاغ وحی را بر عهده داشته باشند که خدای سبحان از این گروه اخیر با عظمت خاصی یاد کرده است و در سوره عبس آیه های ۱۵ و ۱۶ می فرماید: «بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ». (۱)

ح) تمثّل فرشتگان

ح) تمثّل فرشتگان

«واژه مُثُول، تِمثال، تَمثّل و ... در قبال مفاهیم قرار می گیرد و به معنای انتصاب صورت و مصوّر شدن چیزی به صورت چیزی به کار گرفته می شود. آیه «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (۲) و نیز آنچه درباره تَمثّل های برزخی وارد شده است، همگی از این قبیل است که یک معنای معقول با صورتی ویژه متمثّل شود و از تجرّد عقلی به تجسّد مثالی در آید یا گاهی به تجسّم عنصری ظهور کند». (۳)

ط) تمثّل فرشته وحی

ط) تمثّل فرشته وحی

فرشته وحی در برخی موارد بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متمثّل می شد. «حارث بن هشام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چگونه بر شما وحی می شود؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: احیاناً فرشته ای به صورت زنگ و طنین زنجیروار کاروانیان

۱- تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲- مریم: ۱۷.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۱۱. (با ویرایش)

ص: ۹۳

نزد می آید که در پیش رویم صدا می کند و من از صدای او آنچه را می خواهد بفهماند، حفظ می کنم. این قسم از وحی، از هر قسم دیگری، برای من سخت تر است و احیاناً فرشته ای به صورت مردی نزد متمثل شده، با من حرف می زند و من سخنانش را حفظ می کنم. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می شد، مانند غلام پیش روی مبارکش می نشست (۲). و (۳) همچنین «از آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَهُ تَرْضَاهَا» (۴) استفاده می شود که «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور مکرر به آسمان می نگریسته و منتظر بوده است که فرشته وحی از کدام سوی آسمان بر وی متمثل می شود» (۵).

ی) امکان تمثّل فرشته برای همگان

ی) امکان تمثّل فرشته برای همگان

«ملائکه کاملاً متمثل می شوند و نفس طاهر در مرحله مثال منفصل می تواند با آنها رابطه شهودی (۶) برقرار کند: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (۷). (۸)

«عالم مثال حق، گاهی مقتید و زمانی مطلق است؛ یعنی گاهی مثال به نفس انسان متصل و پیوسته است [مثلا در عالم رؤیا] و گاهی از نفس انسان منفصل و گسسته است [مانند تمثّل فرشته بر حضرت مریم علیها السلام]» (۹).

انسان ها از مؤمن گرفته تا کافر، فرشته ها را می بینند، اما دیدن فرشته ها توسط گروه های مختلف، یکسان نیست. «نزول وحی و فرود آمدن فرشته و

۱- جلال الدین سیوطی، تفسیر درّ المنثور، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶.

۳- وحی و نبوت در قرآن، ص ۶۹. (با ویرایش)

۴- بقره: ۱۴۴.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۷۹. (با ویرایش)

۶- ایک انسان با نفس پاک میتواند بدون دخالت قوه خیال، صورتی مثالی را در عالم مثال ببیند و با آن ارتباط دیداری برقرار کند.

۷- مریم: ۱۷.

۸- تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۹- عبدالله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۲۰.

دیدن او از لوازم نبوت و رسالت و مخصوص انبیا علیهم السلام نیست و برای دیگران هم امکان تحقق دارد. قرآن کریم از گفت و شنود حضرت مریم علیها السلام با ملائکه اینگونه خبر داده است: «فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا ... قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ ... قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ ... قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ ... قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ» (۱). پس مریم علیها السلام هم فرشته را در تمثّل بشر دید و هم سخنش را شنید و با او سخن گفت. این مشاهده و گفت و گو برای همسر ابراهیم علیه السلام نیز پیش آمد با آنکه او پیامبر نبود: «وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ ... وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ ... قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (۲). «بنابراین، شنیدن کلام فرشته و هم سخن شدن با آنها برای غیر پیامبر، مورد قبول شیعه و سنی است. چنان که مریم عذرا علیها السلام نه تنها با فرشته وحی همسخن شد، بلکه با چشمان خویش، او را مشاهده کرد: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»؛ (۴) [روح] همانند بشری درست اندام برای او نمایان گشت» (۵).

انسان در حال مرگ و سؤال و جواب و در روز قیامت، فرشتگان را می بیند. دلیل این مدعا آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَهُ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۶) و دیگر آیه‌های مربوط به مرگ است. از آیه سوره انعام میتوان دریافت کرد که کافران، منافقان و تبه کاران در حال احتضار، دست به گریبان فرشتگان مرگ هستند: «وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَ

۱- مریم: ۲۱، ۱۷.

۲- هود: ۶۹، ۷۱، ۷۳.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۶، صص ۳۱۹ و ۳۲۰. (با ویرایش)

۴- مریم: ۱۷.

۵- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۳۰. همچنین نک: تسنیم، ج ۵، ص ۴۶۴.

۶- نساء: ۹۷.

ص: ۹۵

الْمَلَائِكَةَ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَوْخَرِجُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱) و نیز آیه «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا.» (۲) کافران و مشرکان با روحیه استکباری و مادیگری خود، توقع داشتند که ملائکه در دنیا بر آنان فرود آیند. قرآن مجید در این آیه پاسخ می دهد که روزی فرا می رسد که مجرمان، فرشته ها را با چشم بعد از مرگ می بینند و از دیدن آنان خرسند نخواهند شد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا.» (۳) تبه کاران هنگام قبض روح، ملائک را می بینند، همان گونه که فرشتگان برای تبشیر مؤمنان نیز فرود می آیند. قدر متیقن این نزول و سخن گفتن با مؤمنان، در حالت احتضار است و دیگر حالات را به اطلاق لفظ در بر می گیرد.» (۴)

در برخی موارد، خداوند برای تشویق مؤمنان یا تهدید کفار، فرشته ها را به آنها نشان می دهد. «خدای سبحان می فرماید که شیطان ابتدا کافران را شوراند که مؤمنان توان نبرد با شما را ندارند و من نیز با شما هستم. پس به جنگ آنان بروید همین که جنگ تن به تن آغاز شد، پا به فرار گذاشت و گفت که از شما بیزارم؛ به راستی، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید: «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْمُنْتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ.» (۵) پس کافران، فقط ظاهر مؤمنان را می دیدند که گروهی اندک بودند، ولی شیطان، همراهان غیبی این گروه را نیز می دید. خداوند در آغاز نبرد، همه لشکریان

۱- انعام: ۹۳.

۲- فرقان: ۲۲.

۳- فصلت: ۳۰.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۱۶ و ۲۱۷. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۵- انفال: ۴۸.

ص: ۹۶

خویش را به کافران نشان نداد و آنان پیکار را آغاز کردند، ولی ناگاه فرشتگان را به صورت سربازانی سفیدپوش و مسلح به آنان نشان داد. پس گاهی خدای سبحان برای ترهیب (۱) یا تشویق، از غیب پرده برمی دارد و آنان به اراده و ارائه خداوند، آن را می بینند». (۲)

ک) چگونگی مشاهده فرشته

ک) چگونگی مشاهده فرشته

تمثل فرشته با چشم برزخی مشاهده می شود، نه با چشم مادی. آیت الله جوادی آملی می فرمایند: «گاهی حقایق در برابر چشم برزخی تمثّل می یابند؛ مانند تمثّل فرشتگان در جنگِ بدر، مهمانان حضرت نوح و لوط علیهما السلام، فرشته مبشّر حضرت مریم «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (۳) شخص محض هم که قوه بینایی او از کار افتاده است، فرشته ها را می بیند، لیکن با چشم برزخی، نه مادی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا» (۴). (۵)

بنابراین، دیدن ملائکه با چشم مادی ممکن نیست؛ فرشتگان را فقط در عالم مثال و نیز در برزخ و به هنگام مرگ می توان مشاهده کرد. (۶) در عالم طبیعت هم میتوان فرشته را با چشم برزخی دید، اما حقیقت فرشته دگرگون نمی شود و فرشته، موجودی مادی نمی گردد.

مطلب مهمی که دانستن آن ضروری است، این است که:

«مراتب هستی را به چهار درجه تقسیم کرده اند: الهی، عقلی، مثالی و طبیعی. یعنی هر موجودی دارای چهار درجه وجودی است به طوری که:

۱- ترساندن.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۳. (با اندکی ویرایش)

۳- مریم: ۱۷.

۴- فرقان: ۲۲.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۴. (با ویرایش)

۶- عبدالله جوادی آملی، معرفت شناسی در قرآن، ص ۲۴۱. (با ویرایش)

ص: ۹۷

گاهی در حدّ وجود مادی، در عالم طبیعت یافت می شود؛

گاهی در حدّ وجود خیالی، در عالم مثال ظهور می کند؛

گاهی در حدّ وجود مجرد، در عالم عقل تجلّی دارد؛

و گاهی هم در «بسیط الحقیقه منطوی» بوده و بدون تعین و تحدّد در عالم اله یافت می شود».

آیت الله جوادی آملی در ادامه این مطلب می فرمایند: برای هر یک از مراتب یادشده، احکام و لوازمی وجود دارد که در همان مرتبه یافت می شود و در مرتبه دیگر، با حفظ آن خصوصیت، اصلاً وجود ندارد. هر چیزی در حدّ نازل یافت شود، ریشه اصلی و کمال وجودیاش در حدّ عالی وجود دارد. به این ترتیب، اگر مثلاً موجودی در حدّ طبیعت ظهور کند و عنوان مادی داشته باشد، باید همه احکام آن را دارا باشد؛ اگر بعضی از احکام و لوازم حتمی آن عالم را نداشت، معلوم می شود که آن موجود در حدّ ماده، ظهور نکرده و به عالم طبیعت تنزل ننموده است. از این بیان معلوم می شود آیه «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِتَ أَنْ جَاءَ بِعِجَلٍ حَنِيدٍ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» (۱) ناظر به چه مطلبی است. خلاصه اینکه فرشتگان الهی که مأمور عذاب دادن قوم لوط بوده‌اند، به سوی ابراهیم علیه السلام آمده و بشارتی را به او دادند. آن حضرت، گوساله‌های بریان کرده و برای پذیرایی برای مهمانان خود حاضر کرد. هنگامی که دید دست آنان به سمت غذا دراز نمی شود؛ یعنی غذاخور نیستند، هراسان شد.

آنچه محور کلام است، این است که فرشته، موجودی است [از عالم] عقلی که در مرتبه مثال هم، حضور و ظهور دارد. در این جریان، اگر ملائکه

ص: ۹۸

از عالم مثال تنزل می کردند و موجود مادی طبیعی می شدند، حتماً احکام و لوازم طبیعی را دارا بودند، غذا هم میخوردند، ولی چون غذا نخورد هاند، معلوم می شود در همان عالم مثال ظهور کرده و به مرحله طبیعت تنزل نکرده اند. (۱) به طور خلاصه، «تمثل، انقلاب (۲) حقیقت نیست، آن گونه که فرشته، انسان شود و دوباره آن انسان، فرشته گردد، بلکه تمثل آن است که روح در مثال و در حیطه ادراکی شخص، به صورت انسانی مشاهده می شود. باطنش، جبرئیل بود و ظاهر و صورتش، انسان». (۳)

دیدن فرشته برای انسان، ممکن نیست، مگر اینکه برای انسان، عالم شهادت جای گزین عالم غیب شود؛ چون در عالم حس، ملائکه دیده نمی شوند، ولی در عالم برزخ و مثال، دیدن آنها ممکن است. در واقع، شهود ملائکه در گروهی دیگر گونی حس مادی به مشاهده مثالی یا تغییر دنیا به آخرت است، تا به طور مثال، ملک الموت برای انسان تجلی کند.

ل) بال و پر فرشتگان

ل) بال و پر فرشتگان

«چنان که در قرآن کریم نیز آمده است: فرشتگان از جناحهای ملکوتی برخوردارند: «جاءتِ الملائکه رُسُلًا أُولیٰ أَجْنِحَه مثنیٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ یزیدُ فی الخلقِ ما یشاء» (۴). (۵) فرشتگان اصناف و درجات گونا گونی دارند. آن گروه که از تجرد تام عقلی برخوردارند، از هر گونه جناح مادی و پَر حسی منزهند و اگر درباره آنها سخن از بال و پَر مطرح شود، ظاهراً ناظر به تمثل است؛ زیرا فرشته ای

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، صص ۳۷۱ و ۳۷۲. (با ویرایش و اندکی تصرف)

۲- انقلاب: دگرگون شدن.

۳- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۳۶۵.

۴- فاطر: ۱.

۵- سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۲۲۸ (با ویرایش).

که با وحی الهی بر قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شود، مصون از آثار مادی است. اما اگر فرشته زمینی فرض شود که دارای نفس و بدن باشد، وجود اعضای حسی [مثل بال و پر] برای او ممکن است». (۱)

«عده ای از فرشتگان مظهر رأفت حقند، اینها رثوفند، مهربانند، دربانان بهشتند و این قدر خاضع و متواضعند که نه تنها در آخرت مثل اعلای رحمت حقند بلکه در دنیا، پرها را می گسترند که طالبان علم روی پر اینها بنشینند، نه روی زمین. فرشته پر می گسترد که طالبان علم روی پر فرشته ها بنشینند. (۲) این پر همان است که در قرآن کریم در اول سوره فاطر از آن یاد شده است که سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است و فرشتگانی را پیام آوران قرار داد که دارای بال های دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند؛ (۳) یعنی بعضی از این ملائکه دو بال دارند و بعضی سه بال و پر دارند. نه مانند کبوترانی که دو تا بال دارند. این بالی است که زیر پای طالبان علوم الهی می گسترند؛ یعنی اگر دو نفر کنار هم بنشینند، یکی، منافق و دیگری، مؤمن آن فرشتگان می دانند که بال را زیر پای چه کسی پهن کنند. بالی است که نظیر بال کبوتران نیست. وقتی بال ملائکه را در نهج البلاغه می ستایند، می فرماید: «أُولَى أَجْنِحِهِ تَسْبِيحُ جَلَالِ عِزَّتِهِ». (۴) بال های فرشتگان این خصوصیت را دارند که اهل تسبیحند. البته نه آن تسبیح عمومی که بال هر مرغی دارد: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ». (۵). (۶)

۱- ادب فنای مقربان، ج ۱، صص ۱۳۲ و ۱۳۳ (با ویرایش).

۲- «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِمَطَالِبِ الْعِلْمِ». (کافی، ج ۱، ص ۳۴)

۳- «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحِهِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ». (فاطر: ۱)

۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۵- اسراء: ۴۴.

۶- زن در آینه جلال و جمال، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

ص: ۱۰۰

نکته های پایانی در موضوع تمثیل این است:

یک در عالم مثال، تکلیف و عصیان راه ندارد؛(۱)

دو خصوصیت عالم مثال آن است که ماده در آن راه ندارد، ولی شکل و هیئت اشیا در آن عالم محفوظ است.(۲)

۱- نک: سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۴۳.

۲- قرآن حکیم از منظر امام رضا، صص ۱۹۴ و ۱۹۵. (با ویرایش و تلخیص)

ص: ۱۰۱

فصل سوم: عوالم ماورایی در متون اسلامی**اشاره**

فصل سوم: عوالم ماورایی در متون اسلامی

زیر فصل ها

۱. خواب و رؤیا

۲. برزخ

۱. خواب و رؤیا**اشاره**

۱. خواب و رؤیا

خواب مانند بیداری از آیات خداوند و نعمت های الهی است. فرود آمدن نعمت، اصلی عام و جامع است، هر چند بهره برداران آن محدودند. (۱) «خواب در قرآن کریم، «سبات» یعنی تعطیلی و مایه آسایش خوانده شده است: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (۲). (۳).

الف) سیر روح در خواب**اشاره**

الف) سیر روح در خواب

زیر فصل ها

یک کسب معارف در عالم رؤیا

دو رؤیا دریچه ای به جهان آخرت

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

یک کسب معارف در عالم رؤیا

یک کسب معارف در عالم رؤیا

«گذشته از عنایات تکوینی و اوامر تشریحی خدا که انسان را پی در پی به ساحت قدس او نزدیک و نزدیک تر می کند، راه های دیگری نیز برای فراخواندن انسان به مهمانی دیدار الهی وجود دارد که منشأ شهود بهتر و برتر

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۸۱. (با اندکی ویرایش)

۲- نبأ: ۹.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۹۵.

ص: ۱۰۲

آدمی است؛ به شرط آنکه برای انسانِ مهمان، چشمی بینا و گوش‌شنوا باشد تا هم جمال دوست را ببیند و هم سخن او را بشنود»^(۱).

در مورد حالات روح آدمی در خواب نظر آیت الله جوادی آملی این است که:

«هنگام خواب، روح آدمی، تعلق خود را از بدن قطع می‌کند و جز حفظ حیات گیاهی و مراتب پایینی از زیست‌جانوری، همه وابستگی‌های خود را از پیکر انسان برمی‌گیرد. از منظر ادبیات قرآن کریم، در این مرحله، خدا یا فرشتگان او، انسان را «قبض روح» می‌کنند و پس از فرصتی معین آن را به بدن پس می‌فرستند، اما ارواحی را که مهلتشان در دنیا به پایان رسیده است، نزد خود نگه می‌دارد. در این سلوک حکیمانه و ارتباط خدا با روح انسان‌ها به هنگام خواب و بیداری آنان، آیات روشنی برای متفکران وجود دارد»^(۲) و ایشان ادامه می‌دهند:

در خواب، روح آدمی به کجا می‌رود، در آنجا چه می‌کند، از این رفت و آمدهای شبانه روزی چه بهره‌ای می‌برد، چه می‌بیند و چه می‌شنود، اینها همگی از معماهای هستی آدمی است.

مسلماً خواب پیامبران و اولیای الهی، مدرسه‌ای است که آموزگار هستی برپا می‌کند. در این مدرسه ملکوتی، با رؤیاهای صادق از آنان، دانش آموختگانی الهی می‌سازد؛ زیرا در عالم خواب، روح انسان که اساس هستی اوست، به خدای سبحان، تقدیم و در نتیجه به ساحت علم و حکمت و قدرت او نزدیک تر می‌شود. بنابراین، بهره‌مندی از محضر علیم، حکیم و قدیر مطلق بیشتر می‌شود و حیات معنوی انسان و ذوب او در الهیت خدای سبحان، افزوده تر و گسترده تر می‌گردد.

۱- عبدالله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (زمر: ۴۲)

ص: ۱۰۳

نمونه های این حقیقت ملکوتی را از قرآن کریم درباره پیامبرانی مانند حضرت یوسف و حضرت ابراهیم علیهما السلام، و نیز حضرت خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله می توان مطالعه کرد،^(۱) اما چگونه است که افراد عادی از مدرسه خواب، یا اصلاً درسی نمی گیرند و چیزی نمی بینند یا دیده های آنان از مدار خواب های پریشان، تجاوز نمی کند؟

«اگر دست ما از این مدرسه ملکوتی و مائده گسترده علمی، تهی است و با خواب های شبانه روزی خود به مهمانی دیدار الهی بار نمی یابیم و بر خداپرستی خویش نمی افزاییم، بلکه از آن می کاهیم، به این علت است که وجود خود را بسته، و راه ورود فیض رحمانی را سد کرده ایم. با اینکه هنگام خواب، روح ما نیز همراه میلیاردها روح انسان های خوابیده به پیشگاه خدا تقدیم می شود، اما به گونه بسته بالا- می رود و به همان شکل برمی گردد. این، محرومیتی است بزرگ، برای همه کسانی که از یاد خدا رو برگردانده و لاجرم به تنگنای طبیعت دچار شده اند؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^(۲) در چنین تنگنایی، هم سطح حضور انسان و هم سقف عروج او، محدود بلکه مخفی و پوشیده می شود. برای کسی که در این مدار بسته گرفتار آمده است، جز عالم طبیعت که پست ترین عالم هستی است، چیز دیگری دیدنی و فهمیدنی نیست:

چو آن کرمی که در گندم نشیند

زمین و آسمان او همین است^(۳)

اگر از این خواب گران، برخیزیم و از چاه طبیعت به در آییم، هر سو که بنگریم، بی پرده، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۴) را می بینیم؛ زیرا «فَأَيْنَمَا تُولُو فَتَمَّ

۱- خواب حضرت یوسف در سوره یوسف، آیات ۴ و ۱۰۰؛ خواب حضرت ابراهیم در سوره صافات: ۱۰۲ و ۱۰۵ و خواب رسول الله در سوره انفال: ۴۳؛ سوره اسراء: ۶۰؛ سوره فتح: ۲۷ مطرح است. به برخی از این نمونه ها در ادامه نوشتار اشاره می شود.

۲- طه: ۱۲۴.

۳- حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۵۳.

۴- نور: ۳۵.

ص: ۱۰۴

وَجْهَ اللَّهِ» (۱) و اگر چشمی بینا و گوش‌ی شنوا بیایم و مظهر خدای سمیع و بصیر شویم، از رؤیاهای صادق بهره مند می شویم و هر شب، هنگام خواب به ضیافت خدای سبحان بار خواهیم یافت؛ زیرا «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲).

در این صورت است که به «حی لایموت» نزدیک تر می شویم و از این رهگذر، حیات حقیقی ما پر دامنه تر و خداپرستی ما نیز افزوده تر می گردد. این همان مرتبتی است که در آن، خدای سبحان، بنده اش را در مقابل هواهای نفسانی یاری می کند و شعله هدایت را در قلب او می افروزد و در میان محبوب ترین بندگانش جایگاه می دهد. (۳)

اگر از بینایی دل محروم باشیم و داوری ما تنها به حس شنوایی و نقل از دیگران محدود شود، چه بسا از توحید ناب بازمانیم و خدا را فقط صاحب نعمت هایی بدانیم که آن ها را می شنویم؛ مانند کوری که فقط یک هم نشین دارد و دو کار انجام می دهد: هم با او سخن می گوید و هم او را نوازش می کند، اما این شخص نابینا، ندیم سخنگوی خود را غیر از نوازشگر خویش می پندارد. این در صورتی است که شخص کور، شنوا باشد. اگر این نابینا از شنوایی نیز بی بهره و داوری اش تنها به لامسه محدود باشد، فاصله بیشتری از واقعیت ها پیدا می کند؛ چون درون را می نگرند، می پرهیزد و از آن می گریزد: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَّسَّهَا وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْعُرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْدَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (۴).

۱- بقره: ۱۱۵.

۲- انعام: ۶۰.

۳- «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ... فَزَهَرَ مَضْبَاحُ الْهُدَىٰ فِي قَلْبِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹.

ص: ۱۰۵

اگر بینایی ملکوتی از انسان گرفته شود، از یک سو، آلودگی‌های کشنده‌ای مانند رشوه و ربا و دیگر حرام‌ها را شیرین می‌یابد و از سوی دیگر، تازیانه‌های طیبیانه و رحیمانه دوست بر پیکر هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی خویش را خشونت‌ناز می‌پندارد و شکرگزار این تأدیب و تنبیه الهی نمی‌شود.

به هر حال، انسان‌ها هنگام خواب، روح مجرد خود را تقدیم خدای سبحان می‌کنند و به محضرِ مخزنی از علم و حکمت و قدرت الهی بارمی‌یابند. اگر شأن محضر و قدر میزبان را (به میزان لازم) بدانند، مسیر خداپرستی خود را بهتر می‌پیمایند و با غرق شدن در اقیانوس بی‌کران الوهیت، فاصله از ساحل سوزان دنیا را بیشتر می‌کنند.

نکته

ارواح میلیاردها انسان هنگام خواب، عروج می‌کنند و در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند. هنگام بازگشت، هر کدام از آنها بی‌هیچ اشتباهی بر همان پیکر ویژه خود فرود می‌آیند و هرگز روحی به خطا سراغ بدن دیگری نمی‌رود؛ زیرا زمام این قافله پر جنب و جوش، در دست پروردگاری قرار دارد که هم «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱) است و هم «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (۲) هم از آسیب عزوب (۳) و غفلت منزّه است: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ...» (۴) و هم از گزند فراموشی می‌رست؛ «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (۵) و (۶)

بنابراین، انسان در خواب نیز برخی حقایق را با چشم و گوش مثالی می‌بیند و می‌شنود. (۷) انسان علاوه بر حواس ظاهری، حواس باطنی دارد که

۱- بقره: ۲۹.

۲- روم: ۵۰.

۳- عَزَبَ: پنهان گردید، پوشیده شد. (فرهنگ جامع عربی به فارسی)

۴- یونس: ۶۱.

۵- مریم: ۶۴.

۶- حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۴۹-۵۳.

۷- تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۳۴.

ص: ۱۰۶

نشانه‌هایی از حواس باطنی را در عالم رؤیای صادق می‌توان دریافت. چنان‌که برخی در عالم رؤیا، حقایق و معارفی را می‌بینند و می‌شنوند، در حالی که چشم و گوش ظاهری آنها بسته است. (۱) حقایق و مناظری که در قیامت برای همه نمایان می‌شود، برای متوسطان از مؤمنان که اعمال و جوارح و جوانح آنان در همه شئون محفوظ است و موفق به دیدن رؤیاهای صادق هستند، در عالم رؤیا و خواب ظهور می‌کند. (۲)

«خواب، مکتبی است که انسان می‌تواند از آن بهره‌های فراوان ببرد. چنان‌که خداوند به رسولش می‌فرماید: ما بعضی از اسرار را در خواب به تو فهمانیدیم: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسِهِمْ وَمَقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ (۳) خداوند، فتح مکه را در عالم رؤیا به رسول خود تفهیم می‌کند، چنان‌که ذبح اسماعیل را در رؤیا برای حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرده است: «يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (۴) یا برتری یوسف را در عالم رؤیا به او تفهیم کرده است: «إِنِّي رَأَيْتُ أَحْيَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (۵) پس انسان توان آن را دارد که در حالت خواب، صور حق را ببیند و بسیاری از معارف را کسب کند. آنها که در حالت بیداری از عالم طبیعت متزهند، هم در بیداری از علوم حصولی، بهره‌ای دارند و هم در خواب از علوم شهودی طرفی می‌بندند. (همچنان‌که) یوسف صدیق منشأ همه این برکات را توحید خدای سبحان می‌داند. از این رو، یوسف صدیق می‌فرماید: «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۸۷.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۵. (با ویرایش)

۳- فتح: ۲۷.

۴- صافات: ۱۰۲.

۵- یوسف: ۴.

ص: ۱۰۷

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكُمْ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ (۱) چون موحد بودم و راه مستقیم انبیای الهی را پیمودم و از پدران معصوم خود پیروی کردم، خدای سبحان این علوم را بر من تفضل کرد. ممکن نیست انسان، موحد باشد و در خواب و بیداری از علوم الهی بهره نبرد، چون هر لحظه ای که می خوابد، خدا روحش را قبض می کند. چگونه ممکن است انسان به حضور حکیم علیم برود، اما از حکمت و علم چیزی فرا نگیرد؛ مگر آنکه قلبش کور باشد» (۲).

دو رؤیا در پیچه ای به جهان آخرت

دو رؤیا در پیچه ای به جهان آخرت

در برخی روایتها آمده است که انسانهای اولی خواب نمی دیدند. وقتی انبیای الهی به آنها می گفتند: خدایی هست و امر و نهی دارد، آنها می گفتند: اگر ما دستورهای خدا را عمل کنیم، چه خواهد شد؟ جواب می دادند که بعد از مرگ، پاداش می گیرید و اگر انجام ندادید، بعد از مرگ، کیفر می بینید. انکار آنان بیشتر می شد و می گفتند: بعد از مرگ خبری نیست؛ زیرا نیاکان ما رفتند و برنگشتند. اینها اولاً می پنداشتند مرگ نابودی است؛ ثانیاً میگفتند اگر حیات بعد از مرگ راست باشد، باید مردگان به همین دنیا بازگردند و چون می دیدند نیاکان مرده آنها به دنیا برنگشتند، معاد را انکار می کردند. آنها نمی دانستند که معاد، تبدیل نشئه دنیا به نشئه آخرت است، نه بازگشت به دنیا. تا اینکه خدای سبحان، رؤیا را نصیب انسانهای اولی کرد. آن گاه به انبیا مراجعه می کردند و می گفتند: اینها چیست که ما در خواب مشاهده می کنیم؟ انبیا می فرمودند: آنچه ما به شما وعده می دهیم که پس از مرگ می بینید، به همین ترتیب است؛ (۳) یعنی وجودی مثالی

۱- یوسف: ۳۷ و ۳۸.

۲- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، صص ۲۱ تا ۲۳. (با اندکی ویرایش)

۳- ملا محسن فیض کاشانی، وافی، ج ۲۵، ص ۶۴۱.

است که در عالم مثال (برزخ) با صورتهای مثالی محشور است و در قیامت کبرا به همان بدن اصلی برمی گردد. (۱)

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

مرگ و خواب، در جامع حقیقی، شریکند. تفاوت این دو، در درجه قطع وابستگی است. بازگشت روح به بدن، بعد از خواب، معقول و رایج است و رجوع روح به بدن، بعد از مرگ، معقول، ولی غیر رایج است. (۲) «برای آنس انسان به برزخ و آماده شدن برای ورود به آن، در همین دنیا، او را با آن آشنا می کنند؛ هر شب، او را به برزخ می برند و بازمی گردانند. هنگام خواب، مرگ موقت به سراغ او می آید و با بیدار شدن زنده می شود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۳). (۴)

روح هنگام خوابیدن انسان، در حدّ حیات گیاهی به بدن او تعلق دارد. از این رو، در خواب، کارهای گیاهی مانند هضم غذا و نفس کشیدن که کار بدن و مراتب سطحی روح است، انجام می شود. مراتب والای روح در دیار خود مشغول سیر و سفر است و خواب های پریشان یا رؤیای صالحه و صادقه می بیند.

قرآن از خواب به «وفات» (مرگ) و «توفی» (میراندن) یاد می کند: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ» (۵) همان گونه که خدای سبحان، روح انسان را هنگام مرگ می میراند، هر شب نیز هنگام خواب، روح او را می گیرد و هر روز به او بازمی گرداند. بر اساس آیه «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۱. (باویرایش)

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۳۳۸ و ۳۳۹. (با اندکی ویرایش)

۳- زمر: ۴۲.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۵- انعام: ۶۰.

ص: ۱۰۹

يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، انسان خوابیده، وفات و توقای موقت دارد. خداوند می داند که روح انسان در روز به وسیله اعضا و جوارح چه چیزی کسب کرده است و روحی را که شبانه تحویل می گیرد، خوشبوست یا بدبو. بیداری فردای انسان هم به بعث (بیدار کردن) الهی است. هیچ خوابیده‌ای، خود به خود، بیدار نمی شود، بلکه بیداری نحوه خاص وجودی است که مبدأ می طلبد و موجودی که هستی آن عین ذاتش نیست، نمی شود با خدا بی ارتباط باشد.

نکته

خوابِ قیامت سبب می شود که اهل عذاب آزار نبینند و اهل ثواب، بهره نبرند. به همین علت، در قیامت، خواب وجود ندارد، همان گونه که مرگ وجود ندارد. (۱)

ب) خواب در کلام الهی

اشاره

ب) خواب در کلام الهی

زیر فصل‌ها

یک وحی در قالب خواب

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

یک وحی در قالب خواب

یک وحی در قالب خواب

«قرآن درباره وحی به پیامبران بارها سخن گفته است؛ مانند: «وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ»؛ (۲) و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد. پس به اجازه او هرچه بخواهد وحی کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: وحی و کلام خداوند یک نوع نیست:

برخی به صورت کلام است. خداوند به وسیله آن با پیامبرانش تکلم می کند؛

قسمتی از آن در قلوب پیامبران القا می شود؛

قسمتی نیز به صورت رؤیاست که پیامبران می بینند؛

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- شورا: ۵۱.

برخی هم وحی و تنزیل است که تلاوت و قرائت می شود و به شکل «کلام الله» در می آید. (۱)

استاد بزرگوار، علامه طباطبایی در تفسیر آیات پایانی سوره «شورا» می نگارد: «سخن گفتن خدا با بندگانش به یکی از سه طریق است؛ مراد از قسم اول، تکلم پنهانی است؛ تکلمی که در آن، هیچ واسطه ای بین خدا و طرف مقابلش نیست. ولی مقصود از دو قسم دیگر، تکلم با واسطه است که این واسطه در قسم سوم، فرشته جبرئیل و ... است. قسم دوم از تکلم الهی نیز که از بیرون حجاب است، از قبیل تکلم خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور است: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ...»؛ (۲) همین که نزدیک آن درخت آمد، از کرانه وادی ایمن که در بقعه مبارکه واقع است، از درخت ندا داده شد. وحی هایی نیز که در عالم رؤیا به پیامبران علیهم السلام شده است، از همین قسم دوم است. (۳)

همچنین در حدیث آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «نبی» کسی است که جبرئیل را در خواب می بیند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در خواب دید که فرزند خود را قربانی می کند مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که بسیار پیش می آمد خواب سبکی او را می گرفت و در آن حالت، جبرئیل نزدش می آمد. چنین کسی را «نبی» می گویند (۴). (۵)

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۸؛ توحید صدوق، ص ۲۶۴.

۲- قصص: ۳۰.

۳- اشاره: محدود کردن تکلم الهی در سه قسم نامبرده منافاتی با اقسام فرعی آن ندارد چون هر یک از اقسام سه گانه می تواند موارد گوناگونی در زیرمجموعه خود داشته باشد. آنچه در این حدیث مطرح شد، بیانی از آن موارد است، تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۸۵. (با ویرایش و تلخیص)

۴- نک: بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۷۰.

۵- وحی و نبوت در قرآن، صص ۶۶ و ۷۰. (با تصرف و ویرایش)

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

اشاره

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

خواب های راست، نوعی وحی است. در اینجا برخی از خواب های راست پیامبران علیهم السلام را مرور می کنیم:

اول خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

اول خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام چنین می فرماید: ابراهیم علیه السلام وقتی با فرزندش اسماعیل علیه السلام به جایگاه «سعی» رسید، گفت: پسر، من در خواب می بینم که تو را سر می برم. بین چه به نظرت می آید؟ گفت: پدر، آنچه را مأموری انجام ده، ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: چون جناب ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش، اسماعیل را قربانی می کند، هنگام مراسم حج، هاجر و اسماعیل علیه السلام را از سرزمین شام بیرون آورد و به جانب مکه ره سپار شد تا در مراسم حج، اسماعیل را ذبح کند. او نخست، پایه های خانه خدا را بالا برد. سپس به جانب «منا» رفت. مناسک و اعمال منا را به جا آورد و به مکه بازگشت. طواف بیت کرد. وقتی به سعی «صفا» و «مروه» پرداخت، به اسماعیل گفت: فرزند عزیزم! من در خواب دیدم که تو را در موسم این سال، قربانی کردم. نظرت چیست؟ گفت: پدر، آنچه را مأموری انجام ده. وقتی از سعی فارغ شدند، ابراهیم او را به منا آورد، در روز عید قربان، وقتی به «جمره وسطا» رسیدند، او را به جانب چپ خواباند و کارد برداشت تا او را ذبح کند. در این هنگام، ندایی شنید که خوابت را تصدیق و به وظیفه ات عمل کردی: «قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيَا». (۲) قوچ بزرگی پدیدار شد. ابراهیم علیه السلام، قوچ را قربانی کرد و گوشتش را به مستمندان صدقه داد. (۳)

۱- «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ». (صافات: ۱۰۲)

۲- صافات: ۱۰۵.

۳- عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۱.

دوم خواب حضرت یوسف علیه السلام

دوم خواب حضرت یوسف علیه السلام

قرآن درباره حضرت یوسف چنین می فرماید: وقتی یوسف به پدرش گفت: پدر، من یازده ستاره همراه با خورشید و ماه در خواب دیدم، که برای من به سجده افتاده بودند. (۱)

حضرت یوسف علیه السلام امور یادشده را در رؤیا مشاهده کرد. چه بسا انسان در حال مدهوشی، چنین صحنه ای را ببیند. این، نوعی وحی است که دورنمای درخشان نبوت او را نشان می دهد؛ چنان که خداوند در آخر داستان، از قول حضرت یوسف چنین می فرماید: «... يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ ...»؛ (یوسف: ۱۰۰) پدر جان! این بود تأویل رؤیای من.

خداوند در آیه دیگر، این نوع رؤیا را صحیح دانسته و میفرماید: به این ترتیب، پروردگارت تو را برمی گزیند و تعبیر احادیث و خواب ها را تعلیمت می دهد و نعمت خویش را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می کند. (۲) علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین می نویسد: «(تأویل) در جمله «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» آن پیش آمدی را گویند که پس از دیدن خواب، رخ دهد و خواب را تعبیر کند و آن، حادثه ای است که حقیقت آن در عالم خواب برای صاحب رؤیا مجسم شده است و در شکل و صورتی مناسب با مدارک و مشاعر وی خودنمایی می کند؛ همان گونه که سجده پدر و مادر و برادران یوسف، در صورت یازده ستاره و ماه و خورشید، مجسم شده است که در برابر وی سجده کردند. از این رو، او توانست خواب رفیقان زندانی خویش و خواب پادشاه مصر را به شایستگی و خوبی تعبیر کند و خواب ها طبق تعبیر او تأویل شد.» (۳)

۱- «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ». (یوسف: ۴)

۲- «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنْتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ ...» (یوسف: ۶)

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۹.

سوم خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله

سوم خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله

خدای سبحان درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «به درستی که خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید. بی شک شما، به خواست خدا در حالی که سر را تراشیده و موی و ناخن را کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده در مسجدالحرام درخواهید آمد. خدا آنچه را شما نمی دانستید، دانست و جز این، پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد(۱)». (۲)

ج) سنجش خواب**اشاره**

ج) سنجش خواب

زیر فصل ها

یک ضرورت سنجش خواب

دو میزانی برای سنجش خواب

یک ضرورت سنجش خواب

یک ضرورت سنجش خواب

رؤیای غیر معصوم همچون بیداری اش به «میزان» نیاز دارد؛ زیرا در هر دو (خواب و بیداری) احتمال اشتباه هست. (۳) برخی خواب ها بر اثر نفوذ و شیطنت شیطان، پریشان است و برخی دیگر، صادق و حقیقی. بنابراین، انسان نیاز دارد که خواب های خویش را بررسی کند.

«در احادیث می خوانیم که رؤیاهای صادق و راست، قسمتی از اجزای نبوت به شمار می رود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: ... وَإِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ». (۴) رؤیا به حالت های مؤمن بستگی دارد؛ هر چه ایمان او قوی تر باشد، آینه دل، صاف تر و نورانی تر است. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مؤمن هر اندازه راست گو تر باشد، خواب های او صادق تر است(۵)». (۶)

۱- «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسِهِمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا». (فتح: ۲۷)

۲- وحی و نبوت در قرآن، صص ۷۲ و ۷۵.

- ۳- قرآن حکیم از منظر امام رضا، ص ۲۷۴.
- ۴- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸.
- ۵- «أَصْدَقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُهُمْ حَدِيثًا». (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱)
- ۶- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۰.

دو میزانی برای سنجش خواب

دو میزانی برای سنجش خواب

تا کنون ضرورت سنجش رؤیا ثابت شد، اما انسان خواب های خود را با چه میزانی بسنجد؟

رؤیای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مانند بیداری آن حضرت، معصوم و مصون از وسوسه و گزند شیطان است. (۱) بنابراین «تنها ترازوی عادلانه برای جداسازی شهود قلبی صحیح و تمثّل شیطانی باطل، قرآن علمی و قرآن عینی است؛ یعنی دو چیز گران بهایی که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و هر جا حق دور می زند، هر دو بر مدار آن دور می زنند. حق آن چیزی است که این دو آن را حق بدانند و باطل آن چیزی است که این دو به بطلان آن حکم کنند. آگاهی از غیب گاهی از طریق خواب است و گاهی در بیداری» (۲) پیامبر [اکرم] صلی الله علیه و آله هر بامداد [از] یارانش [می پرسید] که شب گذشته، چه چیزی به دست آورده اند. (۳) پیامبر، رؤیاهای یاران را ارزیابی می فرمود، ولی خواب ها و رؤیاهای خود رسول گرامی، مانند [دیگر] پیامبران همگی وحی است؛ زیرا شیطان در حریم او راه ندارد و به تمثّل او نمی آید. (۴)

«هر چیز میزانی دارد و میزان رؤیاها و حالات منامیه، خواب و رؤیای پیامبران است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ»؛ (۵) خواب های پیامبران، وحی است. اگر وحی را تجربه ای شهودی بدانیم، باید سایر تجربه های شهودی و کشف ها و رؤیاها را به آن که همان میزان است عرضه کنیم. آنچه پیامبران می یابند، همگی حق است و شیطان در آن حریم، راه ندارد. بنابراین، در صحت کشف و شهود غیرمعصوم نیز «میزان» کشف و

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۲- قرآن حکیم از منظر امام رضا، ص ۲۷۳. (با ویرایش)

۳- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ مِنْ مَبَشِّرَاتٍ؟ يَعْنِي بِهِ الرُّؤْيَا (کافی، ج ۸، ص ۹۰).

۴- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۱.

۵- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۴.

ص: ۱۱۶

کند، زلال و صاف و از سرچشمه می بیند، ولی وقتی به بدن بر می گردد، گاهی از راه درست منحرف می شود» (۱).

در قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام می خوانیم: «رؤیای معصوم مانند بیداری اش حق و عدل، و از اشتباه و تصورات شیطانی در امان است. حضرت رضا علیه السلام به و شاء می فرماید: پدرم را در خواب دیدم که فرمود: پسرم، هنگامی که در سختی بودی، این ذکر را بیشتر بگو: «یا رثوف یا رحیم». آن چیزی که ما در خواب می بینیم، مانند آن است که در بیداری دیده باشیم» (۲). (۳) در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ مَنَامَنَا وَ يَفْظَتَنَا وَاحِدَةٌ»؛ (۴) به درستی که خواب و بیداری ما یکسان است» (۵).

د) تعبیر خواب

اشاره

د) تعبیر خواب

«همان طور که عالم طبیعت، کارشناس لازم دارد، عالم مثال هم کارشناس و مفسر لازم دارد. بسیاری کسانی که ستارگان آسمان را مشاهده می کنند، اما یک ستاره شناس می تواند مسیر حرکت و خسوف و کسوف آنها را تفسیر کند. دیدن ظاهر یک چیز، به تنهایی، با دانستن ویژگیها و مسائل درون آن فرق می کند. در عالم مثال هم این چنین است. وقتی کسی وارد عالم مثال شد و چیزهایی را در آنجا مشاهده کرد، اگر اهل آن عالم نبود، کارشناس آن عالم نیست. بسیاری از افراد در عالم رؤیا، چیزهایی را مشاهده می کنند، ولی توان تفسیر آنها را ندارند. اما کسی که از ملکوت برخوردار است، به خوبی توان

۱- وحی و نبوت در قرآن، صص ۱۰۳ و ۱۰۱. (با ویرایش)

۲- عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا، ج ۲، کتاب الدعاء، ص ۶۶، ح ۸۶.

۳- قرآن حکیم از منظر امام رضا، ص ۲۷۴.

۴- مسند الإمام الرضا، ج ۱، کتاب الامامه، ص ۱۵۸، ح ۲۳۴.

۵- قرآن حکیم از منظر امام رضا، صص ۶۰ و ۶۱. برای توضیح بیشتر درباره میزان سنجش خواب نک: همان، تفسیر تسنیم، ج ۲۰،

ص ۴۱۹.

ص: ۱۱۷

تفسیر مشهودات مثالی را دارد. (۱) به عنوان نمونه، یوسف صدیق علیه السلام که خود با عالم مثال ارتباط داشت، هم آنچه را خود مشاهده کرد، توانست به کمک پدرش بفهمد و هم توانست در تفسیر مشهودات سایر زندانیان از عالم مثال به طور قطعی و نه به گمان و تردید سخن بگوید. (۲)

صوری که در عالم خواب دیده میشود، برای «رسیدن» به تعبیر خواب است و خودش به تنهایی نمیتواند معنا دهد. (۳) در واقع، حقیقت رؤیا با تجزیه و تحلیل و ترکیب ادبی، به دست نمی آید. معبر باید از رؤیا بگذرد تا به اصل آن برسد. (۴) «گاهی حقایق در عالم رؤیا با قالبی خاص (صورت مثالی) برای کسی ظاهر می شود که آن حقایق، تأویل این رؤیاست؛ مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام. آن حضرت در خواب، یازده ستاره را دید که همراه خورشید و ماه بر او سجده کردند (۵) و آن گاه که به سلطنت رسید و یازده برادر همراه پدر و مادرش برای او خضوع کردند، گفت که این تأویل همان رؤیا و حقیقت عینی همان صورتی است که در خواب دیده بودم: «يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» (۶). (۷)

البته رؤیای صادق گاه به تعبیر نیاز ندارد؛ مانند آنچه حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش، اسماعیل علیه السلام مشاهده کرد: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (۸) اما گروه دیگری از خوابهای صادق به تعبیر نیاز دارند.

۱- یعنی کسی که با عالم ملکوت (یا مثال) که برتر از عالم طبیعت است ارتباط دارد، میتواند آنچه را در عالم مثال دیده شده است، تفسیر کند.

۲- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۷. (باویرایش)

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۴۳. (با اندکی ویرایش)

۵- «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنَّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ». (یوسف: ۴)

۶- یوسف: ۱۰۰.

۷- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۸- صافات: ۱۰۲.

ص: ۱۱۸

یعنی قوه خیال، حقیقتی را صورتگری می کند و معبر باید این صورت خیالی را به معنای واقعی برساند. گاهی خواب ها همان ساخته های نفسانی است که «اضغاث احلام» خوانده می شود. این خوابها، نتیجه و اثر کارهای روزانه انسان است. بنابراین، اگر خوابی که انسان می بیند، مستقیم باشد مانند آنچه معصوم می بیند صحیح است؛ چون باطل در آن فضا راه ندارد و شیطان امکان حضور نمی یابد. درستی یا نادرستی سایر رؤیاها نیز با معیارهایی که معبران ماهر در اختیار دارند، قابل تشخیص است.» (۱) در این مورد در جلد بیست تسنیم آمده است: «کسی که در عالم رؤیا با عقل نظری خواب می بیند، اگر قوه خیال یا وهم او پیرو عقلش باشند، یافته های عقلانی و مجرد تام او را به خوبی ترسیم نموده و آن را خوب نشان می دهند، و گرنه آن را وارونه می کنند. گاهی خواب خوب فردی بر اثر دخالت قوه خیال یا وهم، دارای معانی یا صورت های چندپهلوی می شود و آنچه در یادش می ماند، همان صورت یا معنایی است که قوه خیال پریشان یا وهم پراکنده به او داده است. وقتی این صورت را برای معبر می گوید، او نیز در تعبیر این رؤیا می ماند. به گفته لطیف بن سینا در این زمینه، آدم های دروغگو هرگز خواب راست نمی بینند؛ چون به دروغ گویی عادت کرده اند و اگر خواب خوبی نیز نصیب آنان شود، قوه خیال و وهم که معاون و مشاور خلاف کار عقل نظری اویند، بی درنگ، دخالت کرده و صحنه های آن خواب را جابه جا می کنند و چیزی که در ذهن بیننده خواب می ماند، صورت آشوب زده یا معنای آشفته است.» (۲)

درباره تعبیر خواب توجه به چند نکته ضروری است:

- ۱- عبدالله جوادی آملی، نسیم اندیشه، دفتر اول، ص ۱۳۸.
- ۲- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۴۱۵. (باویرایش)

یک درستی رؤیا در سحر

یک درستی رؤیا در سحر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصْدَقُ الرُّؤْيَا بِالْأَسْحَارِ» (۱) صدرالدین قونوی در شرح آن چنین گفته است:

سحر، پایان شب و استقبال آغاز روز است. شب، مظهر غیب و ظلمت و روز، زمان کشف و وضوح و پایان سفر مقدرات غیبی در عالم الهی و آن گاه در عالم معانی و ارواح است. وقتی زمان سَیْحَر، آغاز زمان استقبالِ کمالِ انکشاف و تحقق است، لازمه آن این است که چیزی که در آن وقت دیده شود، تحقق آن نزدیک باشد. (۲)

درستی رؤیا و دوری آن از اضغاث احلام، گاهی توجیه «فاعلی» دارد و زمانی توجیه «قابلی». توجیه قابلی، گاهی از نظر زمان است، گاهی از نظر مترمّن. گفتار جناب قونوی، توجیه قابلی رؤیا از نظر زمان بود، ولی توجیه قابلی آن به لحاظ مترمّن (یعنی خود شخص بیننده رؤیا)، آسان و دل پذیرتر است. (۳)

دو تفاوت تعبیر خواب و تأویل

دو تفاوت تعبیر خواب و تأویل

«تعبیر رؤیا به عالم کلمات و مفاهیم ارتباط دارد. معبر با استفاده از آنها، بیننده رؤیا را از صورت منامیه می گذراند (۴) و به حقیقت آن می رساند؛ زیرا آنچه انسان، نخست در خواب می بیند، اگر خوابهای شوریده و پریشان نباشد، درست است، ولی قوه خیال، صورت هایی را بر آن می افزاید یا از آن کم میکند و پس از بیدار شدن، آخرین صورت را که به یاد دارد، برای معبر نقل می کند و معبر باید از این صورت ها بگذرد و به صورت نخستین که درست است برسد. او اگر چنین قدرتی داشته باشد، دانای به تعبیر است، و گرنه تعبیر به رأی کرده است.

۱- سنن الدارمی، ج ۱، ص ۶۰۵؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲- شرح اربعین حدیث قونوی، ص ۳۳.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۶۶. (باویرایش)

۴- منظور این است که تعبیرکننده خواب، با استفاده از اطلاعات و رمزهایی که دارد و تطبیق آنها با آنچه در خواب فرد، دیده شده است، به مفاهیم خاصی پی میرسد و حقیقت خواب را بیان میکند.

ص: ۱۲۰

تأویل رؤیا، محقق شدن آن در بیرون است. پس تأویل، وجود خارجی رؤیاست و «تعبیر»، صورت مفهومی آن. هرچند قرآن کریم گاهی «تأویل» را مرادف «تعبیر» هم به کار برده است؛ مانند اینکه دو زندانی از یوسف علیه السلام، تأویل رؤیای خود را خواستند و حضرت فرمود که پیش از آنکه طعامی برای شما بیاورند، تأویل رؤیای شما را می گویم: «بَبْنَا بِنَاوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْرَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ»؛ (۱) آن گاه پس از دعوت آنان به توحید فرمود که یکی از شما دو نفر، آزاد و ساقی دربار می شود و آن دیگری به دار آویخته خواهد شد. این بیان، در حقیقت، «تعبیر» است که «تأویل» نامیده شده است؛ زیرا جریان آن دو زندانی هنوز در مرحله کلمات و صورتهای ذهنی بوده و در خارج رخ نداده است». (۲)

سه نمونه ای از تعبیر خواب

سه نمونه ای از تعبیر خواب

آیت الله جوادی تعبیر یکی از خواب های خویش را به صورت رسالهای عربی تحت عنوان «رؤیای مبشره» نگاشته است. (۳)

بنابراین، برخی خواب ها دارای تعبیر و تأویلند و برخی نیز خوابهای پریشان هستند که تعبیر و تأویل ندارند.

و) ضرورت تنظیم خواب

و) ضرورت تنظیم خواب

با توجه به اهمیت خواب و ارتباط داشتن آن با واقعیت، لازم است انسان مؤمن برای خواب خویش برنامه ریزی کند. وقتی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور آن حضرت شرف یاب می شدند، حضرت از آنان می پرسید: «هَلْ مِنْ مَبَشْرَاتٍ؟»؛ (۴) شب گذشته چه خوابی دیدید که موجب بشارت باشد؟ انسان

۱- یوسف: ۳۶ و ۳۷.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳- عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۶، صص ۲۳۹-۲۴۵.

۴- الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

ص: ۱۲۱

می خوابد که چیز بفهمد، نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد. (۱) بنابراین، «سالك»، موظف است تغذیه و استراحت خود را به گونه ای تنظیم کند که نه بر اثر کم خوری و فشار کار، دچار ضعف شود و نه بر اثر پر خوری و پر خوابی، اسیر کسالت گردد. (۲)

یکی از مهم ترین ثمرات کنترل اعضا و جوارح و تنظیم خواب، بهره مندی از نماز شب است. «از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که پنج گروه خواب ندارند که یکی از آنها، محبی است که ترس از دست دادن محبوب، خواب را از چشمان او گرفته است؛ (۳) «عَجَبًا لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ». (۴) این حالت با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، هماهنگ است و ما نیز به پیروی از او موظفیم. رسول خدا علیه السلام، حیب خداست و برای آنکه فیض محبوب را از دست ندهد، همواره در وصال است که بهترین راه آن، نماز شب است. (۵)

«نماز شب، بسیار مورد اهتمام اهل بیت نبوت و اولیای الهی علیهم السلام بوده و هست. از این رو، در روایتها، مقدماتی را برای آن بیان کرده اند:

امام باقر علیه السلام درباره «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (۶) فرمودند: آیا گمان می کنی آنان نمیخوابند؟ ناچار بدن به استراحت نیاز دارد؛ وقتی نفس (به وسیله خواب) خارج شد، بدن استراحت میکند. سپس روح با نیروی تازه برای کار برمیگردد. آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا...» درباره امیر مؤمنان، علی علیه السلام و پیروان ایشان (شیعیان ما) نازل شده است. آنها در آغاز شب می خوابند، هنگامی که

۱- عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۱۲۸.

۲- تحریر تمهید القواعد، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳- «وَالْمُحِبُّ حَبِيبًا يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۳)

۴- کل نوم علی المحب حرام. (معراج السعاده، ص ۷۴۴)

۵- «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰).

۶- سجده: ۱۶.

ص: ۱۲۲

دو سوم شب یا آنچه خدا بخواهد (مقداری کمتر یا بیشتر) گذشت، از خواب بیدار میشوند و با حالت رغبت و ترس و طمع به آنچه نزد خداوند است، به سوی پروردگارشان میروند (به عبادت مشغول می شوند). (۱)

درباره کیفیت شب زنده داری رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: که امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نماز عشا می فرمودند که آب وضو و مسواک او را بالای سرش آماده کنند و روی آن را بپوشانند. سپس می خوابیدند. آن گاه بیدار می شدند، مسواک می کردند و وضو می گرفتند و چهار رکعت نماز می گزاردند. دوباره می خوابیدند و برمی خاستند و مسواک کرده و وضو می ساختند و چهار رکعت نماز می گزاردند. آن گاه تا نزدیک صبح می خوابیدند. بعد سه رکعت نماز شفع و وتر را می گزاردند و پس از آن، نماز صبح را به جای می آوردند. (۲)

امام صادق علیه السلام پس از بیان چگونگی نماز شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه قرآن را تلاوت فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (۳) یعنی نماز شب گرچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است و بر شما واجب نیست، شایسته است به حضرتش تأسی کنید و نماز شب را این گونه بخوانید. راوی می پرسد که چه وقت بیدار شود؟ آن حضرت می فرماید که پس از یک سوم شب. معلوم می شود آن دو ثلث دیگر با خواب و بیداری سپری می شده است؛ زیرا انسان مشتاق عبادت، همانند مرزبانی است که خواب از چشم او رخت برمی بندد. (۴)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۱ و ۴۸۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۳. (با ویرایش و ترجمه حدیث با اندکی تصرف)

۲- الکافی، ج ۳، ص ۴۴۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳- احزاب: ۲۱.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۳۸۳ و ۳۸۴ (با ویرایش)، برای توضیح مختصر و مفید درباره نماز شب نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۳۶۶-۳۸۵.

ص: ۱۲۳

۰۲. برزخ**اشاره**

۰۲. برزخ

زیر فصل ها

الف) مفهوم برزخ

ب) بدن برزخی

ج) بهشت و جهنم در برزخ

د) رشد و کمال در برزخ

ه) دیدار با زندگان

و) عذاب در برزخ

ز) شیفتگان دنیا در برزخ

ح) سؤال های برزخی

ط) خواب؛ نوعی برزخ

الف) مفهوم برزخ

الف) مفهوم برزخ

«برزخ چیزی است که میان دو چیز حایل شود. از این رو، به جهانی که میان دنیا و آخرت واقع می شود، برزخ میگویند؛ چنان که واژه «برزخ» در دو آیه «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَ حِجْرًا مَّحْجُوراً» (۱) و «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (۲) بیانگر فاصله میان دو دریاست» (۳).

درباره تفاوت عالم قبر و برزخ باید دانست در علم فقه، چهار عالم به نام دنیا، قبر، برزخ و قیامت داریم و احکام قبر و دفن و کفن و در مورد عالم قبر صادق است و کاملاً عالم قبر، غیر از عالم برزخ است. در علم کلام، چهار عالم (دنیا، قبر، برزخ و قیامت) نداریم، بلکه سه عالم داریم: عالم دنیا، عالم قبر و برزخ، و عالم قیامت؛ (۴) یعنی هر فردی که از عالم دنیا می‌رود و به هر شکلی که می‌میرد قبر خاکی داشته باشد یا نه وارد عالم پس از دنیا یعنی عالم برزخ می‌شود. از دیدگاه قرآن و روایات، برزخ و قبر یک چیز است که

گاهی از آن به «عالم قبر» و گاهی از آن به «جهان برزخ» یاد می‌شود. قرآن کریم در برخی از آیات، از جهان برزخ خبر

۱- فرقان: ۵۳.

۲- رحمان: ۱۹ و ۲۰.

۳- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۲۱. (با ویرایش مختصر)

۴- نک: سایت <http://www.esra.ir>، مجموعه درسهای تفسیر، تفسیر ترتیبی سوره ابراهیم، جلسه ۴۶.

ص: ۱۲۴

داده است؛ مانند: «زمانی که مرگ یکی از تبه کاران فرا رسد میگوید: پروردگار من، مرا باز گردان. شاید در آنچه ترک و کوتاهی کرد عمل صالحی انجام دهم، ولی به او گفته می شود: چنین نیست و هرگز برنخواهی گشت. این درخواست و وعده، سخنی است که بر زبان می آورد و اگر بازگردد، همان کردار سابق را تکرار کند و پشت سر آنان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند.» (۱) برخی از تفسیرها، برزخ را همان ثواب یا عقاب بین دنیا و آخرت دانسته اند؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ، همان قبر (در اصطلاح قرآن) است. (۲) امام صادق علیه السلام، جهان برزخ را فاصله میان زمان مردن تا قیام قیامت معرفی کرده است. (۳) آدمی از هنگام مرگ، وارد برزخ می شود؛ خواه او را در زمین دفن کنند، یا وی را با آتش بسوزانند، یا غذای درندگان شود، یا در دریا غرق گردد، یا ... اگر میت را دفن نیز نکنند، برزخ و سؤال و جواب قبر دارد. به همین علت، برزخ را قیامت صغرا هم می نامند. برزخ قیام و زندگی جاوید و جهانی نو است، خواه گودالی از گودال های دوزخ باشد یا باغی از باغ های بهشت. پس برزخ، معبر و دالان ورودی به قیامت و حشر اکبر است و انسان در ادامه مسیر زندگی دنیا وارد جهان برزخ می شود؛ خواه بدن او بیوسد، یا سالم بماند، یا بسوزد، یا طعمه حیوانات گردد. یعنی انسانیت انسان که تمام حقیقت انسان را تشکیل می دهد، وارد جهان برزخ می شود. البته در آن عالم دارای بدن خواهد بود، هر چند بدن آن عالم، از یک سو، مناسب با عقیده و اخلاق و اعمال او و از سوی دیگر، مناسب با برزخ است. (۴)

۱- «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (مومنون: ۹۹ و ۱۰۰)

۲- «الْبَرْزَخُ (هُوَ) الْقَبْرُ وَهُوَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالِدَّلِيلُ عَلَىٰ ذَلِكِ أَيْضًا قَوْلُ الْعَالِمِ: وَاللَّهِ مَا نَخَافُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرْزَخَ». (به نقل از: نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳).

۳- «عمر بن یزید از آن حضرت پرسید: برزخ چیست؟ آن حضرت فرمود: الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (همان)

۴- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۱-۲۲۳.

ص: ۱۲۵

شاید از اندک مواردی که در بحث معاد، میان علما اتفاق نظر وجود دارد، «یکی بودن عالم قبر و برزخ» باشد.

ب) بدن برزخی

ب) بدن برزخی

به سه روایت نورانی در این زمینه توجه می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگام مرگ، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نزد محتضر حاضر می‌شوند و هنگامی که قبض روح شد، روح او به قالبی شبیه به قالب دنیوی او تعلق می‌گیرد. وقتی شخصی بر برزخیان وارد شود، او را با همان شکلی که در دنیا داشته است، خواهند شناخت» (۱).

۲. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ارواح مؤمنان پس از مرگ کجا می‌روند؟ فرمود: در بهشت به صورت جسد هستند» (۲).

۳. همچنین سؤال شد: «ارواح مؤمنان پس از مرگ در کجا استقرار می‌یابند؟ امام فرمود: در بدن‌هایی مانند بدن‌های دنیوی» (۳).

شیخ بهایی پس از بررسی آیه‌های برزخ، نتیجه می‌گیرد که روح پس از بیرون رفتن از بدن، به بدنی تعلق می‌گیرد که مانند بدن عنصری اوست. چنان که از امیرمؤمنان علی علیه السلام رسیده است: ارواح، در عالم برزخ، گروه‌گروه در شکل جسد‌های خویش گرد هم می‌آیند و به گفت و گو می‌پردازند (۴).

علّامه مجلسی می‌گوید: «ارواح مردگان در برزخ به «اجساد مثالی» تعلق می‌گیرد و بدن برزخی مؤمن و کافر مانند بدن دنیوی اوست و در همین بدن یا

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

۴- اربعین، صص ۲۵۱ و ۲۶۱.

ص: ۱۲۶

عذاب خواهند دید و یا منتعم خواهند بود.» (۱) البته بدن برزخی در عین مثالی بودن، عین بدن خود شخص است؛ چنان که عین بدن دنیوی نیز هست. (۲)

ج) بهشت و جهنم در برزخ

ج) بهشت و جهنم در برزخ

انسان به محض مفارقت بدن دنیوی وارد برزخ می شود و در برزخ یا منتعم است یا معذب. بنابراین، انسان در برزخ، سرگردان نیست، بلکه در بهشت یا جهنم برزخی است.

«بر اساس ظاهر آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۳) پس از مرگ انسان، سؤال و جواب، بی درنگ آغاز می شود و فرشتگان از خطوط کلی اعتقادی فرد می پرسند و جزئیات و احکام عملی وی را به روز قیامت وامی نهند.

انسان های الهی همیشه آماده پاسخگویی سؤال ها هستند. از این رو، نه تنها مردن برای آنان، سختی و فشار ندارد، بلکه هیچ لذتی برایشان بهتر از مرگ نیست؛ چون هنگام مرگ فرشتگان با سلام به استقبالشان می آیند و پیام خدا را به ایشان می رسانند و آنان را پیش از معاد به بهشت برزخی فرامی خوانند: «الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴)

در برابر این سعادت‌مندان، ستمگرانند که رفتار فرشتگان با آنها در هنگام مرگ، اعتراض گونه است: «الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (۵)

۱- بحارالانوار، ج ۶، صص ۲۰۱ و ۲۷۲.

۲- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳- نساء: ۹۷.

۴- نحل: ۳۲.

۵- نحل: ۲۸ و ۲۹.

ص: ۱۲۷

ستمگران هنگام ورود به قبر، سر تسلیم فرود می آورند و ضمن اظهار انقیاد، به انکار رفتارهای ناشایست خویش می پردازند. آن گاه از سوی فرشتگان ندا می رسد که خدا از کرده هایتان آگاه است. پس به دوزخ درآیید. بر اساس ظاهر این آیات، بهشت و دوزخ برزخی هم وجود دارد. امام زین العابدین علیه السلام نیز می فرماید: «وَاللَّهِ! إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» (۱)، (۲).

برای نمونه، درباره جهنم برزخی تبه کاران به این عبارت بنگرید: «کافران و منافقان نه تنها پس از مرگ، زنده اند، بلکه از لحظه مرگ، به جهنم برزخی وارد و در آنجا عذاب خواهند شد. چنان که خدای سبحان درباره قوم نوح می فرماید: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (۳).

کاربرد «فاء» به جای «ثم» در «فَأَدْخَلُوا نَارًا» بر این نکته دلالت می کند که قوم نوح همراه با غرق شدن، به آتش وارد شدند، نه اینکه مدتی بعد به آتش درآمده باشند؛ زیرا آتش برزخی در درون آب نیز وجود دارد.

شاهد دیگر بر حیات برزخی، جریان فرعونیان است. در برزخ، آنان را هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می کنند، نه آتش را بر آنها. در قیامت نیز آنان را به شدیدترین عذاب کیفر می دهند: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۴) شاهد برزخی بودن این عذاب، عبارت «غُدُوًّا وَعَشِيًّا» است؛ زیرا در قیامت کبرا، بامداد و شامگاه نیست. شاهد دیگر آنکه عذاب «عَرْض» [یعنی عرضه شدن] در برزخ در برابر عذاب «دخول» [یعنی داخل شدن] در جهنم در قیامت است. (۵).

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۳- نوح: ۲۵.

۴- غافر: ۴۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۲۷. همچنین درباره بهشت و جهنم برزخی نک: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۳۰.

ص: ۱۲۸

د) رشد و کمال در برزخ

د) رشد و کمال در برزخ

انسان، موجودی ایستا و بی حرکت نیست، بلکه سالک و رونده است. مقصود این حرکت و سلوک نیز «لقاءالله» است. خداوند در قرآن کریم خطاب به همه انسان ها می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ (۱) همه افراد بشر، مؤمن و کافر، «مسافر الی الله» هستند و همگی آنان به ملاقات پروردگارشان خواهند رسید. با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می کنند و کافران، جلال و قهر او را. (۲) قافله بشریت در حال حرکت است و هرگز در وسط راه، نابود نخواهد شد. او می رود تا به هدف برتر و قرارگاه اصلی خود بار یابد؛ یعنی نزد پروردگار، بار بر زمین نهد: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ»؛ (۳) آن روز جز درگاه پروردگار، هیچ قرارگاهی نیست. این جهان ناآرام و پر جوش و خروش در آخرت آرام می گیرد. (۴) «سیر الی الله، رسیدن به خدا و خدایی شدن، هدف خلقت است: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»» (۵) نکوشیدن در این راه به معنای سقوط است، نه در جا زدن. انسان در مسیر تکامل، یا صعود می کند یا سقوط و گزینه سومی به نام «سکون» ندارد. از این رو، فرموده اند که هر کس دو روزش مساوی باشد، زیان کار است (۶). (۷)

بنابراین، انسان تا به دارالقرار حقیقی نرسد، مسافر است و تا به مقصد نرسد، از حرکت باز نمی ایستد. به همین دلیل، رشد و کمال برای انسانهای

۱- انشقاق: ۶.

۲- قرآن در قرآن، ص ۱۹۹.

۳- قیامت: ۱۲.

۴- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۸۷.

۵- بقره: ۱۵۶؛ همچنین: عنکبوت: ۲۱؛ نجم: ۴۲؛ علق: ۸؛ شورا: ۵۳.

۶- «مَنْ اسْتَوَىٰ يَوْمَآءَ فَهُوَ مَغْبُونٌ» (شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۳).

۷- ادب فنای مقربان، ج ۵، ص ۳۵۳. (با ویرایش)

ص: ۱۲۹

مؤمن همیشه (در دنیا، برزخ و قیامت) وجود دارد. مهم این است که رشد و کمال انسان در آخرت (۱) به چه صورتی خواهد بود؟

در قیامت به طور کلی و در برزخ به طور جزئی رشد و کمال عملی وجود ندارد؛ اما رشد و کمال علمی وجود دارد. یعنی انسان مؤمن باشد یا کافر، بسیاری از مطالب را می‌فهمد، اما اینکه کاری انجام دهد و به وسیله آن، مستحق ثواب یا عقاب گردد و درجه او بالا-رود یا عذاب او بیشتر شود، وجود ندارد. آیت الله جوادی در این مورد می‌فرماید: «نظام آخرت در برخی از احکام، غیر از نظام دنیاست؛ مانند آنکه در آن نشئه، مجال تکامل عملی نخواهد بود.» (۲) انسان پس از مرگ، کمال علمی می‌یابد، ولی تکامل عملی ندارد. یعنی بعد از مرگ، بسیاری مسائل برای انسان به صورت شهودی، نه حصولی روشن و مشخص می‌شود؛ مثل: حقیقت حیات و مرگ، وحی و نبوت، بهشت و جهنم، فرشته و جن و ...؛ البته هر کس در حد هستی خاصی که دارد. (۳) امام کاظم علیه السلام فرمود:

اگر از شیعیان ما، کسی قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد). در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می‌شود تا خدای سبحان با معرفت قرآن، بر درجات او بیفزاید؛ زیرا درجات قرآن به اندازه آیات قرآن است. به قاری گفته می‌شود: بخوان و بالا برو. او نیز می‌خواند و بالا می‌رود.

آیت الله جوادی در مورد همین موضوع، در جلد اول تسنیم بیان میکند که «در جهان برزخ، انسان نمیتواند با انجام کاری واجب یا مستحب، به

۱- برزخ اگر نسبت به دنیا سنجیده شود، جزو قیامت (آخرت) است و اگر نسبت به قیامت سنجیده شود، جزو دنیاست. پس اگر در ادامه پاسخ، «قیامت» یا «آخرت» گفته می‌شود، به نوعی شامل برزخ نیز می‌شود.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۹۶.

۳- نسیم اندیشه، دفتر دوم، ص ۳۱ (باویرایش).

ص: ۱۳۰

کمال برتر عملی برسد، ولی راه تکامل علمی باز است؛ مثل آنچه در رؤیا برای روح معلوم می شود و برای آگاهی به آن، حرکت فراگیری از قبیل کوشش های بدنی در زمان بیداری راه ندارد و بسیاری از علوم و معارف دین در آنجا برای انسان ها روشن خواهد شد و چون عدد درجات بهشت به عدد آیات نورانی قرآن کریم است، برای ترفیع درجات شیعیان، ابتدا از تعلیم قرآن بهره مند خواهند شد. سپس با فرمان «اقْرَأْ وَ اُزِقْ» می خوانند و در درجات بهشت صعود می کنند. (البته) صعود در درجات بهشت، پاداش قرائت در عالم آخرت نیست؛ زیرا در عالم برزخ، تکلیف و عمل مکلفانه که جزا را به همراه داشته باشد، نیست، بلکه صعود بهشتیان در درجات بهشت، همان ظهور انس با قرآن در دنیاست. (۱) «در بهشت، شهوذهای علمی فراوانی بهره بهشتیان می شود، لیکن جای تکامل عملی نیست و هر کس در هر مرتبه ای باشد، به همان میزان می ماند؛ یعنی نمی تواند عمل صالح انجام دهد و به استناد آن ثواب جدید ببرد». (۲)

بنابراین، انسان تا در دنیا و دوران تکلیف است، می تواند عمل انجام دهد و به سبب آن عمل، درجه عملی خویش را بالا ببرد. اما به محض مرگ، دیگر نه می تواند ایمان جدید بیاورد و نه می تواند کافر شود. «دنیا حوزه تکامل عملی است؛ یعنی انسان در این قلمرو درصدد ساختن هویت خویش است و هویت هر کسی را ایمان و عمل صالح او تأمین می کند. این دو، فرع بر تکلیف و حسن انتخاب خود شخص هستند و استمرار آن تا زمان مرگ است. با فرا رسیدن حوزه آخرت، نوبت بهره برداری از مزرعه دنیا فرا

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۴۶؛ (با اندکی ویرایش).

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۱۸۷.

ص: ۱۳۱

می‌رسد. در آن عالم، مجالی برای اختیار حَسَن یا انتخاب قبیح (۱) «در قیامت، نه ایجاد کفر ممکن است و نه احداث ایمان. هر چند انسان در نیست» معاد، حق را می‌فهمد، اما چون ایمان و کفر، هر دو فعل اختیاری اند و فقط در زمانی که تکلیف هست، انسان می‌تواند مؤمن یا کافر گردد و در قیامت تکلیفی نیست، کفر و ایمان در قیامت ایجاد نمی‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امروز وقت عمل است؛ چه عمل قلبی و ایمان آوردن و چه عمل بدنی و اطاعت امر و نهی کردن. قیامت فقط ظرف حساب است و عمل در کار نیست: «الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» (۲). (۳)

ه) دیدار با زندگان

ه) دیدار با زندگان

اصل «امکان ارتباط زندگان با ارواح» یا «ارتباط ارواح با زندگان» وجود دارد. با توجه به منابع اسلامی، مطالبی خلاصه و در حد نیاز را در این مورد بیان و به آن توجه میکنیم. آیت الله جوادی آملی در قرآن در قرآن می‌نویسد: «ثبوتاً ممکن است که انسان با ارواح مردگان و زندهها ارتباط برقرار کند، زیرا اینها مجرد هستند و انسان هم دارای روح مجرد است و مجرد می‌تواند با مجرد دیگر ارتباط برقرار کند». (۴)

آیت الله جوادی در مورد احضار «روح» به عنوان یک موجود مجرد، در قرآن در قرآن مطالبی فرموده است که؛ گوشه‌ای از آن به طور خلاصه، به این مضمون است: سؤال میشود که چگونه روح را با اینکه امر مجردی است، در خانه‌ای حاضر می‌کنند؟ یا این شبهه مطرح است که چگونه روح شخص

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۷۲۱. همچنین نک: سرچشمه اندیشه، ج ۶، ص ۱۶۶.

۴- قرآن در قرآن، ص ۱۱۹.

ص: ۱۳۲

دیگری را در حالی که مشغول کار خود است، احضار می‌کنند؟ یا اینکه روح بعد از رها کردن بدن و ورود درعالم آخرت، دروغ نمی‌گوید. پس چرا فلان روح دروغ گفت؟ یا چرا این دو روح که ما احضار کردیم، دو گونه حرف زدند؟ «این شبها بر اساس این توهم است که: این اشخاص با خود روح خارجی در ارتباط هستند و آن را احضار می‌کنند؛ در حالی که هیچ کدام از این امور، ارتباط با واقع نیست، بلکه اینگونه از ارتباط‌ها در «خیال متصل» است، نه «مثال منفصل»؛^(۱) یعنی در نهران خود آدم است.» همان طور که این نهران، در خواب ظاهر میشود و به صورت خوابهای پریشان یا به صورت خواب خوب درمی‌آید، در بیداری هم اگر کسی، این نهران را تقویت کند، یا به صورت اضغاث احلام یا به صورت رؤیاهای صادق درمی‌آید. ما هر چیزی را بیندازیم و آن را تقویت کنیم، اراده، آن را می‌سازد؛ اگر اراده، چیزی را ساخت، ما آن را می‌بینیم یا می‌شنویم. ممکن است انسان، در عالم خواب یا بیداری، به عنوان احضار روح، شخصی را در اتاق خود حاضر کند که خود یا دیگران هم او را ببینند، اما این دیدن مربوط به مثال و خیال متصل اینهاست و ابزار دیدن هم قوه بینایی درونی است، نه بیرونی؛ و گرنه هر کسی که از چشم سالم برخوردار باشد، باید بتواند آن را مشاهده کند.^(۲)

به عبارتی روشنتر، «اثرگذاری سحر و اراده ساحر، دلیل بر مطابق با واقع بودن آن نیست. اگر ساحر یا کاهنی ادعا کند که من با ارواح موکل آسمان‌ها یا فرشتگان یا جنیان یا روح مردگان یا روح زنده‌ها ارتباط دارم و به همین

۱- این اشتباه است که برخی گمان میکنند افرادی که احضار روح میکنند، با روح واقعی و خارجی در ارتباط هستند، این ارتباط در خیال آنها احضارکننده و اشخاصی که حاضرند اتفاق افتاده است، نه با «صورت مثالی» روح مورد نظر. این گونه نیست که روح به عنوان یک موجود مجرد در آن مکان مادی حاضر شود یا اینکه روح یک انسان زنده را از بدن جدا کنند یا با حفظ تعلقش به بدن او را به یک اتاق خاص بیاورند و با او ارتباط برقرار کنند.

۲- قرآن در قرآن، صص ۱۱۹ ۱۲۱. (با ویرایش)

ص: ۱۳۳

جهت، اثر خاصی را به وجود آورده ام، این ادعا حتی برای خود وی نیز راه اثباتی ندارد؛ گرچه واقعا ممکن است چنین ارتباطی برقرار شود؛ زیرا ارواح کامل مانند فرشتگان مجرّدند و انسان هم از روح مجرّد برخوردار است و ارتباط مجرّد با مجرّد، مانعی ندارد. به بیان دیگر، کسی که ادعای دیدن فرشته یا جن یا روح انسان معینی را دارد، هم احتمال دارد که با خود واقع تماس گرفته باشد و «هم احتمال دارد که با مثال متصل و خیال مطلق خویش ارتباط برقرار کرده باشد و به اصطلاح، «لازم، اعم از مدعا» است. (۱) پس راه اثبات خصوص واقع و مثال منفصل، مسدود است». (۲)

ادامه این مطلب در تسنیم در مورد اثر حواس انسان بر خواب و رؤیای او چنین است: «انسان افزون بر حواس ظاهری، حواس باطنی هم دارد، چنان که افزون بر حس بینایی بیرونی، حس بینایی درونی نیز دارد. [برای]، مثال گاهی در یک مجلس، فقط عده ای خاص از حاضران می توانند چیزی را ببینند؛ با آنکه همه از قوه بینایی سالم بیرونی برخوردارند. این نشان میدهد که بینندگان آن صورت، آن را از طریق حس درونی مشاهده کرده اند. این همان حسی است که سبب دیدن برخی صورت ها در خواب می شود.

به بیان دیگر، در درون انسان، چشم، گوش، حس چشایی، بویایی و لامسه وجود دارد که در عالم رؤیا چه در رؤیاهای راستین، چه در خواب های پریشان فعالیت است و علت اینکه در عالم بیداری فعالیت ندارد، این است که حواس بیرونی انسان، نفس را طوری مشغول می کند که به خدمت قوای درونی در نیآید. نفس بیشتر اوقات نمی تواند هم زمان بر

۱- یعنی ممکن است صورتی مثالی را دیده باشد که ساخته ذهن خودش بوده (متصل)، فقط از خیالش نشئت گرفته و با آن ارتباط برقرار کرده است. به اصطلاح، این ادعا، بخشی از یک حقیقت موجود است، نه همه آن و نمی توان ثابت کرد که این ارتباط، با صورت مثالی خارج از ذهن واقعی برقرار شده است.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۰۹.

ص: ۱۳۴

بیرون و درون مسلط باشد و از هر دو نوع حواس (بیرونی و درونی) یک جا بهره بگیرد. به همین علت، در خواب که حواس بیرونی کار نمیکنند و نفس انسان درگیر آن نیست، حواس درونی فعال می شود. نفس انسان درست کار که در بیداری، گزارش های خوبی دریافت کرده است، با حواس درونی، صحنه های خوبی را می بیند. اما نفس انسان تبه کار که در بیداری، گزارش های بدی دریافت کرد، یا خائن یا دروغگویی که نفسش به خیانت یا دروغ عادت دارد، خواب راستین نمی بیند؛ مگر آنکه خداوند بخواهد با ارائه حقیقتی بر آنها اتمام حجت کند.

شایان ذکر است که حواس درونی روحهای ضعیف، فقط در عالم خواب فعال می شود. اما اگر کسی با ریاضت، روح خود را تمرین دهد و آن را تقویت کند و در بیداری مانند عالم خواب از اشتغال به افکار مزاحم پرهیز کند، با تمرکز حواس و به وسیله حواس درونی می تواند چیزی را در بیداری ببیند که دیگران نمی بینند. روح های قوی می توانند به خوبی، بر حواس درونی و بیرونی مسلط باشند و از حالات و شرایط مربوط به خواب، در حال بیداری هم برخوردار شوند.

اگر انسان بتواند افکار مزاحم و مشغلههای اضافی را از بین برده یا کاهش دهد، حواس درونیش آزاد می شود، تحت تربیت روح مجرد قرار می گیرد و به عنوان ابزاری در خدمت روح درمی آید. در این حالت، روح مجرد می تواند هر آنچه را در حدّ تجرد عقلی درک کرده است، به حواس درونی بدهد تا بر اساس آن تصویر بسازند. به این ترتیب، قوه خیال نیز که تحت فرمان روح مجرد است، تصویر مطلوب میآفریند.

خلاصه آنکه گرچه روح از جهان تجرد و غیب است و در رهن زمان و مکان نیست، ولی اگر اشتغال آن به عالم طبیعت کم شود، می تواند از جهان

ص: ۱۳۵

غیب به اجازه خدا مطلع شود و اگر در راه درست تربیت شده و از راه درست، از عالم طبیعت منصرف گردد، می تواند به غیب آشنا شده و از آن خبر دهد. افزون بر این، اگر کسی از راه باطل هم روح خود را تقویت کند و برای رسیدن به جاه و مقام و کسب شهرت، ریاضت هایی را تحمل کند، باز هم می تواند به برخی از حقایق عالم مثال برسد و از آینده جهان طبیعت در محدوده عالم مثال باخبر گردد. «گرچه بر اثر غیر معصوم بودن، روحش ممکن است گاهی خطا کند و گزارش نادرست بدهد».^(۱)

باید توجه داشت که بازگشت ارواح به دنیا در قالب «جسم مثالی» صورت می گیرد. «همانا مؤمن، اهل (خاندان) خود را زیارت می کند؛ پس آنچه او را خشنود می سازد می بیند و آنچه که بر او ناپسند است، از او پوشیده می شود و همانا کافر، اهل (خاندان) خود را زیارت می کند؛ پس آنچه را بر او ناپسند است، می بیند و آنچه او را خشنود می سازد، از او پوشیده می ماند. به تعبیری برخی هر جمعه زیارت می کنند و برخی به مقدار عمل خویش زیارت می کنند».^(۲)

بر اساس روایت بالا، دو نکته می توان فهمید:

یک بازگشت روح به بدن خود در دنیا ممکن است.

دو مضمون این روایت، بیانگر به نوعی پاداش و بهجت روحی برای مؤمن و کیفر و عذاب روانی برای کافر است. مراد از «زیارت» می تواند سر زدن و بازگشت با جسم مثالی باشد.^(۳)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۱۳۷۰۹. صص ۶۹۷ و ۶۹۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۶. در تسنیم متن عربی حدیث آمده است که ترجمه آن گفته شد.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، صص ۳۱۷ و ۳۱۸. (با ویرایش)

ص: ۱۳۶

بنابراین، مردگان توان شنیدن و فهمیدن را دارند؛ گرچه گوش و مغز مادی آنان از کار افتاده است. از این رو، آنان را تلقین می‌کنند. در جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر چاهی که کشته‌های مشرکان را در آن ریخته بودند، آمد و چنین فرمود: خداوند به آنچه به من وعده داده بود وفا کرد و من آن را یافتم. آیا شما وعیدهای الهی را یافتید؟ عمر گفت: یا رسول الله، با مردگان سخن می‌گویی؟ فرمود: ای پسر خطاب، ساکت شو که تو از آنان شنواتر نیستی. (۱) (همچنین) امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ جمل فرمان داد کعب بن سوره، قاضی بصره (در زمان حکومت عمر و عثمان) را در میان کشتگان یافتند و او را نشانند. آن گاه به کعب فرمود: «يَا كَعْبُ بْنَ سُورَةَ قَدْ وَحَدَّثْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ حَقًّا؟». سپس همین کار را با «طلحه» تکرار کرد. مردی از یاران گفت: این دو کشته چیزی نمی‌شنوند. فرمود: به خدا سوگند، این دو نفر سختم را شنیدند، آن گونه که اهل چاه حفر شده در بدر کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را شنیدند. (۲) (۳)

(و) عذاب در برزخ

(و) عذاب در برزخ

«عذاب برزخ بسیار سنگین و شکننده است. عمر بن یزید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شنیدم می‌فرمایید همه شیعیان ما حتی گناه کاران در بهشت هستند. فرمود: آری، به خدا سوگند، راست گفتم. همه آنان در بهشتند. گفتم: فدایتان شوم، گناهان زیاد و بزرگ است. فرمود: اما در قیامت به وسیله شفاعت پیامبر مطاع یا وصی پیامبر صلی الله علیه و آله همه شما در بهشت خواهید بود، ولی به خدا سوگند، برای شما از برزخ می‌ترسم. گفتم برزخ چیست؟ فرمود: از

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۴ و بعد.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۵.

۳- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

ص: ۱۳۷

هنگام مردن تا روز قیامت» (۱). بنابراین، قبر در فرهنگ عترت علیهم السلام همان برزخ است و تبه کار هر چند شیعه باشد به عذاب برزخی گرفتار می شود تا تطهیر شود و عذاب قبر (برزخ) هر چند کوتاه هم باشد، قابل تحمل نیست، تا چه رسد به مدت های طولانی و احقاب» (۲).

(ز) شیفتگان دنیا در برزخ

(ز) شیفتگان دنیا در برزخ

«دنیاگرایان پس از مرگ، همانند حال خواب، یک سلسله خاطرات به همراه دارند و از انتقال به جهان دیگر آگاه نیستند، ولی پس از شنیدن تلقین میّت و مشاهده امور ویژه درمی یابند که به برزخ منتقل شده اند. آنان مانند معتادانی هستند که در بازداشتگاه به سر می برند که اصل اعتیادشان باقی است، اما مواد اعتیاد آور در اختیارشان نیست. از این رو، به عذابی دردناک گرفتارند. شیفتگان دنیا با قلبی آکنده از تعلق، با دنیا وداع می کنند، ولی علاقه به آن تا مدّتی آنان را می سوزاند تا به تدریج و بر اثر عقبات کئود (۳) برزخ، علاقه آنان بریده شود؛ زیرا درمانی در آنجا وجود نخواهد داشت» (۴).

(ح) سؤال های برزخی

(ح) سؤال های برزخی

«سؤال های برزخی از امور کلی مانند توحید، نبوت، دین و قبله است، اما سؤال های معاد و قیامت از امور کلی و جزئی است. در آنجا از همه چیز حتی از ظرایف اعمال و اندیشه و ئیت پرسش خواهد شد» (۵).

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲، عروسی حویزی، نورالثقین، ج ۳، ص ۵۵۳.

۲- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳- کئود: گردنهای سخت، پی آمدهای دردناک و رنج آور در برزخ.

۴- معاد در قرآن، ص ۲۳۱.

۵- معاد در قرآن، ص ۲۳۱.

ص: ۱۳۸

ط) خواب؛ نوعی برزخ

ط) خواب؛ نوعی برزخ

«فرستادگان الهی و پیش از آنان، فطرت انسانی در دنیا نسبت به معاد هشدار می دهند که انسان به خواب نرود، ولی برخی، آزادانه، زندگی را در خواب می گذرانند. یکی خواب مقام می بیند و در حفظ آن و رسیدن به مقام های بالاتر می کوشد و دیگری خواب ثروت و ... فقط شمار اندکی، هوشیارانه به سر می برند و همواره می کوشند که به خواب نروند و راهنمای دیگران باشند» (۱).

«برای انس انسان به برزخ و آماده شدن برای ورود به آن، در همین دنیا، انسان را با آن آشنا می کنند؛ هر شب او را به برزخ می برند و باز می گردانند. هنگام خواب، مرگ موقت به سراغ او می آید و با بیدار شدن زنده می شود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲) انسان، هر شب، مهمان خداست و روحش را به جان آفرین می سپارد. (۳) غرض آنکه «توفی» در این دنیا نیز هست و باید انسان هنگام خواب تمرین کند و خود را برای برزخ آماده سازد. او می تواند این روح را خوشبو به خدا دهد یا آلوده و متعفن. همه افراد در هر شب با این تذکر الهی روبه رو هستند. به این دلیل سفارش شده است که با وضو و دعا گویان و رو به قبله بخوابند؛ چون جانشان را به الله می سپارند» (۴).

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۸۲.

۲- زمر: ۴۲.

۳- «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى». (انعام: ۶۰).

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

ص: ۱۳۹

کتاب نامه**اشاره**

کتاب نامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ج) پایگاه های اینترنتی:

الف) کتاب

الف) کتاب

□ قرآن مجید.

□ نهج البلاغه.

آوینی، سید مرتضی، حکمت سینما، تهران، سوره، ۱۳۷۵.

ابن سینا، حدود یا تعریفات، ترجمه: فولادوند، تهران، ۱۳۸۰.

ابن عربی، محمد بن علی، فتوحات مکیه (جلد ۱)، ترجمه: محمد تهران، خواجهی، ۱۴۳۰ ه. ق، مولى.

آکو، امبرتو، اسطوره سوپرمن، ترجمه: خجسته کیهان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴، چاپ اول.

بابازاده، علی اکبر، زندگی پس از مرگ، قم، دانش و ادب، ۱۳۸۵.

توماس، ساری، فیلم و فرهنگ، ترجمه: مجید اخگر، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، (جلد ۱ و ۵)، تحقیق: محمد صفایی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، جلد (۲ و ۳ و ۶)، تحقیق: محمد صفایی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

ص: ۱۴۰

- ، پیامبر رحمت، تحقیق: محمد کاظم بادپا، اسراء، ۱۳۸۸، چاپ دوم.
- ، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: محمد حسین الهیزاده، اسراء، ۱۳۸۹، چاپ پنجم.
- ، تفسیر تسنیم، (۲۱ جلد)، (کل دوره)، قم، اسراء، از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱)، قرآن در قرآن، تحقیق: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۰)، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۱)، مراحل اخلاق در قرآن، تحقیق: علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۳)، معرفت شناسی در قرآن، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۴، چاپ سوم.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۴)، صورت و سیرت انسان در قرآن، تحقیق: غلام علی امین دین، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۵)، حیات حقیقی انسان در قرآن، تحقیق: غلامعلی امیندین، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۶)، هدایت در قرآن، تحقیق: علی عباسیان، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۳)، وحی و نبوت در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشهای، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ، تفسیر موضوعی، (جلد ۴ و ۵)، معاد در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشهای، قم، اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۸.

ص: ۱۴۱

، تفسیر موضوعی، (جلد ۷ و ۶)، سیره پیامبران در قرآن، تحقیق: علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۸ و ۹)، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۲)، توحید در قرآن، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳.

، حکمت عبادات؛ تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.

، زن در آینه جلال و جمال، تحقیق: محمود لطیفی، قم، اسراء، ۱۳۸۸، چاپ نوزدهم.

، نسیم اندیشه، دفتر اول تحقیق: سید محمود صادقی، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

، نسیم اندیشه، دفتر دوم تحقیق: سید محمود صادقی، قم، مرکز اسراء، ۱۳۸۷ چاپ اول.

، وحی و نبوت، تحقیق: مرتضی واعظ جو، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸.

، رازهای نماز، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۹.

، سرچشمه اندیشه، (جلد ۲)، تحقیق: عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

، سرچشمه اندیشه، (جلد ۳ و ۱ و ۶)، تحقیق: عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

، سروش هدایت، (جلد ۳ و ۴)، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

ص: ۱۴۲

، صهبای حج، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، چاپ دهم، ۱۳۸۸.

، عین نضاخ (تحریر تمهید القواعد)، (جلد ۳)، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷.

حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.

درامی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمان، سنن الدرّامی، حقق نصه و اخراج الاحادیث و فهرسه: فواز احمد زمرلی، خالد السیّع العلمی، بیروت، دارالریان للتراث، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.

رجالی تهرانی، علی رضا، فرشتگان حقیقی قرآنی، روایی و عقلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۰.

رضوان طلب، محمدرضا، رؤیا از نظر دین و روان شناسی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

سایمون، استیفن، الهامات معنوی در سینما، (جلد ۱)، ترجمه: شاپور عظیمی، بنیاد سینمایی، تهران، فارابی، ۱۳۸۳.

سبحانی، جعفر، اصالت روح، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۷.

سیوطی، جلال الدین، تفسیر درّ المثور، (جلد ۷)، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، الخصال، جلد ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه. ق.

، من لا یحضره الفقیه، (جلد ۲)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

ص: ۱۴۳

، خصال، ترجمه: مدرس گیلانی، تهران، جاویدان، بیتا.

، الامالی، قم، کتاب خانه اسلامی، ۱۳۶۲.

، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه. ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه. ق.

عاملی (شیخ بهایی)، ابوالفضل محمد بن شیخ حسین، اربعین، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

عباسی، ابراهیم، داستان های شگفت درباره جن، قم، امیرالعلم، ۱۳۸۵.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، (جلد ۳ و ۴)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه. ق.

عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الرضا علیه السلام، (جلد ۱ و ۲)، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ه. ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، (جلد ۱)، قم، واحد تحقیقات اسلامی، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۸.

فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، (جلد ۲۵)، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتاب خانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق.

قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

قونوی، صدرالدین، شرح اربعین حدیث (شرح الاربعین حدیثا)، ترجمه: حسن کامل بیلماز، تهران، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق.

م.الف، جنیان و جن زدگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.

ص: ۱۴۴

مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، (جلدهای ۱۱، ۱۸، ۵۸، ۶۸، ۷۵ و ۸۴)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، (جلد ۱۱)، دوازدهم، تهران، ۱۳۷۲.

، تفسیر نمونه، ج ۱۲ و ۱۴، تهران، انتشارات اسراء، چاپ دهم، ۱۳۷۰.

، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران، چاپ دهم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۱.

میرزایی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا.

نصیری، محمد، شیطان؛ دشمن دیرینه انسان، تهران، حمیدی، چاپ اول، ۱۳۵۱.

(ب) نشریه:

۱. «اطلاعرسانی و نهادینه کردن فرهنگ»، روزنامه همشهری، ۸ شهریور ۱۳۹۰.

۲. «مصاحبه با سجاد ابوالحسنی»، روزنامه همشهری، ۵ شهریور ۱۳۹۰.

خرازی ها، شهرام، «دوزخیان زمین (نگاهی به فیلم ها و سریال های ماورایی در سال های دور و نزدیک)»، مجله سروش، شماره ۱۴۹۹، ۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

(ج) پایگاه های اینترنتی:

(ج) پایگاه های اینترنتی:

۱. Farsi.khamenei.ir/memory content? Id (با تلخیص)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

